بســـــــم الله الرحـــــــمن الرحـــــــيم

ماهنامه آموزشی اطلاع رسانی

معارف

ویژه استادان معارف، مبلغان و مسئولان دفاتر

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

شماره نود و هفت/ خرداد و تیر ۱۳۹۲ ● ۱۵۰۰ تومان

MAAREF ۹۷

صاحب امتیاز:
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
معاونت امور دفاتر، اساتید و مبلغان
مدیر مسئول: محمد اسحاق مسعودی
سردبیر: سید مجتبی مجاهدیان
معاون سردبیر و مدیر اجرایی: سید مهدی میرمسیّب
اعضای هیئت تحریریه:
حجج اسلام: محمد امرالهی، اکبر فرحزادی،
دکتر عبدالله حاجی علی، و آقایان دکتر محمد حسین دانش‌کیا،
محمد جواد فلاح و علیرضا کمالی
طراحی و گرافیک: سید حسین موسی‌زاده
سایت، عکس و دبیر سرویس مبلغان: حجت شعبانی
امور رایانه و اینترنت: امیر حسین علیزاده
توزیع و پخش: سید مصطفی حسینی
نشانی: قم- بلوار امین - بلوارجمهوری اسلامی
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
معاونت امور دفاتر، اساتید و مبلغان
صندوق پستی ۳۴۵۶- ۳۷۱۸۵
تلفن سردبیر: ۰۲۵-۳۲۹۰۳۵۳۱-۳۲۱۱۰۲۸۰
امور مشترکین: ۰۲۵ - ۳۲۱۱۰۲۷۰ -۳۲۱۱۰۵۶۷-۳۲۱۱۰۶۰۰
نمابر: ۰۲۵-۳۲۱۱۰۲۸۰

نشانی اینترنتی:
www.maarefmags.ir/www.maarefmags.com
www.maarefmags.net
به صورت تمام متن و Pdf قابل دریافت است.
رایانامه :
info@maarefmags.com
maaref.mag@gmail.com
پیامک: **۱۰۰۰۲۱۱۰۱**

قابل توجه مشترکین و خوانندگان گرامی:

۱. مقالات و مطالب منتشـــره از سوی معارف لزوماً بیانگر دیدگاه‌های این نشریه نیســـت. ۲. معارف از مقالات علمی و پژوهشـــی در حوزه اندیشه معارف اسلامی اســـتقبال می‌کند. ۳. معارف در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است. ۴. در صورت امکان مقالات و مطالب ارســـالی را به همراه فایل حروفچینی شده آن به آدرس پستی و یا به آدرس الکترونیکی نشریه ارسال نمایید.
۵. با توجه به رویکرد نشـــریه اطلاع رســـانی معارف در زمینه تولید علم، لطفاً از ارسال مقالاتی که قبـــلاً چـــاپ شده خودداری فرمایید. ۶. محتوای نشریه همزمان با چاپ، در ســـایت نشـــریه قابل دسترسی می‌باشـــد. ۷. از آنجا که این نشریه با هزینه بیت‌المال تهیه می‌شود برای جلوگیری از هدر رفتن آن در صورت تغییـــر آدرس لطفاً ما را مطلع فرماییـــد. ۸. اگر از تدریس دروس معارف به کلی منصرف شـــده‌اید یا از نشریه استفاده نمی‌نمایید مراتب را جهت قطع اشتراک به دفتر نشریه اطلاع دهید. ۹. ارسال پیشـــنهادات، موضوعات، پرسشها، و شبهات معارفی مطرح در دانشگاه‌ها نقش مؤثری در پربار شدن نشریه معارف دارد.

به جای سرمقاله
سخنی با ملت و منتخب مردم/۲

تازه‌های اندیشه
ضلع سوم دموکراسی در ایران/ دکتر قاسم زائری/۳

بهار قرآن
عصمت تام قرآن و برون‌دادهای آن/ دکتر حمیدرضا شاکرین/۴
رویکرد عرفانی و نقلی در تحلیل بطون قرآن/ دکتر سید محمد حسین میری/۸

بینش امام
جستاری در **بینش عرفانی ـ اخلاقی امام خمینی**قدس‌سره / در مقولهٔ تعلیم و تربیت/۱۲
مصطفی فاطمی بصیر
درآمدی بر**بینش تاریخی امام خمینی**قدس‌سره /۱۶
مقاله منتشر نشده‌ای ازاستاد علی ابوالحسنی (مُنذِر)

سبک زندگی ۲

بر ساحل سخن
زندگی به سبک مهدوی / در گفتگو با دکتر ابراهیم شفیعی سروستانی/۲۰
حسین احمدی

بر بال قـــلم
مفهوم تربیت عقلانی/ در سبک اسلامی تربیت دینی/۲۴
دکتر ابوالفضل ساجدی و حسین خطیبی

گنجینه مجازی
اینترنت و سبک زندگی/ محمد مصطفی حسینی/ ۲۸

کتاب‌شـــناسی
تأملی در ویراست جدید «**تاریخ تحلیلی صدر اسلام**»/ ۳۲
در گفتگو با دکتر محمد نصیری، نویسنده کتاب

پرونده استادی

نقـــد و نـــظر
«**متاع قدسی**»، **تحفه استاد معارف**/۳۴
نقدی بر مقاله «امر قدسی یا کالای بازاری؟» مندرج در شماره ۹۶ / دکتر احمد گلدار

شـــرح حـــال
سنجش علمی / در گفتگو با حجت‌الاسلام علی محمدپور رئیس اداره سنجش/۳۷

نقـــد حـــال
راهکار؛ رفاقت عالمانه و هدفمند/۳۹
نقطه نظرات سرکارخانم شکریان، مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر
باید خود را به‌روز کنیم!/ ۴۰
نقطه نظرات حبیب‌الله صابری‌نسب، مدیرگروه معارف اسلامی دانشگاه غیرانتفاعی مهر اراک

کـــــارگاه
تأملی در کارگاه روش تأثیرگذاری **عایق‌کننده‌ها از سوی مخاطب** (بخش دوم)/۴۱
قسمت نهم/گفت‌و گو با استاد الف.ف امیدوار

گنجـــــینه
آثار علمی اساتید/۴۴

آیین تبلیغی
پایگاه‌های مجازی تبلیغ/۴۶

از این سو و آن سو
اخبار علمی/۴۷
اخبار فرهنگی/۵۱
اخبار صنفی نهاد/۵۵

همراه با شما
مقالات رسیده/۵۶

سخنی با ملت و منتخب مردم

بسم الله الرحمن الرحیم

ملت عزیز ایران!

صحنه حماسی و پُرشور انتخابات در روز جمعهٔ ۲۴ خرداد، آزمون خیره‌کنندهٔ دیگری بود که چهرهٔ مصمم و پر امید ایران اسلامی را در معرض نگاه دوستان و دشمنان نهاد. رشد فزایندهٔ سیاسی و پای فشردن بر مردم‌سالاری دینی صادقانه، حقیقت تابناکی است که با حضور متراکم شما در پای صندوق‌های رأی، یک بار دیگر در عمل به اثبات رسید و باطل السحر بافته‌ها و گزافه‌های دشمنان و حسودان و طمع ورزان شد.

حماسهٔ حضور شما پیوند مستحکم ایران و ایرانی را با نظام اسلامی به رخ همهٔ بدخواهانی کشید که با صد ترفند سیاسی و اقتصادی و امنیتی در پی گسستن یا سست کردن این اعتماد و پیوند مقدس‌اند.

ایرانی مومن و غیور در انتخابات دیروز، ظرفیت عظیم خود را در مواجههٔ متین و خردمندانه با جنگ روانی بازیگران سلطه و استکبار، با زیبایی و چیره‌دستی هرچه تمام‌تر به تصویر کشید و کشور خود و منافع ملی خود و آینده پُرتلاش و امیدوارانه خود را بیمه کرد.

پیروز حقیقی انتخابات دیروز ملت بزرگ ایران است که به حول و قوه الهی توانست گامی استوار بردارد و گوهر نفوذناپذیر و چهرهٔ پُرنشاط و مصمم و دل سرشار از امید و ایمان خود را به نمایش بگذارد.

اینجانب با خشوع و خاکساری در برابر لطف و رحمت خداوند حکیم و علیم، جبههٔ سپاس بر زمین می‌سایم و خود و شما را به ذکر و شکر و قدرشناسی این نعمت بزرگ فرا می‌خوانم و با سلام و عرض اخلاص به حضرت ولی الله الاعظم روحی‌فداه و تبریک به ملت عزیز و به رئیس‌جمهور منتخب جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ حسن روحانی نکاتی را به ایشان و همه آحاد ملت عرض می‌کنم:

۱. اکنون که حماسهٔ سیاسی و نقطه اوج آن در جمعهٔ بیست و چهارم خرداد با پیروزی ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی به سرانجام رسیده است، هیجان و التهاب روزها و هفته‌های رقابت، باید جای خود را به همکاری و رفاقت داده و طرفداران نامزدهای رقیب در آزمون بردباری و متانت و دانایی نیز جایگاه شایستهٔ خود را به دست آورند. هیچ احساسی، چه شادمانی و چه ناشادمانی، نباید کسی را به رفتار و گفتاری دور از شأن خردمندی و فرزانگی وادار کند. نگذارید بدخواهان، احساسات مردم را ابزار خواسته‌های پلید خویش کنند. وحدت ملی و رفق و مدارا پشتوانهٔ امنیت کشور و خنثی‌کنندهٔ ترفندهای دشمنان است.

۲. رئیس‌جمهور منتخب، رئیس‌جمهور همهٔ ملت است. همه باید برای دست یافتن به آرمانهای بزرگی که رئیس‌جمهور و همکاران وی در دولت، متعهد و مسئول تحقق آنند، به آنان کمک و با آنان همکاری صمیمانه کنند.

۳. اکنون پس از هفته‌ها گفتن و شنودن، نوبت کار و اقدام است. رئیس‌جمهور منتخب، تا روز پذیرش رسمی مسئولیت، دارای فرصت ارزشمندی است که شایسته است بیشترین بهره از آن برده شود و کارهائی که شروع مسئولیت خطیر ریاست جمهوری، بدان نیازمند است، بی‌درنگ آغاز گردد.

۴. تحقق حماسهٔ انتخابات، بدون شرکت و رقابت و تلاش دیگر نامزدهای ریاست جمهوری امکان‌پذیر نبود. لازم می‌دانم از همه شخصیت‌های محترمی که پای در این میدان نهاده و با تلاش خستگی‌ناپذیر خود، صحنهٔ مسابقه‌ای شورانگیز را آفریدند، صمیمانه تشکر کنم و آنان را باز هم به نقش‌آفرینی در عرصه‌های گوناگون انقلاب و نظام اسلامی فرا بخوانم.

۵. و نیز لازم می‌دانم از همهٔ آحاد ملت که این بار نیز حادثه‌ای ماندگار خلق کردند، بویژه از حضرات مراجع معظّم و علمای اعلام و نخبگان دانشگاهی و سیاسی و فرهنگی که در ترغیب به مشارکت، نقش‌های ارزنده ایفا کردند، و نیز از دست‌اندرکاران برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا به ویژه وزارت کشور و شورای محترم نگهبان که زحمات طاقت‌فرسای این هفته‌های پُرکار را صبورانه تحمل کردند و با امانت کامل، این بار سنگین را به سرمنزل رساندند، و نیز از مأموران پُرتلاشی که امنیت این پدیدهٔ حساس را در کشوری با این وسعت، تا اقصی‌نقاط آن تضمین کردند و همچنین از همهٔ دستگاههای همکار آنان، صمیمانه تشکر کنم و اجر وافر الهی را برای آنان مسألت نمایم.

۶. لازم می‌دانم به شکل ویژه از رسانهٔ ملی و دست‌اندرکاران محترم آن که شور انتخابات را رهین تلاش هنرمندانه و مبتکرانهٔ خود ساختند و راوی صادق و صریح گرایش‌ها و اندیشه‌ها و هدفهای نامزدان ریاست جمهوری شدند و چگونگی دست بدست شدن قدرت در نظام جمهوری اسلامی را به شکل آشکار در برابر چشم جهانیان گذاشتند، تشکری بسزا و بلیغ کرده، اجر و توفیق آنان را از خداوند مسألت نمایم.

در پایان بار دیگر با خشوع و ابتهال، نعمت‌های بزرگ الهی را سپاس گفته و با تکریم یاد امام بزرگوار و شهیدان و ایثارگران عالی مقام، آینده‌ای هرچه بهتر را برای این کشور و این ملت آرزو و مسألت می‌کنم.

والسّلام علیکم و رحمة الله

سیدعلی خامنه‌ای

۲۵ خرداد ماه ۱۳۹۲

حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر روحانی

رییس‌جمهور محترم منتخب مردم ایران

با سلام و تحیت

اعتماد ملت سربلند ایران به حضرتعالی و موفقیت آن جناب در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را تبریک عرض می‌نمایم.

عزم راسخ ملت شریف ایران در لبیک به فرمان رهبر حکیم فرزانه انقلاب مبنی بر خلق حماسه سیاسی شایسته بزرگ‌ترین تقدیرها و سزاوار خالصانه‌ترین درودها می‌باشد.

در این میان حضور پرشور و شعور دانشگاهیان اعم از اساتید و دانشجویان و همت والای تشکل‌های سیاسی و کانون‌های فرهنگی دانشجویی در آفرینش این حماسه بسیار حائز اهمیت و در خور تحسین است.

همانگونه که مستحضرید ارزشمندترین سرمایه کشور اساتید و دانشجویان فرهیخته و متدینی هستند که امروز در دانشگاه‌ها پرچم تولید علم را بردوش کشیده و پایه‌های اقتدار همه جانبه نظام جمهوری اسلامی را مستحکم ساخته‌اند.

بدون تردید این سرمایه عظیم انسانی در دانشگاه‌ها از شعار اعتدال حضرتعالی استقبال کرده و برای بسط فرهنگ آزاداندیشی، تولید علم و برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی با رعایت اخلاق و اعتدال از هیچ تلاشی دریغ نخواهند ورزید.

بار دیگر پرشور مردم را به محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی و جنابعالی تبریک گفته و توفیقات روز افزون شما را از خداوند متعال خواستارم.

محمد محمدیان

رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

دکتر قاسم زائری*

ضلع سوم دموکراسی در ایران

انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری با پیروزی دکتر حسن روحانی به پایان رسید. همگان و از جمله کاندیدای پیروز اشعار دارند که پیروز واقعی این انتخابات، ملت ایران هستند که امیدوارانه، به نخبگان سیاسی برای بهبود زندگی و تحقق ارزش‌هایشان، رأی دادند. دموکراسی در کشورهای پیشرفته صنعتی، از برخی لوازم که بگذریم، دو ضلع اصلی دارد: «مردم» و «نخبگان» که مقدرات سیاسی را رقم می‌زنند.

اما دموکراسی در ایران، ضلع سومی دارد و آن، «ولی فقیه» است. در انتخابات اخیر، نقش راهبرنده حضرت آیت الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، بی‌گمان، ستودنی و مثال زدنی است. تحت مدیریت سیاسی ایشان، «حماسه سیاسی» با حضور قریب به ۷۳ درصد از واجدین شرایط شکل گرفت و برگ زرین دیگری در تاریخ انقلاب اسلامی رقم خورد. در مرام سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، دو اصل بنیادین وجود دارد که به ایشان نسبت به دیگر رهبران سیاسی در کلیتِ جهان اسلام، و از جمله در واحد سیاسی خاورمیانه، جایگاهی برجسته و نمونه می‌بخشد:

یک) نگاهی به کارنامه بیست و پنج ساله مدیریت سیاسی رهبر انقلاب نشان می‌دهد که یک تمّ واحد در بیان و رفتار ایشان دیده می‌شود و آن تأکید بر «حضور گسترده و میلیونی مردم» در پای صندوق‌های رأی است. در همه جا، و از جمله در ایران، ممکن است برخی نخبگانِ درونِ سیستم، برگزاری انتخاباتی با میزان مشارکت کمتر اما از حیث نتیجه کنترل شده‌تر و مطمئن‌تر را ترجیح دهند، اما رهبر انقلاب همواره بر «حضور حداکثری» تأکید داشته و تکیه بر نقش «آحاد مردم» در رقم زدن سرنوشت سیاسی کشور، یکی از مهمترین کلیدواژه‌های ایشان است. نتیجه همین نگرش و مدیریت، ارقام خیره کننده میزان مشارکت نظیر ۷۹/۹٪ (۱۳۷۶)، ۸۵٪ (۱۳۸۸) و ۷۳٪ (۱۳۹۲) است. ارقامی که نه تنها در خاورمیانه، بلکه در دموکراسی‌های پیشرفته نیز کمیاب و چه بسا نایاب است. فی‌المثل، در انتخابات ریاست جمهوری اخیر آمریکا، میزان مشارکت کمتر از ۵۰ (۲۰۱۲) بوده است. در دوره‌های پیشین نیز ۲۰/۵۸٪(۲۰۰۸)، ۵۶/۶۹٪ (۲۰۰۴) و ۲۰/۵۱٪ (۲۰۰۰) و ۴۹٪ (۱۹۹۶) بوده است. بالاترین میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مربوط به ۱۸۷۶ و ۸۱/۷ و از سال ۱۹۷۲ تاکنون هیچ‌گاه میزان مشارکت از ۵۸ درصد بالاتر نبوده است.

دو) جز این، آیت الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، نه در کلام، بلکه در رفتار سیاسی نیز مجدانه از چهره جمهوریت نظام اسلامی، در مقابل فشارهای خردکننده، دفاع کرده و نمونه عینی و برجسته آن، دفاع از رأی «مردم» در جریان اردوکشی خیابانی پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ است. ایستادگی ایشان به رغم همه ترکش‌ها و زخم‌هایی که در جریان آن حوادث غمبار خوردند و به جان خریدند، امروز ثمر داده و آن ایستادگی‌ها ضامن «حماسه» امروز است. در خطبه تاریخی ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ فرمودند: «بنده زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد». آن ایستادگی و این مصونیت‌بخشی به «انتخابات»، مردم را در لبیک به دعوت ایشان ترغیب کرده و می‌کند.

در تمام قرن بیستم، گروه‌های انقلابی چپ و احزاب مارکسیست، حسرتِ خیابان‌های مملوّ از جمعیت را داشتند: توده‌هایی ستم‌دیده برانگیخته با مشت‌های گره کرده، و خلقی که از منافع خود گذشته و به نفع عمومی می‌اندیشند؛ و انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷ ذیل امر دینی و تحت زعامت فقیه شیعه، این آرمان را در کامل‌ترین شکلش محقق کرد. تصویری از صف‌های طولانیِ مردمی که فعالانه برای تعیین سرنوشت و رقم زدنِ مقدرات سیاسی و اجتماعی‌شان، به طور مسالمت‌آمیز و ضمن احترام به یکدیگر پای صندوق‌های رأی حاضر شده و از میان برنامه‌های مختلف مطرح شده برای زندگی سیاسی اجتماعی‌شان را در چندسال آینده، یکی را «انتخاب» می‌کنند، آرمان احزاب دموکراتیک است؛ و این مهم در بهترین شکل آن، امروز در لبیک به دعوت یک مجتهد شیعه در نظام اسلامی ایران محقق می‌شود. تاریخ رجوع حکومت‌ها به آراء مردم در ایران، طولانی نیست و برخی نقاط عطف دارد.

از مشروطه که بگذریم، مرحوم دکتر مصدق در این تاریخ، جایگاه برجسته‌ای دارد و قاطبه روشنفکران و تجددخواهان، به طور واقعی یا غیرواقعی، او را به عنوان اسطوره دموکراسی‌خواهی در ایران ستایش می‌کنند. با این‌همه، دکتر مصدق انتخابات هفدهم مجلس شورای ملّی که خود برگزارکننده آن بود را پس از انتخاب هفتاد و نه نماینده، «متوقف» کرد!

در ایران امروز، آیت الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، لنگر ثبات دموکراسی است. در جامعه‌ای که احزابِ ضامنِ دموکراسی جان نمی‌گیرند، به‌دور از هرگونه حبّ و بغضی، حتی هواداران متجدد دموکراسی هم باید پاسدار این جایگاه و زعامت باشند. در «مردم سالاری دینی»، «مردم» و نقش‌شان، تعریفی جدا و متفاوت از نظام های دموکراتیک دارد. فعل و قول ولیِ فقیه درباره مردم، برآمده از همین تعریف و جایگاه خاصّ است. تأکید بر نقش مردم و دفاع از حقّ و رأی آنها، جزء ذاتی این منظومه است؛ هم چنان که ظرفیت‌های بالاتری وجود دارد که هنوز شرایط برای تحقق آنها میسر نشده است.

*. دکترای جامعه‌شناسی و استاد دانشگاه. برگرفته از پایگاه دفتر مقام معظم رهبری.

دکتر حمیدرضا شاکرین*

عصـــمت تام قـرآن

و بـــــرون‌دادهـــای آن

اشاره

روی آوردهای قرآن‌شناختی بخشی از پیش فرض‌ها و مبانی فهم این کتاب آسمانی را تشکیل داده و نوع نگاه ما به این کتاب مقدس و فهم ما از آن را سامان می‌بخشد. از جمله نگرش‌های قرآن شناختی وحی لفظی الهی و بالتبع معصوم‌انگاری قرآن است. اکنون این پرسش خودنمایی می‌کند که ویژگی یاد شده چه نقشی در راستای فهم آموزه‌های آن دارد؟ این مقاله در جستجوی بررسی ابعاد و مراحل عصمت و نقش الهی بودن و عصمت قرآن در عرصه فهم و تفسیر آن است؛ که اولاً مراحل، وجوه و ابعاد عصمت قرآن را بازکاود؛ ثانیاً نقش الهی بودن و عصمت قرآن را در عرصه فهم و تفسیر آن به بحث گذارد. از دیگر سو پارهای نوانگاره‌های زبان‌شناختی، مانند تاریخمند و فرهنگ‌آجین انگاری زبان مشکلاتی را در عرصه فهم و تفسیر قرآن مجید به رخ میکشد. در این مقال برآنیم تا با استمداد از اصل الهی بودن و عصمت تام قرآن راهی برای گذر از این مشکل بازیابیم.

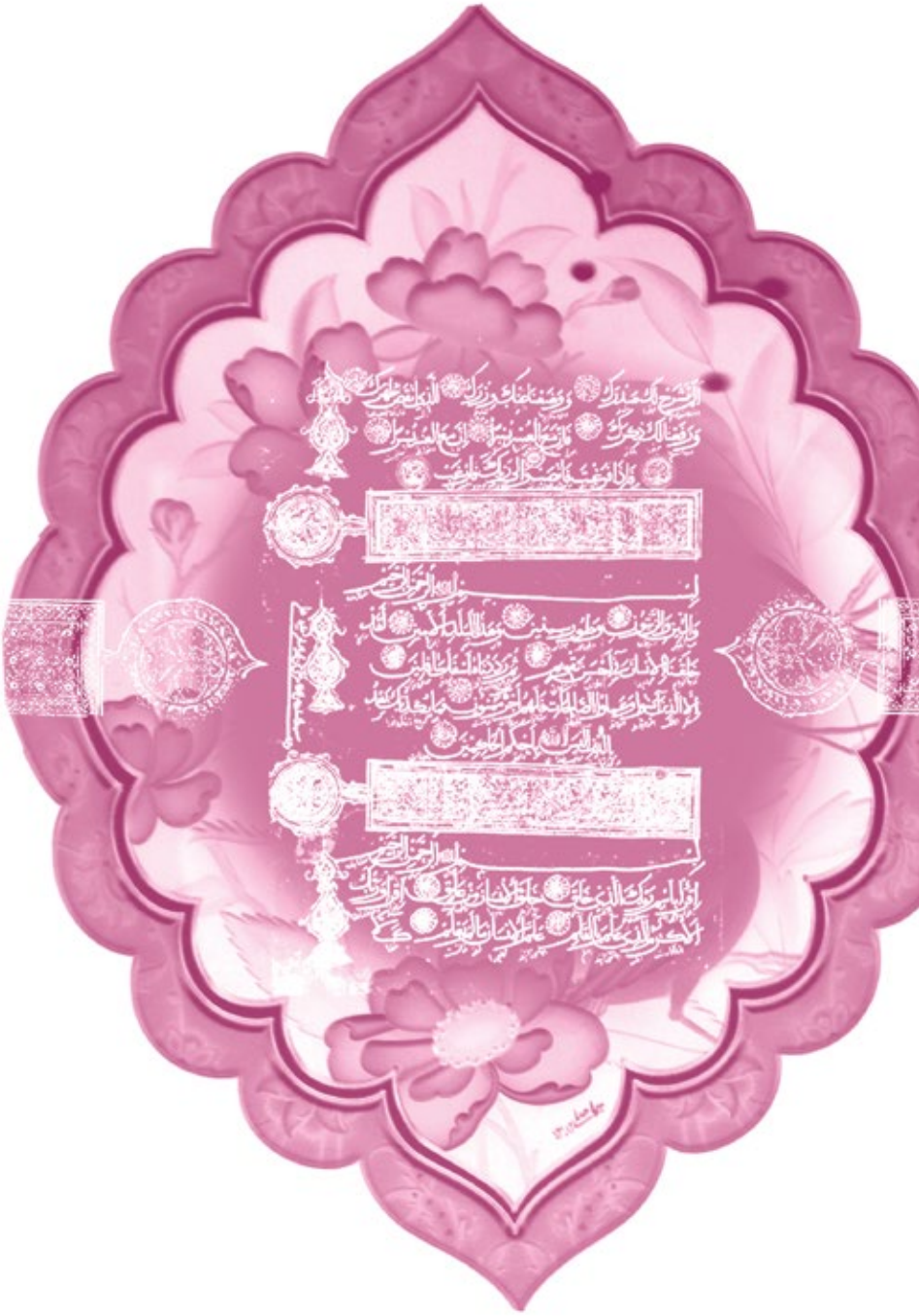

عصمت قرآن

یکی از ویژگی‌های اساسی قرآن، عصمت آن است. عصمت قرآن ابعاد و مراتب متعددی را شامل می‌شود که در ادامه بررسی خواهند شد.

«عصمت» در لغت از ماده «عصم»، به معنای منع و نگه داشتن یا محافظت آمده است: «عصم اصل واحد صحیح یدل علی امساک و منع و ملازمه».[1] کاربردهای این واژه عمدتاً دلالت بر محافظت و ممانعت از شر، امور ناپسند و ناگوار دارد؛[2] و در حوزه قرآن‌شناسی به معنای عدم راهیابی باطل، کژی، ناراستی و تحریف در ساحت مقدس کلام الهی است.

معنای تحریف

با توجه به اینکه به‌طور معمول عصمت و مصونیت قرآن در مقابل تحریف به کار می‌رود، نیم نگاهی نیز به معنای این واژه ضرورت می‌یابد. تحریف در لغت از ریشه «حرف» به معنای کناره، جانب و اطراف یک چیز گرفته شده؛ و تحریف چیزی، کنار زدن و کج کردن آن از جایگاه اصلی خود و به سوی دیگر بردن آن،[3] عدول و مایل نمودن از چیزی،[4] و یا تغییر و تبدیل است.[5]

مراحل عصمت قرآن

عصمت قرآن مراحل و مراتبی به شرح زیر دارد:

۱. عصمت از ناحیه نازل کننده (خداوند)؛[6]

۲. عصمت از ناحیه حاملان وحی و فرشتگان رساننده به پیامبر؛[7]

۳. عصمت در دریافت وحی از سوی پیامبر؛[8]

۴. عصمت در حفظ و نگهداری وحی از سوی پیامبر؛[9]

۵. عصمت در ابلاغ وحی به مردم از سوی پیامبر؛[10]

۶. عصمت در تبیین و تفسیر توسط پیامبر و دیگر حجت‌های واقعی و معصوم الهی؛[11]

۷. عصمت در بقا، در میان بشر، تا پایان تاریخ.[12]

در نگرش اسلامی، وحی نازل شده بر همه پیامبران برخوردار از عصمت در شش مرحله نخست می‌باشد؛ اما مرحله هفتم از اختصاصات وحی قرآنی است.[13]

ابعاد عصمت قرآن

عصمت قرآن به گونه‌های دیگری نیز قابل تقسیم است، از جمله به اعتبار پاره‌ای از وجوه و ابعاد آن. به این لحاظ مهمترین ابعاد عصمت قرآن عبارت است از عصمت معنوی و لفظی.

الف. عصمت معنوی همان عصمت در تبیین و تفسیر است که در مرحله ششم از آن یاد شد. مراد از عصمت معنوی یا تفسیری، وجود تفسیر معصومانه از قرآن و دسترس پذیری فی الجمله آن است، هر چند در کنار آن باب فهم‌ها و تفسیرهای غیر معصومانه و خطاپذیر نیز باز است.

ب. مراد از عصمت لفظی مصونیت قرآن از کاربست واژگان و ترکیبات نادرست از ناحیه صادر کننده و نیز محفوظ ماندن از هرگونه تحریف لفظی در مراحل پس از صدور است.

تحریف لفظی پس از صدور، دارای اقسامی است که هیچ یک از آنها به ساحت قرآن کریم راه ندارد؛ این اقسام عبارتند از:

۱. تحریف به تغییر کلمات؛ یعنی، کلمه‌ای را برداشتن و کلمه‌ای دیگر را جایگزین آن ساختن.

۲. تحریف به زیاده؛ یعنی، افزودن کلمه یا جمله‌ای به آیات قرآن.

۳. تحریف به نقیصه؛ یعنی، ساقط کردن کلماتی از قرآن و یا اعتقاد به اینکه کلمه، آیه یا سوره‌ای از قرآن کریم ساقط شده است.

۴. تحریف به جابجایی کلمات و ترکیب آنها.[۱۴]

اساساً مراد از نفی تحریف کتاب آسمانی، به این معناست که این تغییرات به گونه‌ای انجام پذیرد که دیگر کلام الهی، به‌درستی شناخته نشود و از دسترس بشر خارج گردد و یا چیزی به‌طور معمول، کلام خدا انگاشته شود که سخن او نیست. در مقابل مصونیت قرآن از تحریف، به معنای «ماندگاری» متن اصلی قرآن و آشنایی با آن در میان مردم است؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه جوامع بشری، از شناخت و دسترسی به متن اصلی آن محروم نشده و کلام خدا را از غیر آن با وضوح و آشنایی تمیز بتوانند داد.

برهان عصمت قرآن

عصمت قرآن، دلایل متعددی دارد که به دو دسته خاص و عام تقسیم پذیراند. دلایل خاص مرحله یا مراحل خاصی از عصمت را اثبات می‌کنند.[۱۵] براهین عام، اموری هستند که حداقل عصمت در شش مرحله نخست و با ضمیمه مقدمه خاتمیت مرحله هفتم را نیز اثبات می‌کنند. اکنون به جهت اختصار به ذکر «برهان نقض غرض» از دلایل عام عصمت، بسنده می‌کنیم. این برهان به شرح زیر است:

۱. هدف از ارسال وحی، هدایت مردم به‌سوی سعادت است.

۲. این هدف، آنگاه تأمین می‌شود که وحی نیالوده به هر کژی در اختیار انسان‌ها قرار گرفته و برای آن‌ها تبیین شود؛ و گرنه نقض غرض لازم می‌آید.

۳. نقض غرض از خدای حکیم محال است؛ پس: خداوند وحی را از آغاز تا سر حد وصول و تبیین، از هر کژی و ناراستی، مصون و معصوم می‌دارد.

مقدمه اول و دوم برای اثبات ضرورت غایی عصمت کافی است و با مقدمه سوم ضرورت فاعلی و لاجرم حتمیت وقوع آن نیز اثبات می‌شود.

اشکالات

اشکال۱: نارسایی در اثبات عصمت تاریخی

چه بسا گفته آید که برهان یاد شده برای اثبات عصمت قرآن در مراحل یک تا شش بسنده می‌نماید، اما عصمت در بقای تاریخی را اثبات نمی‌کند. اگر این دلیل به تنهایی چنان عصمتی را دلالت کند، بر اساس آن عصمت تاریخی همه کتاب‌های آسمانی اثبات می‌شود؛ در حالی‌که واقعیت بر خلاف آن است.

پاسخ: خاتمیت و عصمت تاریخی

چنان‌که پیشتر گفته آمد، این دلیل با انضمام اصل خاتمیت مرحله هفتم را اثبات می‌کند. لاجرم می‌توان، ضمن نظرداشت برهان فوق، بر جاودانگی عصمت قرآن برهانی به شکل زیر صورت بندی کرد:

۱. اسلام، آیین خاتم است.

۲. کتاب آسمانی دین خاتم، کتاب جاوید وآخرین هدایت‌نامه الهی تا پایان تاریخ است.

۳. لازمهٔ خاتمیت و جاودانگی کتاب آسمانی، عصمت جاودان آن است.

به عبارت دیگر خاتم بودن اسلام لوازمی دارد که از جمله آنها عصمت پایدار و تاریخی کتاب آسمانی آن است؛ زیرا:

اولاً بشر همواره نیازمند هدایت الهی است و انسان در هیچ دوره‌ای، نباید از هدایت الهی محروم باشد.

ثانیا یکی از مهم‌ترین علل تجدید نبوت‌ها در گذشته تحریف کتاب‌های آسمانی بوده؛ به‌گونه‌ای که دستیابی به دین ناب، برای انسان، غیر ممکن می‌نمود؛ پس: دین خاتم باید از سازوکاری بهره‌مند باشد، که کتاب آسمانی خود را از تحریف حفظ کند، تا آشنایی با کلام خدا برای همگان مقدور و باب هدایت الهی همچنان گشوده باشد.

دلایل دیگری نیز در این باره وجود دارد که به جهت رعایت اختصار به این مقدار بسنده می‌شود.[۱۶]

اشکال۲: تفاسیر غلط ناقض عصمت تفسیری

اگر عصمت تفسیری قرآن واجب است و حتمیت دارد، پس دیگر وجود تفاسیر غلط و متعارض محال خواهد بود؛ در حالی که چنین تفاسیری به وفور وجود دارد. بنابراین عصمت تفسیری قرآن نقض شده و مردود است.

پاسخ:

عصمت قرآن در همه مراتب یاد شده یکسان نیست. عصمت در مرحله یک تا پنج با استحاله هرگونه وقوع خلاف همراه است؛ یعنی احتمال اینکه خداوند سخنی برخلاف حق بگوید یا فرشته سخن خدا را تغییر دهد و یا پیامبر در مقام دریافت و حفظ و ابلاغ کمترین خطایی بکند به‌طور کلی مردود است. اما عصمت در مرحله ششم و هفتم به گونه دیگری است. مراد از عصمت تفسیری وجود تفسیر معصومانه از قرآن و دسترس پذیری فی الجمله آن است، هر چند در کنار آن باب فهم‌ها و تفسیرهای غیر معصومانه و خطاپذیر نیز باز است. همچنین عصمت در بقا به معنای آن است که اولاً متن قرآن مجید بدون اندک افزوده و کاستی همواره در اختیار بشر باشد؛ ثانیاً آن متن همواره شناخته شده است، به‌گونه‌ای که اگر کسی نمونه‌ای مغایر با آن ارائه کند، تحریفات آن به سهولت قابل شناسایی و تشخیص می‌باشد.

اشکال۳: مجازی بودن عصمت تفسیری

عصمت تفسیری اصالتاً عصمت قرآن نیست، بلکه امری خارجی است و آن را از مراحل یا مراتب عصمت قرآن خواندن مجاز و توسعه در دایره معناست.

پاسخ:

بدون شک عصمت تفسیری از چگونگی اصل متن قرآن سخن نمی‌گوید، بلکه فهم و تبیین آن را مورد توجه قرار می‌دهد؛ در عین حال عصمت در معنای اصلی خود به کار رفته، ولی گستره موضوع یا متعلق عصمت در این نگاه گسترده‌تر از خود متن است و شامل تبیین و تفسیر آن هم می‌شود. بنابراین حتی اگر کاربست تعبیر عصمت قرآن در اینجا با قدری توسعه همراه باشد، با وجود رابطه و پیوند روشن متن و معنا و توضیح در مقصود اشکالی پدید نمی‌آید.

برون‌داد وحی زبانی و عصمت قرآن

الهی بودن محتوا و الفاظ و عصمت تام قرآن، نتایج چندی در عرصه فهم و معرفت دینی دارد که به اختصار آنها را مرور می‌کنیم:

۱. قداست قرآن

از لوازم الهی بودن قرآن قداست آن است. با پذیرش قدوسیت خداوند، قداست قرآن، نیز که سخن سراپا حکیمانه اوست اثبات می‌شود. قداست دارای معانی متعددی است.[۱۷] مراد از قداست قرآن در اینجا عبارت است از: ۱. احترام پذیری قرآن ۲. تنزه قرآن از هر عیب، کاستی و خطا ۳. نقدناپذیری قرآن.

۲. صدق و واقع‌نمایی قرآن

خدا بنیاد بودن قرآن با توجه به حکمت، علم، صدق و قدوسیت مطلق خداوند، مستلزم صدق تام، واقع‌نمایی گزاره‌ها و واقع‌مندی آموزه‌های آن و هماهنگی کتاب تکوین و کتاب تدوین است.

در نتیجه اگر فهمی از قرآن با درکی قطعی از واقعیت در تعارض افتد، آنچه مورد بازنگری قرار خواهد گرفت فهم ما از قرآن است، نه ارزش و اعتبار کتاب آسمانی. لاجرم پدیده‌ای به نام تعارض عقل و دین یا علم صادق و دین وجود نتواند داشت.

۳. فهم‌پذیری زبان قرآن

الهی بودن قرآن با توجه به حکمت و هدف‌داری شارع از نزول آن، که همان هدایت و راهنمایی بشر است، مستلزم نفی زبان خصوصی شارع و کاربست زبانی فهم‌پذیر برای نوع انسان‌هاست.

۴. نفی تکثر قرائت‌پذیری

صدق و واقع نمایی قرآن مستلزم نفی قرائت‌پذیری این کتاب آسمانی است. هیچ واقعیت و حقیقت عینی و نفس الامری برداشت‌ها و تفسیرهای متضاد و متعارض را بر نمی‌تابد؛ لاجرم متنی که به واقعیت و حقیقت عینی دلالت دارد نیز معانی متکثر عرضی را نمی‌پذیرد. بنابراین در میان فهم‌های متعارض از قرآن تنها یکی امکان صدق دارد و بقیه مردود خواهند بود.

از طرف دیگر عصمت تفسیری قرآن بر وجود قرائتی معصومانه، ثابت، حجت، مرجع و به تعبیر برخی رسمی، از قرآن دلالت دارد و بدینسان قرائت ناپذیری و نفی تصویب انگاری فهم قرآن را تأکید می‌کند.

۵. مؤلف‌مداری فهم و تفسیر قرآن

صدور قرآن از سوی خداوند با توجه به حکمت الهی، هدایت‌گری و هدفداری او از نزول قرآن راهنما به‌سوی محوریت مراد شارع در فهم این کتاب آسمانی است. به عبارت دیگر اگر بپذیریم که:

الف. خداوند خالق، پروردگار و هدایتگر انسان است؛

ب. انسان حیاتی جاودان و مانا دارد؛

ج. قرآن کتاب جامع و جاودان الهی برای هدایت و راهنمایی بشر است؛

د. خداوند کتاب و پیام رستگاری بخش خود را، به زبان انسان و قابل فهم برای او عرضه کرده است؛

ه. انسان تنها در پرتو فهم و کاربست تعالیم او، به سعادت پایا و جاودانه خواهد رسید؛ پس:

انسان می‌تواند و باید پیام خدای خود را از متون دینی دریافت، و آنچه را که حضرت حق، از ارائه این پیام منظور داشته است، کشف و فهم کند. بنابراین:

اولاً انسان بر این کار تواناست، زیرا شارع به زبان انسان سخن گفته و زبان خصوصی ندارد. ثانیاً انسان‌گریزی از آن ندارد، زیرا سعادت پایا و فرجامین بشر، تنها از این راه فراچنگ می‌آید.

۶. حجیت دلالت‌های قرآنی

خدا بنیاد بودن قرآن، حکیمانه و هدفدار بودن نزول، صدق و واقع‌نمایی آموزه‌های آن و نفی زبان خصوصی شارع مستلزم حجیت دلالت‌های قرآن است. این حجیت هم به لحاظ منطقی و ارزش نظری واقعی است و هم به لحاظ اعتباری و ارزش عملی. به بیان دیگر آنچه را که قرآن بر آن دلالت می‌کند هم قابل استناد در اثبات واقعیات است و هم حجت خدا بر بنده و بنده برمولا در بایدها و نبایدهای عملی و رفتاری است.

۷. تقدم قرآن بر دیگر نصوص دینی

نزول متن قرآن از ناحیه خداوند، بدون اندک تغییر و دگرگونی، مستلزم تقدم آن بر دیگر نصوص دینی است. سایر نصوص دینی اعتبار خود را وابسته و وامدار قرآنند و قرآن می‌تواند نسبت به اعتبار و عدم اعتبار آنها تعیین تکلیف کند، اما دیگر نصوص صلاحیت اعتبار بخشیدن یا سلب اعتبار از آیات قرآن را ندارند؛ بلکه کارکرد اساسی آنها در ارتباط با قرآن، نقش تفسیری و تبیینی آنهاست. این مسأله همواره مورد تأکید پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز بوده و هماهنگی با قرآن را ملاک اعتبار روایت قلمداد کرده‌اند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در یکی از خطبه‌های آخر عمر شریف خود فرمودند: «... كُلُّ سُنَّةٍ وَ حَدَثٍ وَ كَلَامٍ خَالَفَ الْقُرْآنَ فَهُوَ رَدٌّ وَ بَاطِلٌ...»[۱۸]

۸. اهمیت یافتن دلالت‌های لفظی

الهی بودن الفاظ قرآن جایگاه برجسته‌ای برای بررسی‌های دقیق لفظی، اصول و قواعد لفظیه و اقسام سه گانه دلالت‌های زبانی رقم می‌زند و استفاده حداکثری از دلالت‌های زبانی متن این کتاب آسمانی را سبب می‌شود. از این منظر بین قرآن شناسی و روش فهم و تفسیر قرآن پیوند ناگسستنی برقرار می‌شود.

۹. نفی کافی‌انگاری کتاب آسمانی

لزوم عصمت تفسیری قرآن، مستلزم نفی انگاره کفایت کتاب آسمانی، بدون تبیین و تفسیرهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جانشینان معصوم آن حضرت است؛ لاجرم به لحاظ روش‌شناختی توجه به تفسیرهای رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام اهمیت به سزایی می‌یابند. به عبارت دیگر در این نگاه تبیین و تفسیر وحی توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر حجت‌های معصوم الهی معتبرترین تفسیر آموزه‌های وحیانی قرآن است.

آنچه گفته آمد بر آمده از عصمت تا مرحله ششم است. با عصمت در مرحله هفتم هر آنچه در نتایج وحی زبانی قرآن گفته آمد، ابدی و مستمر در پهنه تاریخ می‌شود. به عبارت دیگر بروندادهای یاد شده پیشین، عمدتا برای مخاطبان عصر نزول قرآن کاربرد دارد؛ اما برای پسینیان تنها با افزودن اصل عصمت دایمی قرآن، می‌توان آن نتایج را تعمیم تاریخی داد.

۱۰. پیراستگی و مجازات در زبان قرآن

دو ویژگی صدق مطلق از یکسو و بشر فهم بودن زبان قرآن نتایج ویژه‌ای را در راستای زبان شناسی قرآن و فهم آن پدید می‌آورد. برای روشن شدن مسأله باید توجه داشت که برخی از نواندیشان معاصر، مانند نصر حامد ابوزید معتقداند زبان امری کاملاً بشری، همراه با رنگ محیطی و ساخت فرهنگی تاریخی است. بنابراین پیامبر در بازگویی زبانی پیام وحی، جدا از باورها و تصورات فرهنگی روزگار خود نیست.[۱۹] اکنون فارغ از نقدهایی که بر مبنای دیدگاه فوق می‌توان وارد ساخت، به نظر می‌رسد با توجه به دو نکته مشکل یاد شده مرتفع خواهد شد:

الف. بنیاد الهی زبان قرآن؛ یعنی اینکه گوینده آن فوق بشر و فراتر از تنگناهای محیطی، فرهنگی و تاریخی است و هرگز نمی‌توان او را تحت تأثیر درونمایه‌های محیطی انگاشت.

ب. بر اساس گفته فوق، قرآن از عقاید، افکار، آداب و فرهنگ باطل پیراسته است؛ چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید: «... لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ...»[۲۰] اما به جهت امکان تفاهم با مردم به هم سویی در کاربرد واژگان رایج در عرف پرداخته است؛ اما کاربست واژگان رایج در میان مردم لزوماً به معنای پذیرش فرهنگ آنان و یا التزام به تمام بار فرهنگی‌ای که در وضع و کاربرد اولیهٔ آن واژه مورد نظر اهل زبان بوده نیست، بلکه می‌تواند صرفاً از باب مجارات در استعمال (هم سویی در کاربرد واژگان رایج در عرف هر زبان) باشد که امری رایج در کاربرد واژه‌ها در همهٔ زبان‌هاست.

آیت‌الله معرفت در توضیح این اصل می‌نویسد: «کسی که با زبان قومی سخن می‌گوید بایستی در کاربرد واژگان، با آن قوم، همگام حرکت کند، تا امکان تفاهم میسّر گردد، و این همگامی در کاربرد الفاظ و کلمات، نشانگر آن نیست که بار محتوایی آن را پذیرفته باشد. بلکه به عنوان نام و نشان، و برای انتقال مفهوم مورد نظر به مخاطب، به کار گرفته می‌شود، و چه بسا به انگیزهٔ واضع اصل یا باور داشتن فرهنگی که وضع چنین الفاظی را ایجاب کرده است، هیچ گونه توجّهی ندارد. مثلاً واژه «مجنون» (دیوانه) که به فرد مبتلا به یک گونه بیماری روانی گفته می‌شود، استعمال کنندگان این لفظ فقط به عنوان نام و نشان آن را به کار می‌برند، و هرگز توجّهی ندارند که سبب و انگیزهٔ این نام گذاری، فرهنگِ غلط حاکم بر جامعهٔ آن روز بوده، که گمان می‌بردند «جنّ» (دیو) او را لمس کرده و به اختلال حواسّ دچار گردیده، و به همین جهت برای معالجهٔ وی به اوراد و بخورات و تعویذها روی می‌آوردند. امروزه که این گونه باورها را افسانه می‌دانند، هنوز برای نام بردن بیمار روانی از همین نام استفاده می‌کنند، زیرا بدون آن، امکان تفاهم میسّر نیست. این را ـ اصطلاحاً ـ "مجارات در استعمال" گویند، یعنی همگامی با عرف رایج در کاربرد الفاظ و کلمات که صرفاً همگامی در کاربرد الفاظ است، بدون پذیرش بار فرهنگی واژگان! این‌گونه کاربردهای صرفاً لفظی، در قرآن فراوان وجود دارد، که همگامی در کاربرد الفاظ را می‌رساند و هرگز در آن بار فرهنگی واژگان مدّ نظر نیست.»[۲۱]

پیراستگی و مجارات در زبان قرآن، نتایج چندی در عرصه فهم و تفسیر قرآن دارد که برخی از آنها عبارتند از:

الف. فهم فراتاریخی از آموزه‌های قرآن و بازداری از عصری و تاریخی‌انگاری بسیاری از آموزه‌های قرآن، که توسط جریان تجددگرای معاصر فاقد ارزش و اعتبار فراتاریخی قلمداد می‌شود.

ب. تفکیک و بازشناسی مراد آیات قرآن از عناصر فرهنگی باطل.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید که عصمت قرآن، راهنمای خوبی درعرصه فهم آن است و از راه‌های مختلفی بر چگونگی فهم و تفسیر ما از این کتاب الهی اثر می گذارد. پاره‌ای از این تأثیرات به اختصار عبارت است:

۱. ارائه راه حل تعارض‌های احتمالی بین فهم ما از قرآن و آموخته‌های قطعی عقلی و علمی.

۲. ارائه راه حل تعارض‌های احتمالی بین قرآن و دیگر نصوص دینی.

۳. ارائه زیر ساخت تئوریک پذیرش قرائت معیار و مرجع از قرآن و نفی تکثرگرایی و تصویب انگاری در حوزه فهم قرآن.

۴. تثبیت آموزه مؤلف مداری در عرصه فهم و تفسیر قرآن.

۵. اهمیت بخشیدن به قواعد و دلالت‌های لفظی در فرآیند فهم و تفسیر قرآن

۶. توجه دهی به اهمیت تفسیر حجت‌های معصوم الهی و مقدم داشتن آنها بر دیگر تفاسیر.

۷. حل مشکل تاریخ‌مندی و فرهنگ‌آجین انگاری زبان و فهم فراتاریخی از آموزه های قرآن.

پی‌نوشت‌ها:

*. استادیار گروه علمی منطق فهم دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱. ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، ج ۴، ص ۳۳۱ ؛ نیز بنگرید: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۲۶ ؛ علی بحرانی، منارالهدی، ص۱۰۱.

۳. نگا: محمد هادی معرفت، مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه محمد شهرابی، ص ۱۹.

۴. بنگرید: ابن منظور، لسان العرب، واژه «حرف و تحریف»

۵. بنگرید: راغب اصفهانی،المفردات (حرف و تحریف) ـ ابن منظور، همان (حرف و تحریف)

۶. بقره: ۱۷۶؛ نساء: ۱۲۲ و...

۷. شعراء: ۱۹۳.

۸. نجم: ۳ و ۴؛ تکویر: ۲۳و۱۹؛ بینه:۲.

۹. اعلی: ۶.

۱۰. نجم: ۳ و ۴؛ تکویر: ۲۳و۱۹؛ بینه: ۲.

۱۱. النحل: ۴۴.

۱۲. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ» حجر: ۹.
«وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ» فصلت: ۴۱ و ۴۲. و نیز: واقعه: ۷۷.

۱۳. بنگرید: نگارنده، چرا دین؟ چرا اسلام؟ چرا تشیع؟ ص۱۱۰-۱۱۳،

۱۴. اقسام دیگری نیز برای تحریف بر شمرده شده است که صدق عنوان تحریف بر برخی از آن‌ها محل تردید است، مانند: تحریف در قرائت؛ تحریف در لهجه و گویش. جهت آگاهی بیشتر نگا: محمد هادی معرفت، همان، صص ۲۲ - ۲۶.

۱۵. بنگرید:
الف. محمدهادی معرفت، تاریخ قرآن، صص ۱۵۴ ـ ۱۶۷؛
ب. محمدهادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ص ۴۲ ـ ۳۱؛
پ. حسن حسن‌زاده آملی، قرآن هرگز تحریف نشده است؛
ت. محمد هادی معرفت، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن؛
ث. محمدتقی مصباح یزدی، قرآن‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۱۶. بنگرید:
الف. محمدهادی معرفت، تاریخ قرآن، تهران: سمت، چاپ دوم ۱۳۷۷، صص ۱۵۴ - ۱۶۷؛
ب. محمدهادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ص ۴۲ ـ ۳۱
پ. محمدتقی مصباح یزدی، قرآن‌شناسی،

۱۷. بنگرید: نگارنده، سکولاریسم، ج۲، ص۱۴۶-۱۴۷

۱۸. بحارالأنوار، ج۲۲، ص۴۸۶.

۱۹. بنگرید: ابوزید، نصرحامد، مفهوم النص، ص۳۴ ؛ همان، مفهوم پوشیده و مبهم وحی، ترجمه محمدتقی کرمی، نقد و نظر شماره ۱۲ ص۳۴۵.

۲۰. فصلت: ۴۱ و ۴۲.

۲۱. محمدهادی معرفت، شبهات وردود، ص ۱۱۰-۱۱۳. نیز: محمد هادی معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص۱۴۷-۱۴۸.ترجمه حسن حکیم باشی و همکاران.

دکتر سید محمد حسین میری*

رویکـــرد عرفانـــی ونقلـــی

در تحلیـــل بطـــون قـــرآن

اشاره

عالمان شیعه سه رویکرد برجسته را در تبیین بطون قرآن در پیش گرفته‌اند: رویکرد اجتهادی ـ عقلی، رویکرد عرفانی ـ شهودی و رویکرد اجتهادی ـ نقلی.

نویسنده محترم در شماره ۹۵ (زمستان ۱۳۹۱) رویکرد اجتهادی ـ عقلی در تحلیل بطون قرآن را مورد نقد و بررسی قرار داد؛ که اینک به دو رویکرد دیگر می‌پردازد.

معارف

رویکرد عرفانی ـ شهودی

در این رویکرد با نگاهی عرفانی به قرآن، به جای کند و کاو در الفاظ و عبارات به بطون آن‌ها توجه می‌شود و هدف آن بیان حالات نفس و یافته‌ها و مقامات وی در انطباق با قرآن است؛ که بدین جهت از آن به «تفسیر انفسی» یا «آیات انفسی» در مقابل «آیات آفاقی» تعبیر می‌کنند.[1] بنابراین معنای «تأویل عرفانی» کشف حقایق، عوالم، شناخت مراتب برای هدایت و راهنمایی سلوک انسانی و تربیت نفوس و شفای امراض و سیر الی الله و لقای پروردگار و وصول به مقام قرب الهی است.[2]

این دیدگاه در مکتوبات مفسران عارف، نمود ویژه‌ای دارد. در این نوشتار، گزارشی از مبانی، روش‌ها و نتایج این دیدگاه، با تکیه بر آرای امام خمینی قدس‌سره به عنوان یکی از بهترین مصادیق، ارائه می‌شود.

مبانی تأویل عرفانی

۱. قرآن حقیقتی فراتر از واژه‌ها: قرآن کریم کتابی است از طرف خداوند توسط جبرائیل بر قلب پیامبر نازل شده است.[3] حال جای این پرسش است که قرآن پیش از نزول به صورت همین الفاظ و معانی بود یا این که حقیقت آن فراتر از معانی کنونی بوده و با توجه به محدودیت ظرفیت مخاطبان، از آن حقیقت تنزل کرده و به صورت الفاظ کنونی در آمده است؟

قرآن‌پژوهان دارای تفکر عرفانی فلسفی معتقدند قرآن دارای حقیقتی ماورای الفاظ است که به مقتضای ظرفیت مخاطبان خود به صورت کنونی تنزل یافته است.[4] امام خمینی نیز قرآن را نزول یافته آن حقیقت متعالی می‌داند، ایشان می‌فرماید: «قرآن یک حقیقتی است»[5] بنابراین «از مقوله الفاظ نیست، از مقوله اعراض نیست لکن متنزلش کردند برای ما».[6]

اگر قرآن تنها همین واژه‌ها و صورت ظاهری بود این تنزل تجلّی‌وار بر قلب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مفهوم نداشت: «قرآن اگر همین است که سی جزء، این طوری است که نمی‌شود یک دفعه وارد شود به قلب، آن هم این قلب‌های معمولی، [لکن] قلب یک باب دیگر است و قرآن یک حقیقتی است و این حقیقت هم به قلب وارد می‌شود»[7]؛ پس صورت لفظی آخرین فرود قرآن است تا تعامل و فهم این حقیقت امکان داشته باشد. این واقعیت در جای جای مکتوبات امام خمینی قدس‌سره مشهود است.

۲. ذو مراتب بودن قرآن و فهم آن: از منظر روایات، قرآن در ورای این عبارت از مراتب معنایی متعددی برخوردار است که از آن به ظاهر و باطن تعبیر شده؛ در نتیجه انسان‌ها به فراخور فهم علمی و سلوک عملی به مراتبی از آن معانی دست می‌یابند که مراتب نهایی فهم و تفسیر قرآن در اختیار اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشد؛ زیرا مخاطبان واقعی قرآنند. امام خمینی قدس‌سره در تبیین این مبنا می‌نویسد: «قرآن دارای منازل، مراحل، ظواهر و بواطنی است که پایین‌ترین مرحله آن در پوسته الفاظ و گورهای تعینات قرار دارد، چنانکه در حدیث آمده است: «قرآن دارای ظاهر، باطن، حد و مطلع است».[8]

البته از برخی روایات استفاده می‌شود که شماری از آیات قرآن در مقایسه با سایر آیات از مراتب معنایی عمیق تری برخوردارند.[9] امام خمینی قدس‌سره در تبیین تفاوت مراتب فهم از قرآن می‌فرمایند: «... از کریمه شریفه: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا..».[10] مثلاً اهل معرفت کیفیت سیر و سلوک معنوی حضرت ابراهیم علیه‌السلام را ادراک می‌کنند، و راه سلوک الی الله و سیر الی جنابه را تعلّم می‌نمایند و حقیقت سیر انفسی و سلوک معنوی را از منتهای ظلمت طبیعت که به «جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» در آن مسلک تعبیر شده، تا القای مطلق انّیت و انانّیت و ترک خودی و خود پرستی و وصول به مقام قدس و دخول در محفل انس، که در این مسلک اشارت به آن است «وجهّتُ وَجْهِی للذی فَطَر السموات...»[11] از آن در می‌یابند و دیگران از آن سیر آفاقی و کیفیت تربیت و تعلّیم جناب خلیل الرحمن امت خود را، ادراک کنند و بدین منوال سایر قصص و حکایات، مثل قصه آدم و ابراهیم و موسی و یوسف و عیسی و ملاقات موسی و خضر، که استفادات اهل معارف و ریاضات و مجاهدات و دیگران هر یک با دیگری فرق دارد.[12] و اهل‌بیت علیهم‌السلام که مخاطب واقعی قرآنند نهایی‌ترین مراتب فهم و عمیق ترین ژرفای معنایی قرآن ویژه آنان است: «... قرآن همه چیز دارد... برای همه هم هست... لیکن آن استفاده‌ای که باید [از آن شود] آن استفاده را به حسب «انّما یعرف القرآن من خوطب به» خود رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌برد.»[13]

۳. وضع الفاظ برای روح معنا: روح یگانه و حقیقت واحد بین معانی طولی در تأویل عرفانی از ارزشی محوری و ریشه‌ای برخوردار است که کلید عروج به ساحت تأویل است؛ چون هر حقیقتی در ظاهر، مثال و نمونه تنزل یافته حقایق بالاتر است و لایه بیرونی با لایه درونی در اصل و روح حقیقت شریکند؛ زیرا لفظ برای روح و معنا و حقیقت واحد وضع شده است که در همه مراتب هستی به نحو حقیقت، نه مجاز به‌کار می‌رود. بر این اساس، روح معنا، بین همه مصادیق مشترک معنوی است؛ و مصداقی از مصادیق این لفظ در هستی مادی تحقق دارد، نه آن که منحصر در آن باشد.[14]

واژه‌هایی مانند: میزان، لوح، قلم، عرش، کرسی، ید، وجه، کلمات الهی بودن مخلوقات و مانند آن در کلام خداوند، مجاز نخواهند و طبق رابطه طولی ظاهر و باطن اتحاد حقیقت واحد تشکیکی بین ظاهر و باطن را در پی دارد.[15]

امام خمینی قدس‌سره در این زمینه می‌فرمایند: «آیا در اثناء اشارات اولیاء علیهم‌السلام و کلمات عرفا (رضی الله عنهم) به گوش تو خورده است که می‌گویند: الفاظ برای روح معانی و حقیقت آن وضع شده است؛ آیا در آن تدبّر و تأمّل کرده‌ای؟ به جان خودم سوگند، تأمّل در آن از مصادیق قول معصوم علیه‌السلام است که فرمود: یک لحظه فکر کردن بهتر از شصت سال عبادت است؛ زیرا این اصل، کلید همه کلیدهای معرفت و اصل همه اصول فهم اسرار قرآنی است و از ثمرات این تأمّل، فهم حقیقت خبر دادن و تعلیم در نشأت و عوالم است، زیرا تعلیم‌ها و خبر دادن‌ها در عالم عقول و عالم اسماء و صفات، غیر آن چیزی است که در دنیا دیده می‌شود. ... باید به عمق و ژرفای کلام بار یافت. بنابراین در روند تأویل عرفانی هرگز تأویل به معنای خلاف ظاهر صورت نمی‌گیرد؛ زیرا دست‌یابی به روح معنا با پالایش زبان عرفی مألوف تنها در حیطه انصراف‌های مصادیق بدون آن که معنای اصلی واژه و کلام مورد دستبرد قرار گیرد خود همان روند ظهور گیری است.[16] و [17]

۴. همانندی قرآن، جهان و انسان: در دیدگاه عارفان، انسان، قرآن و جهان، نمودهای اسم اعظم خداوندند. بنابراین هستی، کتاب یا کتاب‌های الهی است که در آن آیات و سوره‌هایی وجود دارد. هستی، قرآن تکوینی و انسان، با همه کوچکی‌اش، همه هستی است. بنابراین انسان قرآن فشرده است. امام خمینی قدس‌سره در جای جای نوشته‌های خود به این نکته اصرار می‌ورزد: «عوالم وجود و کشور هستی از غیب و شهود، همگی کتاب است و آیات و کلام و کلمات؛ و آن را ابوابی است تنظیم شده و فصل‌هایی است مفصّل و کلیدهایی است که ابواب با آن باز می‌شود و خاتمه‌هایی که کتاب به وسیله آنها به پایان می‌رسد و هر کلمه‌ای را حرف‌هایی و هر حرفی را زُبُری و بیّناتی است.»[18] و درباره انسان می‌نویسد: «بدان که انسان، تنها وجودی است که جامع همه مراتب عینی و مثالی و حسّی است و تمام عوالم غیبت و شهادت و هر چه در آن است در وجود انسان پیچیده و نهان است؛

تو پنداری همین جرم صغیری
جهانی در نهاد تو نهـــان است

بنابراین آدمی با ملکیان، ملکی است و با ملکوتیان ملکوتی، و با جبروتیان، جبروتی»[19]؛ «پس این کتاب تکوینی الهی و هم اولیاء الله، کتاب‌هایی هستند آسمانی و از نزد خدای حکیم علیم نازل شده‌اند و حاملان قرآن تدوینی هستند و کسی را یارای آن نبود که ظاهر و باطن این کتاب الهی را حمل کند مگر

همین اولیاء مرضیین».[۲۰]

از دیدگاه امام به‌خاطر این همگونی قرآن، انسان و جهان هر سه سرّند.[۲۱] البته منظور از انسان، «انسان کامل» است که مصداق کامل اسم اعظم است[۲۲] و مصداق انسان کامل و اسم اعظم حقیقت محمدیه‌ﷺ است که خلیفه الهی در تمام هستی است.[۲۳]

رویکرد اجتهادی ـ نقلی

با توجه به این که مستند اصلی بطون قرآن، روایات معصومان‌علیهم‌السلام می‌باشد طبیعی است اولین منبع برای تبیین و تحلیل بطون، روایات می‌باشند. البته استفاده از امور غیر روایی معتبر مانند راه‌های عقلایی نیز در حد امکان ضروری است. با توجه به تحقیقات استاد علی‌اکبر بابایی در زمینه این رویکرد، به تبیین ایشان از این رویکرد می‌پردازیم:

دانشمندان برای باطن تعاریف گوناگونی ارائه داده‌اند[۲۴]؛ که با توجه به نکته فوق باید پیش‌تر مشخصات باطن قرآن را از طریق روایات به‌دست آورد.

مشخصات باطن قرآن در روایات

در اصل وجود بطن و باطن قرآن، تردیدی بین فریقین نیست؛ و در روایات مصادیق مختلفی از بطون بیان شده و عبارت «تفسیرها فی‌الباطن» در روایات فراوان به چشم می‌خورد. «بطن قرآن» در نصوص روایی شیعه به همان معنای لغوی آن یعنی: مطلق امر مبطون (پوشیده) از انظار در بدو امر با مصادیق گوناگون به‌کار رفته است.[۲۵] مشخصات باطن قرآن از دیدگاه روایات را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:[۲۶]

۱. باطن داشتن تمام آیات قرآن: پیامبر اکرمﷺ : «اُنزِلَ القُرآنُ علی سبعةِ اَحرُفٍ لکلِّ آیةٍ منها ظهر و بَطنٌ»[۲۷] قرآن بر هفت حَرف نازل شده است؛ برای هر آیه‌ای از آن ظاهر و باطنی است. «فُضیل بن یسار سألت ابا جعفر عن هذه الروایة ما من القُرآن آیةٌ الّا و لها ظهرٌ و بَطنٌ فقال ظهره تنزیله و بَطنُه تأویله[۲۸]؛ از فضیل بن یسار روایت شده است که گفت درباره روایت «هیچ آیه‌ای از قرآن نیست مگر این که برای آن ظاهر و باطنی است» از امام باقرعلیه‌السلام پرسیدم، فرمود: «ظاهر آن تنزیل آن و باطن آن تأویل آن است.»

۲. باطن یعنی معانی و مصادیق غیر ظاهرتر قرآن: جابر بن یزید جعفی می‌گوید: از امام باقرعلیه‌السلام از تفسیر (آیه‌ای) سؤال کردم آن حضرت پاسخ داد. سپس بار دوم همان مورد را از ایشان سؤال کردم، پاسخ دیگری داد! عرض کردم فدایت شوم، در این سؤال (پیش از این) پاسخ دیگر به من داده بودید! فرمود: ای جابر! قرآن بطن دارد و برای بطن آن نیز بطنی است؛ و ظاهر دارد و برای ظاهر آن هم ظاهری است. ای جابر! هیچ چیز دورتر از عقول انسان از تفسیر قرآن نیست؛ یک آیه اولش درباره چیزی است و آخرش درباره چیز دیگر. قرآن کلامی است متصل که وجوه گوناگونی را در بر دارد.[۲۹] روایات دیگری نیز از این دست، در مجامع روایی ما موجود است.[۳۰] در مجموع از مقابله ظاهر و باطن مشخص می‌شود که معانی باطن قرآن غیر از معانی و مصادیق ظاهر آن است و دلالت کلام بر آنها حتی پس از آگاهی از مفاهیم مفردات و ترکیب و ساختار کلام و توجه به قراین متصل و منفصل نیز آشکار نیست که اگر راسخان در علم ـ اهل‌بیت‌علیهم‌السلام ـ این معانی و مصادیق غیر آشکار را بیان نمی‌کردند، فهم آن برای ما میسر نبود.

۳. فهم مراتبی از باطن قرآن ویژه معصومان‌علیهم‌السلام: در روایات بسیاری بطن قرآن به تأویل آن معنا شده و با استناد به آیه «و ما یعلمُ تأویلَه الّا الله والراسخونَ فی العلم»[۳۱] دانستن آن به معصومان‌علیهم‌السلام اختصاص داده شده است؛ از جمله:عن فضیل بن یسار قال: سَألتُ ابا جعفرعلیه‌السلام عن هذه الروایه «ما من قرآن آیةٌ الّا و لها ظهر و بطن» فقال: ظهره تنزیله و بَطنُه تأویلُه منه ما مضی و منه ما لم یکن یجری کما یجری الشمسُ و القمرُ کلّما جاء تأویل شیءٍ منه یکون علی الاموات کما یکونُ علی الاحیاء قال الله «و ما یعلمُ تأویله الّا اللهُ و الرسخُونَ فی العلم»[۳۲] نحن نَعلَمُه[۳۳]. امامعلیه‌السلام در این حدیث بطن قرآن را به تأویل آن معنا کرده و با استناد به آیه «و ما یعلم تأویله الّا الله و الراسخون فی العلم» دانستن آن را به راسخان در علم اختصاص داده است. روایات دیگری نیز همین معنا را بیان کرده‌اند[۳۴]

با توجه به این روایات، باطن قرآن معانی یا مصادیقی از آیات است که فهم آن ویژه راسخان در علم است. پس هر دیدگاهی باطن قرآن را به گونه‌ای معنا کند که فهم آن ویژه راسخان در علم نباشد قابل پذیرش نیست. البته راسخان در علم دارای مراتب تشکیکی است که مرتبه اکمل آن معصومان‌علیهم‌السلام می‌باشند.

۴. قابل تحمل نبودن باطن برای همه افراد: با توجه به مراتب فهم افراد از کلام نه تنها باطن قرآن را غیر راسخان در علم نمی‌توانند بفهمند بلکه همه اشخاص هم ظرفیت پذیرفتن آن را نیز ندارند؛ افرادی مانند ذریح تحمل شنیدن معنای باطنی «ثُمَّ لیقضوا تفَثهم»ـ را که دیدار امام است ـ داشته و دیگران تحمل آن را ندارند؛ بدین جهت امامعلیه‌السلام ابتدا آن معنا را برای عبدالله بن‌سنان ذکر نفرمودند.

۵. معانی باطنی قابل فهم برای غیر معصومان: در برخی از روایات، باطن قرآن به معنا یا مصادیقی تفسیر شده است که غیر معصومان نیز می‌توانند آن را بفهمند. از حمران بن اعین روایت است که گفت: از ابا جعفر (امام باقر)علیه‌السلام، ظهر و بطن قرآن را پرسیدم، فرمود: ظهر آن کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده است و بطن آن، کسانی هستند که مانند اعمال آنان، عمل کرده‌اند؛ درباره ایشان جاری می‌شود آنچه در مورد آنان نازل شده است.[۳۵]

در این روایت، افراد و مصادیقی که آیات درباره آنها به طور مستقیم نازل شده، ظاهر آیات به شمار آمده‌اند؛ و افراد و مصادیقی که آیات به طور مستقیم درباره آنها نازل نشده است ولی رفتار آنها مانند رفتار افراد مورد نزول آیه است و مفهوم آیات بر آنها نیز منطبق است باطن آیات نامیده شده‌اند. این مصادیق که شمول آیات نسبت به آنان بر اساس تنقیح مناط و القای خصوصیت است، به لحاظ خفای ابتدایی انطباق آیات بر آنان، بطن قرآن گفته شده است؛ ولی باید توجه داشت که این قسم از بطون، به لحاظ این که در چارچوب دلالت عقلایی الفاظ بر معانی می‌گنجد و بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره قابل تبیین و تفسیر است، در قلمرو کار مفسّر قرار می‌گیرد و مفسر باید به آن بپردازد. زیرا عقلا نیز در مورد کلام و قصه‌ای که مانند قرآن و قصّه‌های آن برای عبرت و پندآموزی باشد، این‌گونه جری و تطبیق را انجام می‌دهند و در محاورات عرفی، مدلول کلام را به اشخاص و اموری که از مصادیق موضوع صریح کلام نیستند ولی خصوصیت و صفتی از موضوع کلام را که مناط حکم[۳۶] است، داشته باشند، تعمیم می‌دهند و جریان حکم نسبت به آن اشخاص و امور را نیز مدلول کلام می‌دانند؛ و این قسم از دلالت کلام نظیر همان چیزی است که در اصطلاح علم اصول فقه «مفهوم موافق» خوانده می‌شود و جمله «فَلاَ تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ»[۳۷] را برای آن مثال می‌آورند[۳۸] و گاهی تعبیر «تنقیح مناط قطعی» را نیز در مورد آن به کار می‌برند.[۳۹]

البته این استفاده و تعمیم از نظر اصول عقلایی محاوره تنها در مواردی صحیح و قابل قبول است که کلام در تعمیم ظهور داشته باشد؛ یعنی دلالت آن بر شمول حکم نسبت به موارد تعمیم آشکار باشد و این ظهور در صورتی محقق است که هم مناط حکم (علت ترتّب محمول بر موضوع) معلوم باشد و هم وجود آن مناط در موارد تعمیم محرز باشد، و هرگاه یکی از آن دو نامعلوم باشد، چنین ظهوری محقق نمی‌شود و تعمیم کلام به غیر موضوعش مردود است. هم‌چنین اگر طبق ظاهر برخی روایات، هر معنایی را که در فهم آن به تفسیر نیاز است، هر چند در چهارچوب قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره قابل فهم و تفسیر باشد، باطن قرآن بدانیم، می‌توانیم بگوییم بخشی از باطن

قرآن از دلالت‌های عرفی کلام خارج نیست و برای غیر پیامبر و امامان معصوم نیز قابل فهم و تفسیر است.

در مجموع با دقت در روایات بطون نکات زیر قابل دست یابی است:

یک) اساساً معنای بطونی آیات از منظر شیعه مستند به نصوص روایی است.

دو) معنای بطون آیات در نصوص روایی شیعه فراتر از تأویل (که به معنای تجرید آیه از خصوصیات و تطبیق آن بر مصداق‌های دیگر به دلیل اقوائیت ملاک است) با مصادیقی فراوان آمده[۴۰] که نیاز به کاوش و بررسی بیشتر دارد. قرآن‌پژوهان شیعی در این زمینه نیز نظری یکسان ارائه نکرده‌اند.[۴۱]

سه) از حکمت‌های وجود معانی بطونی قرآن در روایات شیعه، سریان دائمی قرآن و عدم توقف آن درگذر زمان است.[۴۲]

چهار) فهم تمام مراتب بطونی آیات برای همه کس جز معصوم علیهم‌السلام میسور نیست، چون مراتبی از معارف بطونی آیات فراتر از دلالت عقلایی الفاظ بر معانی است و فهم آن راز و رمزی خارج از قواعد ادبی و اصول محاوره عقلایی دارد و تنها کسانی که از راز و رمز آن آگاه باشند آن را می‌فهمند.[۴۳]

پی‌نوشت‌ها:

*.عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه رامین خوزستان.
S_mohammad_miri@yahoo.com

۱. ر.ک: محی‌الدین بن عربی، الفتوحات المکیه، ج۱، ص ۲۷۹
۲. ر. ک:سیدمحمدعلی ایازی، امام خمینی و اندیشه‌های اخلاقی، عرفانی، ج ۵، ص ۴۷- ۴۸
۳. زمر: ۱ و شعراء: ۱۹۳- ۱۹۴
۴. ر. ک. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۳. دیدگاه علامه طباطبایی در تأویل قرآن بر اساس این اعتقاد شکل گرفته است.
۵. سیدروح‌الله خمینی، تفسیر سوه حمد، ص ۱۶۲.
۶. همان، ص ۱۳۶.
۷. همان، ص ۱۶۲.
۸. سیدروح الله خمینی، شرح دعای سحر، ص ۷۰.
۹. ر. ک: سیدروح‌الله خمینی، آداب الصلاة، ص ۳۰۲
۱۰. انعام: ۷۶
۱۱. انعام:۷۹.
۱۲. سیدروح الله خمینی،همان، ص ۱۸۸ ـ ۱۸۹.
۱۳. ر.ک: سیدروح الله خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۵.
۱۴. ر. ک: صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص۲۰ـ ۲۱و ۶۴و ۷۳ و قرآن در اسلام، ص۲۹ـ ۳۳
۱۵. ر. ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۹ـ ۱۲ و عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج۱۴، ص۶۲۵ و سرچشمه اندیشه، ج۱، ص۱۱۸و ۴۳۴
۱۶. سیدروح‌الله‌خمینی،مصباح الهدایه، ص ۳۹ و سید یدالله یزدان پناه، تأویل عرفانی و اسرار شریعت، مقالات عرفانی(۲)، ص۵۵۷ـ ۵۶۲
۱۷. برای بررسی تفصیلی این قاعده ر.ک: سید حسن خمینی، گوهر معنا، بررسی قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی، ص۸۹-۱۴۹.
۱۸. سید روح الله خمینی، شرح دعای سحر، ص ۸۵ ـ ۸۶.
۱۹. سید روح الله خمینی، شرح دعاء السحر، ص ۳۵.
۲۰. همان، ص ۹۳ ـ ۹۴.
۲۱. ر. ک: سیدروح‌الله خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۱۶۲ ـ ۱۶۳.
۲۲. ر. ک: سیدروح‌الله‌خمینی، شرح دعای سحر، ص ۱۹۴ ـ ۱۹۵.
۲۳. ر. ک:سیدروح‌الله‌خمینی، همان، ص ۱۱۳.
۲۴. ر.ک: علی اکبر بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۲، ۱۱- ۱۳.
۲۵. ر.ک: فتح‌الله نجارزادگان، بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن، ص۷۲.
۲۶ ر.ک. علی‌اکبربابایی،چیستی باطن قرآن کریم- علوم حدیث- سال یازدهم- شماره چهارم ص ۱۲ تا ص ۱۸
۲۷. ر.ک: علی‌بن بلبان فارسی،صحیح ابن جبان به ترتیب ابن بلبان، ج ۱، ص ۲۷۶
۲۸. محمدباقر مجلسی،بحار الانوار، ج ۸۹، باب ۸: ص
۲۹. همان، باب ۸، حدیث ۳۷،ص ۹۱
۳۰. همان ۸، ص ۸۳ و ۸۴
۳۱. آل عمران:۷
۳۲. همان
۳۳. محمدباقرمجلسی، همان، ج ۸۹، باب ۸، ص ۹۴
۳۴. ر.ک. همان، ج ۸۹ باب ۸: ص ۹۲، علی بن بابویه (صدوق)، معانی الاخبار، ص ۲۹۵، محمدبن مسعود عیاشی،پیشین، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲
۳۵. محمدباقر مجلسی،پیشین، ج ۸۹، باب ۸: ص ۸۳
۳۶. منظور از مناط حکم، خصوصیت و وصفی از موضوع است که حکم به سبب آن بر موضع مترتب شده است؛ برای مثال، وقتی گفته می‌شود «انار نخور زیرا ترش است» مناط حکم نهی از خوردن انار خصوصیت ترش بودن آن است، پس هرگاه این ویژگی در چیز دیگری غیر از انار نیز باشد، حکم را به آن تعمیم می‌دهند.
۳۷. اسراء:۲۳.
۳۸. ر.ک: مظفّر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۰۳.
۳۹. آخوند خراسانی در کفایهٔ در اشکال بر تعمیم مقبوله عمر بن حنظله (که موردش حکومت و قضاوت است)، به باب فتوا، آورده است: «لاوجه لدعوی تنقیح المناط...» (کفایهٔ الاصول، ص ۵۰۴).
۴۰. به طور نمونه، ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۴؛ کتاب التوحید، ص ۸۸ و معانی الاخبار، ص ۳، ح ۱، باب «معنی بسم الله الحمن الرحیم»؛ حویزی، عبد علی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۹۰، ح ۱۹۰ و ص ۳۹۱، ح ۱۹۴، ج ۵، ص ۱۹۱، ح ۱۷، ص ۵۸۵، ح ۴، ص ۵۸۶، ح ۵؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۹، ح ۱۲، ج ۹۲، ص ۸۲، ح ۱۲، ص ۳۷۶، ح ۴ و ۶، ص ۳۸۱، ح ۱۳، ص ۳۸۳، ح ۲۳ و....
۴۱. درباره دیدگاه برخی از مفسران شیعه در این زمینه ر.ک: مرکز الثقافهٔ و المعارف القرآنیهٔ، علوم القرآن عند المفسرین، ج ۳، ص۷۵- ۱۱۱.
۴۲. محمد بن مسعود عیاشی،تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۶، ح ۳۶؛ محمدبن صفّار قمی،بصائر الدرجات، ص ۱۹۶، ح ۷ و ص ۲۰۳، ح ۲؛ شیخ صدوق،معانی الاخبار، ص ۲۵۹.
۴۳. ر. ک:فتح الله نجار زادگان،بررسی تطبقی مبانی تفسیر قرآن، ص ۷۴-۷۵

مصطفی فاطمی بصیر*

جستاری در بینش عرفانی ـ اخلاقی امام خمینی قدس‌سره

در مقولهٔ تعلیم و تربیت

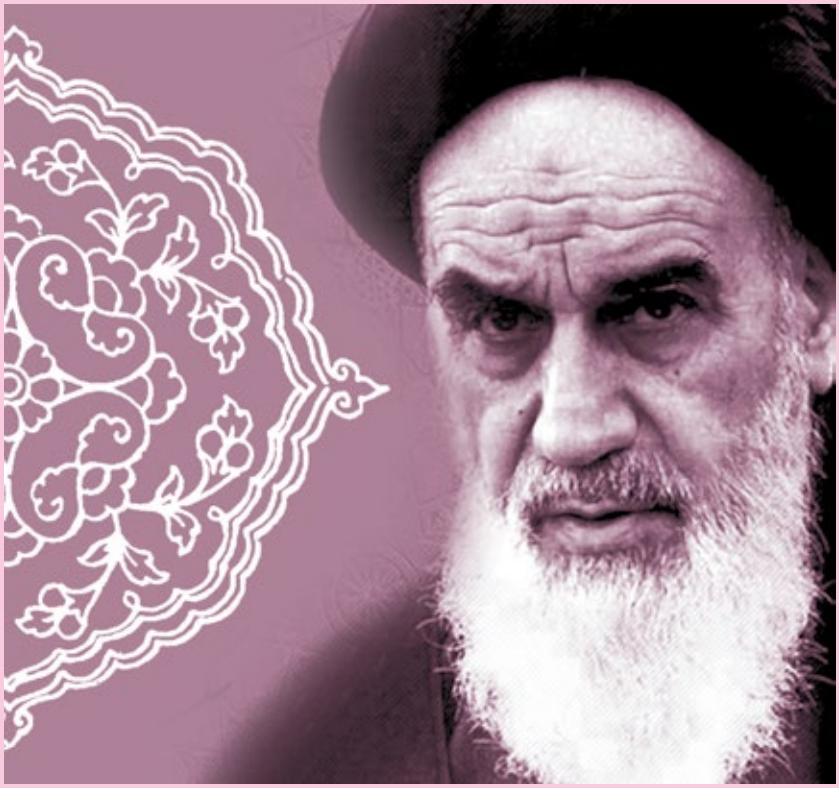

درآمد

از ویژگی‌های ممتاز و منحصر به‌فرد مکتب اخلاقی حضرت امام خمینی قدس‌سره در عرصه تعلیم و تربیت، حضور برجستهٔ عرفان و سیر و سلوک عارفانه در مواعظ و نصایح اخلاقی و تربیتی است. شالوده مکتب اخلاقی امام قدس‌سره مبتنی بر سه عنصر «برهان، عرفان و قرآن» است که به تناسب ظرفیت و استعداد مخاطبان، مجموعه‌ای فاخر و گرانسنگ را پدید آورده است. بیان حقایق عرفانی در قالب برهان و تحلیل برهانی در محضر قرآن از ظرائف و لطایف مکتب اخلاقی و تربیتی ایشان است که توانسته است حداکثر تأثیرگذاری را در ذهن و جان مخاطب گذاشته و تحولی بنیادی و اساسی را در باطن وی ایجاد نماید. در روش اخلاقی تربیتی امام قدس‌سره صرفاً سخن از یک سلسله فضایل اخلاقی مصطلح و استدلال خشک و الفاظ و مفاهیم ساختگی و بی‌روح و یا توصیه‌های اخلاق‌گرایانه متعصبانه نیست بلکه نظام اخلاقی و تربیتی ایشان در بُعد صوری و ساختاری مرکب از اجزایی چون شیوایی و رسایی، سادگی و روانی، لطف بیان و حُسن تعبیر، تنوع، پرهیز از درازگویی و... در بُعد معنوی و محتوایی واجد ویژگی‌هایی چون راهبری و تأثیرگذاری بنیادی، واقع‌گرایی، نگاه جامع و کامل به دین و انسان، مخاطب شناسی و... است؛ که در ادامه به برخی از ویژگی‌های صوری و معنوی نظام عرفانی ـ اخلاقی معظم له به نحو اختصار اشاره می‌نماییم.

الف) مبانی نظام عرفانی و اخلاقی امام خمینی قدس‌سره

محورهای عمده در اندیشه و مبانی بینش و نظام عرفانی و اخلاقی امام خمینی قدس‌سره عبارتند از:

۱. جهاد اکبر

جهاد با نفس یا جهاد اکبر در بیان امام خمینی قدس‌سره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در همین راستا است که امام در مواعظ و تعالیم اخلاقی و تربیتی، به «اصلاح خویش قبل از اصلاح دیگران» عنایت و توجه ویژه داشتند و «شروع از خود» را به عنوان یک اصل موضوعی که پایه و اساس تعالی فرد و جامعه است جانمایهٔ کلام نورانی خود قرار می‌دادند. و در کتاب ارزشمند «جهاد اکبر» یا «مبارزه با نفس» قدم اول در سلوک فردی را «یقظه» دانسته و می‌فرمایند: «تا کی می‌خواهید در خواب غفلت به‌سر برید و در فساد و تباهی غوطه ور باشید؟ از خدا بترسید، از عواقب امور بپرهیزید، از خواب غفلت بیدار شوید. شما هنوز بیدار نشده‌اید، هنوز قدم اول را بر نداشته‌اید. قدم اول در سلوک «یقظه» است، ولی شما در خواب به سر می‌برید، چشم‌ها باز و دل‌ها در خواب فرو رفته است. اگر دل‌ها خواب آلود و قلب‌ها بر اثر گناه، سیاه و زنگ زده نمی‌بود این‌گونه چنین آسوده خاطر و بی‌تفاوت به کارها و گفتار نادرست، ادامه نمی‌دادید.»[۱]

ایشان، «خودسازی» را وجه تمایز انسان اسلامی و انسان استعماری دانسته و می‌فرمودند: «اول خودتان را اصلاح کنید. اول مهذّب شوید و تعلیمات اسلامی که برای آدم‌سازی است را عمل کنید که ما بعد از مدّتی متحوّل شویم به انسان‌هایی که اسلام می‌خواهد، نه انسان‌هایی که استعمار می‌خواهد».[۲] لذا از نظر ایشان خودسازی، عامل تحول و تکامل فرد و جامعه و در نتیجه سعادت و رستگاری دنیا و عقباست. امام قدس‌سره اصلاح خود و آنگاه اصلاح دیگران را یک تکلیف دانسته و معتقد بودند: «هر کس مکلّف است که خودش را اصلاح کند، قبل از اینکه دیگران را اصلاح بکند».[۳] از دیدگاه امام قدس‌سره اگر توانستیم قبل از اصلاح دیگران به اصلاح خویش دست یابیم بی‌گمان به فتح‌الفتوح و جهاد اکبری دست یافته و قدمی اساسی برداشته‌ایم و چون حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی که رنگ و بوی فرهنگی دارند و به عنوان هدایت‌گران و رهبران فکری جامعه می‌توانند نقش اصلاح، ارشاد و هدایت داشته باشند پیش و بیش از هر قشر و صنفی به اصلاح نفوس خویش بپردازند، لذا با تأکید بر این امر مهم همواره متذکر می‌شوند: «باید اهل علم و طلاب... در خلال تحصیل،

اصلاح خود کنند و آن را، حتی‌الامکان بر جمیع امور مقدّم شمارند که این از تمام واجبات عقلیه و شرعیه واجب‌تر و سخت‌تر همین است».[۴]

۲. تقدم تزکیه و تهذیب بر علم و دانش

در بیان امام(ره) می‌توان واژگانی چون «تجلیه، تخلیه و تحلیه» به معنای «تهذیب ظاهر، تطهیر باطن و پیراستگی از رذایل و آراستگی به فضایل» و در نتیجه «تأدّب به آداب‌الله و تخلّق به اخلاق‌الله» را از واژگان کلیدی در مکتب عرفانی و اخلاقی ایشان نام برد. در اندیشه متعالی امام(ره) می‌توان هم‌گرایی و همراهی تهذیب و تحصیل، تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش را به وضوح ملاحظه نمود به ویژه اینکه این دو مقوله ضمن اینکه به هم نزدیکند، یکی بر دیگری مقدم است و آن تهذیب و تزکیه بر تحصیل و تربیت بر تعلیم و پرورش بر آموزش مقدم است.

خطاب اصلی این مهم، متوجه مراکز و مؤسساتی است که به‌گونه‌ای با تعلیم و تعلّم ارتباط دارند اعم از حوزه‌ها، دانشگاه‌ها و سایر مراکز علمی و فرهنگی؛ لذا از دیدگاه ایشان «همانگونه که محصل حوزوی اگر مهذّب نباشد به اسلام و ارزش‌های اسلامی صدمه می‌زند، دانشجوی دانشگاه نیز اگر تزکیه نشود برای اسلام و جامعه اسلامی جز ضرر، و وابستگی سودی نخواهد داشت». چنانچه می‌فرمودند: «بسیاری از اشخاص هستند که دانشمندند، لکن تربیت اسلامی ندارند، وجودشان ضرر می‌زند به کشور و اسلام... این فرقی نیست مابین اینکه دانش، دانش علوم قدیمه باشد یا دانش علوم جدید».[۵]

۳. خرق حجب ظلمانی و نورانی

از دیدگاه امام خمینی(ره) آلودگی روحی، رذایل اخلاقی، معاصی قلبیه و قالبیه، کلیه امور دنیویه و توجه به غیر خدا، حجب ظلمانی و نورانیه‌ای هستند که باید به واسطه ریاضات علمیه و عملیه، زدوده شوند تا «کمال انقطاع» حاصل گردد. از نظر ایشان موانعی که بر سر راه خودسازی قرار می‌گیرد تنها علقه‌های مادّی نیست، چه بسا اندوخته‌های ذهنی و علمی نیز مانع رشد و رقاء انسان می‌گردد. ایشان در کتاب «جهاد اکبر» این هشدار و تنبیه تکان دهنده را می‌دهند که چه‌بسا شریف‌ترین علم چون علم توحید برای شخص حجاب شود و به جای قُرب وی به خدا موجب بُعد او از حق تعالی گردد. ایشان در همین اثر شریف و مبارک می‌فرمایند: «توجه به غیر خدا، انسان را به حجاب‌های ظلمانی و نورانی محجوب می‌نماید. کلیهٔ امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداوند متعال شود، باعث حجب ظلمانی می‌شود. تمام عوالم اجسام حجاب‌های ظلمانی می‌باشد و اگر دنیا وسیلهٔ توجه به حق و رسیدن به دار آخرت که «دارالتشریف» است، باشد حجاب‌های ظلمانی به حجب نورانی مبدل می‌گردد و «کمال انقطاع» آن است که تمام حجب ظلمانی و نورانی پاره و کنار زده شود تا به مهمانسرای الهی که «معدن عظمت» است بتوان وارد گردید؛ «حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة.» ولی کسی که هنوز حجاب‌های ظلمانی را پاره نکرده کسی که تمام توجه او به عالم طبیعت است و منحرف عن الله می‌باشد... در اسفل سافلین که آخرین حجب ظلمانی است قراردارد: «ثم رَدَدْناه أسفل سافلین» درصورتی‌که خداوند عالم، بشر را در عالی‌ترین مرتبه و مقام آفریده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیم». کسی که از هوای نفس پیروی می‌کند و از روزی که خود را شناخته به غیر عالم ظلمانی طبیعت توجهی ندارد درحجاب ظلمانی فرو رفته، مصداق «أَخْلَدَ إِلَی الأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ» گردیده است. او با آن قلب آلوده به گناهی که در پردهٔ ظلمانی پوشیده شده و روح گرفته‌ای که بر اثر کثرت گناه و معصیت از حق تعالی دور گشته، ... نمی‌تواند از حجاب‌های ظلمانی برهد، چه رسد به اینکه حجب نورانی را پاره کرده، انقطاع الی الله حاصل نماید.»[۶]

امام(ره) علاوه بر پرداختن به زدودن پرده‌های ظلمانی و نفسانی که مانع رشد و شکوفایی فطرت بشر هستند، اساساً معتقد بودند هر چیزی را که مانع کمال و عامل ذلّت انسان گردد، «حجاب» محسوب می‌شوند. لذا می‌فرمایند: «در رفع حجب کوش نه در جمع کتب. گیرم کتب عرفانی و فلسفی را از بازار به منزل و از محلی به محل دیگر انتقال دادی، یا آنکه نفس خود را انبار الفاظ و اصطلاحات کردی و در مجالس و محافل آنچه در چنته داشتی عرضه کردی... آیا با این محموله‌های بسیار، به حجب افزودی یا از حجب کاستی؟ خداوند عزوجل برای بیداری علماء آیه شریفه «مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ» را آورده تا بدانند انباشتن علوم، اگرچه علم شرایع و توحید باشد، از حجب نمی‌کاهد، بلکه افزایش می‌دهد و از حجب صغار به حجب کبار می‌کشاند.»[۷]

۴. تقوا و خویشتن‌داری

در اندیشه و گفتار و آثار امام اشاره به تقوای الهی آن هم به معنای عام و جامع خود از برجستگی و درخشندگی خاصی برخوردار است. ایشان تقوا را در تمامی شئون و احوال مختلف زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، مادی و معنوی، ساری و جاری می‌دانند. ایشان تقوا را عامل توجه به حق و قیام لله و نیز اخلاص برای حق تعالی معرفی نموده و در مورد شمولیت و عمومیت تقوا می‌فرمودند:

«[قرآن] فقط میزان را، تقوی، میزان را از خدا ترسیدن، تقوای واقعی، تقوای سیاسی، تقواهای مادی و معنوی، میزان را این طور قرارداد: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم.»[۸] هم‌چنین در مقام موعظه و نصیحت خطاب به صنوف مختلف از جمله حوزه‌های علمیه و حوزویان هشدار می‌دادند.[۹]

۵. ترک انیّت و انانیّت

در دیدگاه حضرت امام، یکی دیگر از موانع رشد و تعالی انسان که او را از تهذیب و تزکیه بازداشته و موجب هلاکت و خسران ابدی او می‌شود، انانیّت‌ها و خودبینی‌هاست. از نظر ایشان تا این جبل انانیّت باشد، رسیدن به ارزش‌های متعالی ناممکن بلکه محال است.[۱۰]

بنابراین هیچ حجاب و حائلی ضخیم‌تر از حجاب انیّت و انانیت میان عبد و معبود نیست.

بینی و بینک «انّنی» یُنازِعُنی
فارفع بلطفک «انّنی» من البین

میان من و تو، انیّت با من در نزاع است، پس به لطف خودت، انیّت مرا از میان بردار.[۱۱]

در اندیشه عرفانی امام هر چه «ما سوی الله» باشد فاقد اصالت است هر چند از نظر ظاهر صاحب قدرت باشد. سخن معروف ایشان است که هرکه بگوید «من»، این من شیطان است، یعنی هر چه غیر از اوست مجاز است؛ هر چه مانع رؤیت حق گردد شیطان است و باید از سر راه برداشته شود.

این ما و منی جمله ز عقل است و عقال است
در خلوت مستانه نه منی هست و نه مایی

ایشان همانگونه که در میدان مبارزه و جهاد اصغر، شکستن بت‌ها و شیطان‌های بزرگ بیرونی را اصل می‌شمردند، در تعالیم اخلاقی و تربیتی نیز که میدان جهاد اکبرش می‌خواند، «نفس» را مادر بت‌ها می‌دانستند و مجاهدهٔ مستمر و طولانی با آن را لازم و ضروری: «مادر بت‌ها، بت نفس شماست. تا این بت بزرگ و شیطان قوی از میان برداشته نشود، راهی به سوی او، جل و علا، نیست؛ و هیهات که این بت، شکسته و آن شیطان رام گردد».[۱۲]

ب) صوری و ساختاری

عمده‌ترین ویژگی‌های صوری و ساختاری نظام عرفانی ـ اخلاقی امام خمینی(ره) عبارتند از:

۱. صراحت بیان، و پرهیز از تکلّف، تعارف، درازگویی، کلی‌گویی و مبهم‌گویی:

آثار و گفتار امام(ره) از هر گونه ابهام و اجمال، درازگویی خستگی‌آور، قید و بندهای پیچیده اظهار فضل و فخر کردن و جدال الفاظ و قیل و قال بیهوده خالی است. ایشان مصداق بارز و کامل

روایت علوی(ع) بود که فرمود: «و آیة البلاغه، قلبٌ عقولٌ و لسانٌ قائلٌ»[13] نشان شیوایی و رسائی کلام، دو چیز است: دلی آکنده از خرد و هوشیاری، و زبانی رسا و توانا بر گفتار.

با اینکه مفاهیم و آموزه‌های عرفانی غالباً در هاله‌ای از ابهام و اجمال است و مخاطبان خاص این مفاهیم و تعالیم مطابق با خواسته و رهیافت خویش اقناع گردیده و هرکسی از ظن خویش با آن گرویده است، ایشان در اغلب آثار عرفانی خود در کمال سادگی و روانی با استناد به آیات و روایات، توانسته‌اند پیام خود را به روشنی عرضه کنند و مخاطب را برای فهم آن به کلفت و مشقت نیندازند و در کار انتقال بلندترین اندیشه‌های عرفانی دچار ابهام نگردند. ایشان در کتاب‌های گرانسنگ خود مانند «اربعین حدیث»، «آداب الصلاة»، «جهاد اکبر»، «اسرار الصلاة»، «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، توانسته‌اند مقامات و مراتب و درجات اهل سیر و سلوک و نیز آداب حضور قلب و اصول فضایل اخلاقی و ریشهٔ بسیاری از رذایل نفسانی را با تبحر خاصی به رشته تحریر و نگارش درآورده‌اند. لازم به ذکر است تعالیم اخلاقی، تربیتی امام هیچگاه به بهانه سادگی و روانی، شیوایی و رسایی صوری و ساختاری، نه دچار ضعف و ذهن محتوایی و مضمونی شده و نه به خاطردوری از ابهام و اجمال، به ورطهٔ تکرار مکررات و شرح و بسط‌های ابتدایی غلطیده است.

۲. استفاده از صنایع لفظی و معنوی در تنوع بخشی به مطالب:

امام خمینی(ره) براساس روایت علوی(ع) که فرمود: «ان هذه القلوبَ تَمَلُّ کما تَمَلُّ الأبدانُ فَابتَغوا لها طرائفَ الحکمةَ»[14] به کمک ذوقیات و تعابیر نشاط برانگیز و مطابق جاذبه و کشش مستمع و مخاطب در لابه‌لای آثار خود، سعی نموده‌اند که مخاطب از یک‌نواختی مطالب، خسته و ملول نشود. لذا می‌فرمایند: «کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انذار و تبشیر کند باید مقصود خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشتته – گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی صراحت لهجه و گاهی به کنایت و امثال و رموز – تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشتته هر یک بتوانند از آن استفاده کنند».[15]

بنابراین در روش اخلاقی تربیتی، اصل تنوع لازم است. استفاده از آیات، روایات، سخنان بزرگان، حکایات و خاطرات، اشعار و امثال و نثرهای موزون و مسجّع و لطائف جذّاب موجب غنای سخن و گفتار و جلب و جذب مخاطب می‌شود.

ج) معنوی و محتوایی

برخی از ویژگی‌های معنوی و محتوایی نظام عرفانی ـ اخلاقی امام خمینی(ره) عبارتند از:

۱. جامعیت مضمون و محتوا

یکی از ویژگی‌های اندیشهٔ عرفانی و روش اخلاقی امام(ره) در طرح و ارائه مسائل تربیتی، توجه به تمام لایه‌ها و ساحت‌های دین و همهٔ ابعاد وجودی انسان است. ایشان دین را مجموعه‌ای از ظاهر و باطن شریعت و نیز آدمی را مرکب از ابعاد گوناگون دانسته و از آنجا که خلقت الهی مبتنی بر حکمت است معتقد بودند که باید نیازها و ویژگی‌های هر بُعد (جسمی، عقلی، روحی، اجتماعی، سیاسی، فردی، خانوادگی) و سایر ابعاد ظاهری و باطنی مورد توجه و دقت نظر قرار گرفته و متناسب با هر بُعدی، اقدام به پرورش و تربیت وی نمود. پرداختن به یک جنبه، بدون توجه به ابعاد دیگر، نابود کردن آن جنبه و مهجور ساختن ابعاد دیگر است و در مجموع ضربه زدن به شخصیت آدمی که پدید آمده از تمامی اینهاست. به عنوان نمونه جامع‌نگری امام نسبت به دین و انسان و پیوند وثیق و انیق ظاهر و باطن از دیدگاه ایشان، سبب گردید که خطاب به همه کسانی که به ظاهر احکام و آداب شرعی بسنده می‌کنند و صرف جمود بر ظواهر شرعی، از روح و باطن شریعت غفلت می‌ورزند و یا برعکس با ادعای دروغین رسیدن به حقیقت و ادعای درک باطن شریعت از ظاهر آن، شریعت ستیز و فقه گریز گردیده‌اند، می‌فرمایند: «بدون شریعت به طریقت و حقیقت نمی‌توان ره یافت...» اگر مراعات ظواهر نباشد، هرگز سالک به کمال و کوشش کننده به مقصود نخواهد رسید.»[16]

هم چنین نسبت به بعضی‌ها که با ترک ظاهر، خود را اهل باطن می‌پندارند، می‌فرماید: «راه وصول به باطن از تأدب به ظاهر است»[17] و یا «اهل باطن بدانند که وصول به مقصد اصلی و غایت حقیقی، جز تطهیر ظاهر و باطن نیست و بی تشبّث به صورت و ظاهر، به لبّ و باطن نتوان رسید و بدون تلبس به لباس ظاهر شریعت، راه به باطن نتوان پیدا کرد، پس در ترک ظاهر ابطال ظاهر و باطن شرایع است و این از تلبیسات شیطان جنّ و انس است».[18]

در اندیشهٔ عرفانی امام خمینی(ره) که از آیه شریفه «رجال لا تلهیهم تجارة و لابیع عن ذکر الله»[19] گرفته شده است، دعوت به تزکیه و تهذیب درون، سالک را از توجه و اهتمام به برون (جامعه و اجتماع) غافل نمی‌سازد. در بیان و بنان مرصوص آن حضرت، درون‌گرایی محض و خلوت‌گزینی صرف که مستلزم عافیت‌طلبی و گریز از تعاملات و تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی است به شدت تقبیح شده؛ لذا در نامهٔ عرفانی خود به فرزندشان می‌نویسند:

«امر به تقوا در آیه یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لغَد وَ اتَّقُوا الله إِنَّ الله خَبیرٌ بما تَعْمَلُونَ[20] تقوا از اعمال ناشایسته نیست. تقوا از توجه به غیر خداست، تقوای از استمداد و عبودیت غیر حق تعالی است. تقوای از راه دادن غیر او جل و علا به قلب است. تقوای از اتکال و اعتماد به غیر خداست... و این به آن معنی نیست که دست از فعالیت بردار و خود را مهمل بار آور از همه کس و همه چیز کناره‌گیری کن و عزلت اتخاذ نما که آن برخلاف سنت الهی و سیره عملی حضرات انبیای عظام و اولیای گرام است. آنان(ع) برای مقاصد الهی و انسانی همه کوشش‌های لازم را می‌فرمودند...»[21]

از نظر امام(ره) حضور در عرصه سیاست و حکومت و مدیریت و قیام به وظایف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باید با انگیزه الهی باشد. لذا در نامه خود به فرزندشان می‌فرمایند:

«پسرم! نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه‌های آنهاست. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام گستر با آنچه متناسب اوست چون خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و بزرگ بینی و تحقیر خلق الله و شرک خفی و امثال آنها او را از حق، دور و به شرک می‌کشاند و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود، چون داود نبی و سلیمان پیامبر و بالاتر و والاتر چون نبی‌اکرم(ص) و خلیفه بر حقش علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) و چون حضرت مهدی (ارواحنا لمقدمه الفداء) در عصر حکومت جهانی‌اش. پس میزان عرفان و حرمان «انگیزه» است. هر قدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیک‌تر باشند و از حجب نور وارسته‌تر، به مبدأ نور وابسته‌ترند تا آنجا که سخن از وارستگی نیز کفر است...»[22]

۲. تأثیرگذاری و تحول آفرینی

«شورانگیزی» و «داعیه‌سازی» رکن رکین مواعظ عرفانی و اخلاقی امام(ره) بوده است. مجالس وعظ و موعظه حضرت امام(ره) هر ذوق سلیم و طبع مستقیمی را به وجد و نشاط می‌آورد به گونه‌ای که طنین روح نواز و دل انگیزکلام ایشان لطیف‌ترین و ظریف‌ترین ترجمان احساسات درونی مخاطبان و برانگیزانندهٔ عواطف بود. چنانکه به شهادت شاگرد شهیدش استاد مطهری «... درس اخلاق که به وسیله شخصیت محبوبم در هر پنجشنبه و جمعه گفته می‌شد و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ

اغراق و مبالغه‌ای این درس، مرا آنچنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه‌شنبه هفته بعد خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس درس‌های دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فرا گرفتم، انعقاد یافت...»[۲۳]

براساس روایت علوی علیه‌السلام که فرمودند: «المواعظ صقال النفوس و جلاء القلوب».[۲۴] مواعظ عرفانی ـ اخلاقی آن پیر سفر کرده، صیقل جان‌ها و جلا دهندهٔ دل‌ها بود و مخاطب را در تیررس خطاب خویش قرار می‌داد و بِسان وجدان با او سخن می‌گفت نتیجه اینکه روش تربیتی و اخلاقی امام قدس‌سره مبتنی بر محور تأثیرگذاری بنیادی (ملکه‌پروری) بود. لذا می‌کوشید:

اولاً: صفات اخلاقی به گونه ملکه و ساختار درونی مخاطب گردیده و حالات تبدیل به ملکات شوند.

ثانیاً: جدّ و جهد حضرت امام قدس‌سره در ملکه‌پروری صفات اخلاقی در حیطه و حوزه ارزش‌های اصولی و مبنایی اخلاقی که اساسی و سرچشمهٔ فضایل دیگر به شمار می‌رود، متمرکز بود. (توجه به اصول نه فروع).

ثالثاً: توجه به همین اصول و ارکان اخلاقی بود که موجب گردید امام تنها در پی درمان ظاهری امراض روحی و رذایل اخلاقی نباشند بلکه درصدد ره‌یابی به ریشهٔ مفاسد نفسانی و ناهنجاری‌های اخلاقی باشند به عنوان نمونه، پیوسته در بیان و بنان خود به انیّت و انانیّت هشدار می‌دهند که ام‌الرذایل است و به اخلاص که ام‌الفضایل است فرا می‌خواند. ایشان با انتقاد کلی از برخی کتب اخلاقی که صرفاً به درمان و بهبود سطحی و مقطعی آلام و امراض روحی پرداخته، رسالت علمای اخلاقی و کتاب‌های اخلاقی را درمان ریشه‌ای و اساسی رذایل و ذمائم اخلاقی می‌دانند لذا صریحاً می‌فرمایند: «نویسنده را عقیده آن است که مهم در علم اخلاق و شرح احادیث مربوطهٔ به آن یا تفسیر آیات شریفه راجعهٔ به آن، آن است که نویسندهٔ آن با ابشار و تنذیر و موعظت و نصیحت و تذکر دادن و یادآوری کردن، هر یک از مقاصد خود را در نفوس جایگزین کند و به عبارت دیگر، کتاب اخلاق، موعظه کتبیّه باید باشد و خود معالجه کند دردها و عیب‌ها را، نه آنکه راه علاج نشان دهد... کتاب اخلاق آن است که به مطالعهٔ آن، نفس قاسی، نرم و غیر مهذّب، مهذّب و ظلمانی، نورانی شود و آن به آن است که عالِم در ضمن راهنمایی، راهبر و در ضمن ارائه علاج، معالج باشد و کتاب، خود دوای درد باشد نه نسخهٔ دوانما. طبیب روحانی باید کلامش حکم دوا را داشته باشد نه حکم نسخه»[۲۵].

۳. مخاطب شناسی

سیره و روش امام قدس‌سره در بیان مسائل عرفانی و اخلاقی در زمینه تربیتی، در نظر گرفتن سطح فهم و درک مخاطب بود. براساس حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمودند: «انّا معاشر الأنبیاء أمِرْنا اَن نُکلِّمَ الناس علی قدر عقولهم»[۲۶] و نیز «حَدِّثوا الناس بما یعرفون و لا تُحَمِّلوهم ما لا یطیقون فَتَغُرّونَهم بنا»[۲۷] در مجالس و محافل عمومی، شرائط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در نظر می‌گرفتند و مطالبی را که نیازمند تأویل و توجیه بود، مطرح نمی‌فرمودند. در مجالس علمی و کرسی تدریس نیز از خلط مباحث احتراز می‌جستند و حدود و ثغور هر علمی را رعایت می‌کردند. آثار عرفانی ایشان منزّه از طامات و شطحیات و خرافات و اوهام است. مرز و میز حقیقت از خرافه کاملاً مشهود است. از نقل مطالبی که باعث ابهام و تحیّر مخاطب و چه بسا زمینهٔ انکار و حتی وهن ارزش‌ها شود، پرهیز داشتند. هر نوشته و گفته‌ای مخاطب مخصوص به خود را داشت چنانکه مباحثی چون «جهاد اکبر یا مبارزه با نفس» برای همه افراد و طبقات گوناگون سودمند است و کتاب‌هایی مانند «آداب الصلاة» و «شرح حدیث جنود عقل و جهل» و «اربعین حدیث» برای افرد متوسط که در اخلاق و عرفان مطالعه دارند، مفید است و آثار فاخر و گرانمایه‌ای ایشان چون «شرح دعای سحر»، «مصباح الهدایة في الخلافة و الولایة»، «معراج السالکین» و... برای اهل فن در عرفان و سیر و سلوک قابل استفاده است.

۴.واقع‌گرایی

از دیگر ویژگی‌های مکتب عرفانی و اخلاقی، تربیتی امام قدس‌سره، واقع‌گرایی و پرهیز از مبالغه‌گویی است. ایشان در آثار و گفتار خود در بیان ثواب و عقاب و عوارض و عواقب طاعات و معاصی، همواره جانب اعتدال و اقتصاد را مراعات می‌فرمودند. ایشان مصداق بارز آن فقیه وارسته‌ای بود که مستمع را نه از رحمت خداوند نومید می‌ساخت و نه از عذاب او ایمن می‌گرداند. چنانکه امام باقر علیه‌السلام پیرامون فقیه اسلام‌شناس و واقع‌بین فرمودند: «اَلا اُخبرکم بالفقیه حقاً؟! مَن لم یُقَنِّطُ الناسَ من رحمة الله و لم یُؤَمِّنْهُم من عذاب الله و لم یرخِّص لهم في معاصي الله و لم یؤیسهم من روح الله»[۲۸]

مکتب اخلاقی و روش تربیتی امام قدس‌سره براساس واقع‌گرایی نه مصلحت‌جویی، واقع‌بینی نه آرمان‌گرایی استوار بود و در آن ترغیب و ترهیب، وعده و وعید، تبشیر و تنذیر توأمان و ملازمان یکدیگرند؛ زیرا اختلال و یا تغلیب یکی بر دیگری مستلزم تجرّی، یأس، تعسّر و تکلّف، تساهل و

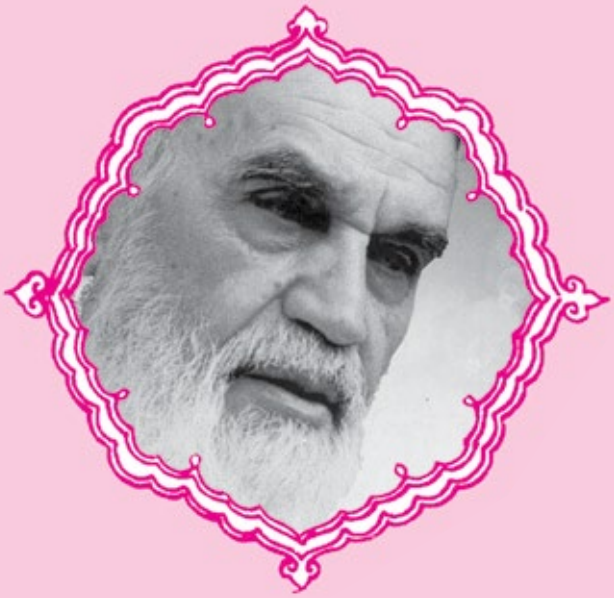

تسامح عقیدتی و رفتاری در مخاطب گردیده و از آفات نظام اخلاقی و تربیتی شمرده می‌شود.

امید آنکه اساتید دروس معارف اسلامی و مبلغان عرصه تعلیم و تربیت با تأسی به روش و منش تربیتی امام قدس‌سره که از سیرهٔ علمی و عملی حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام گرفته است، حداکثر تأثیرگذاری و تأثیربخشی را در انتقال پیام دینی در ذهن و جان مستمع خود داشته و موجب تحول و پویایی معنوی و روحانی در جامعه گردند. انشاءالله.

پی‌نوشت‌ها:

*. مدرس دانشگاه دولتی سمنان.
۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، ص ۳۶.
۲. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۷۵.
۳. همان، ج ۷، ص۱۹۸.
۴. اربعین حدیث، ح ۲، ص ۵۰.
۵. صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۱۸.
۶. اربعین حدیث، ج ۲۰، ص ۳۲۷.
۷. ره عشق.
۸. صحیفه نور، ج ۱، ص ۸۸.
۹. همان منبع، ج ۵، ص ۱۳۱.
۱۰. اربعین حدیث، ح ۱۴، ص ۳۱۶.
۱۱. همان منبع.
۱۲. ره عشق.
۱۳. غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۸۶ ـ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۹۲.
۱۴. نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۸۹ و ۱۸۸ـ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۱ .
۱۵. قرآن از دیدگاه امام خمینی قدس‌سره ، ص ۴۳.
۱۶. تفسیر دعای سحر، ص ۹۶.
۱۷. تفسیر سوره حمد، ص ۷۶.
۱۸. همان منبع، ص ۷۷.
۱۹. نور: ۳۷.
۲۰. حشر: ۱۸.
۲۱. صحیفهٔ نور، ج ۲۲، ص ۳۶۱.
۲۲. نامه‌های عرفانی، صص ۱۱۹ و ۱۲۰.
۲۳. علل گرایش به ما دیگری، مقدمه ـ سیمای فرزانگان، ج ۳، ص ۵۱.
۲۴. غررالحکم، ج ۱، ص ۳۵۷.
۲۵. مقدمه شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۳.
۲۶. تحف العقول، ص۳۶.
۲۷. الحیاة، ج۱، ص ۱۵۱.
۲۸. وسایل الشیعة، ج ۴، ۸۳۰ – الحیاة، ج ۲، ص ۲۹۳.

درآمدی بر

بینش تاریخی امام خمینی قدس‌سره

مقاله منتشر نشده‌ای از زنده یاد استاد علی ابوالحسنی (مُنذِر)

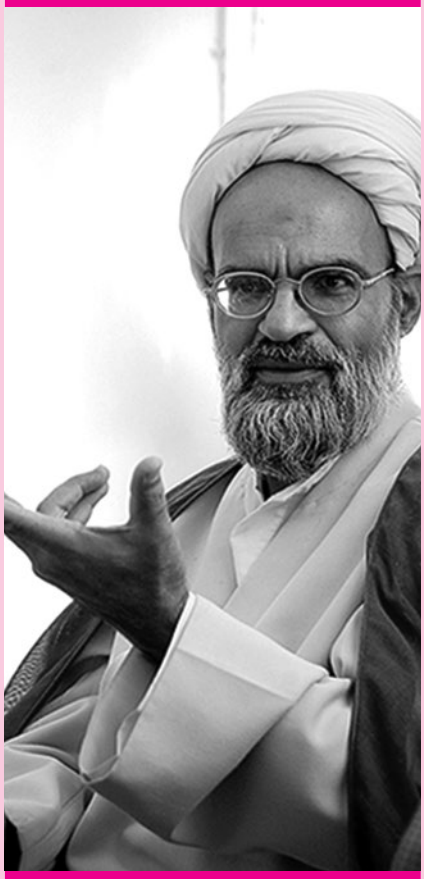

اشاره

نوشته پیش رو، مقاله منتشر نشده‌ای از زنده‌یاد حجت‌الاسلام‌والمسلمین استاد علی ابوالحسنی (مُنذِر) - متولد ۱۳۳۴ و متوفی ۱۳۹۰ ش- است که برای ارائه به «همایش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی» به رشته تحریر درآمد، و تاکنون در هیچ جریده ای درج نشده است؛ که نظر به اهمیت نگاه و نگرش قابل تأمل استاد فرهیخته و فقید، در ادامه تقدیم می‌شود.

چنانکه از فهرست بلند بالای آثار منتشره استاد منذر پیداست، دغدغه پژوهشی آن مرحوم عبارت بود از «قرائت متعهدانه از تاریخ معاصر ایران به ویژه تبیین درست مشروطه مشروعه» و دفاع همه‌جانبه از شهید مظلوم «شیخ فضل الله نوری»؛ که البته او این نگاه را مرهون همنشینی با چهره شگفت اما گمنام تاریخ معاصر ایران مرحوم «آیت‌الله شیخ حسین لنکرانی» است.

از آثار پرشمار استاد می‌توان به این عناوین اشاره کرد: مجموعه پنج جلدی کتاب‌های «مشروطیت و شیخ فضل الله نوری» (با عنوان: «آخرین آواز قو»، «اندیشه سبز، زندگی سرخ»، «دیده بان، بیدار»، «کارنامه شیخ فضل الله نوری» و «خانه، بر دامنه آتشفشان»)؛ «پایداری تا پای دار؛ سیری در زندگینامه علمی، معنوی، اجتماعی و سیاسی شهید شیخ فضل الله نوری»؛ «تحلیلی از نقش سه گانه شهید شیخ فضل الله نوری در نهضت تحریم تنباکو»؛ «شیخ فضل‌الله نوری و مکتب تاریخ‌نگاری مشروطه» (برنده کتاب سال حوزه)؛ «شهید مطهری افشاگر توطئه»؛ «تراز سیاست؛ جلوه‌هایی از سیاست و مدیریت شیخ انصاری»؛ «سلطنت علم و دولت فقر؛ سیری در زندگانی و افکار و مجاهدات ملا قربان‌علی زنجانی»؛ «آیت‌الله العظمی سید محمدکاظم طباطبایی یزدی پرچمدار عرصه جهاد و اجتهاد»؛ «نگاهی بر زندگانی پربار بزرگ‌مرد دین و سیاست: حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی»؛ «شیخ ابراهیم زنجانی» (برنده کتاب سال حوزه)؛ «بوسه بر خاک پی حیدر».

بدیهی است استاد منذر که در طول حیات کوتاه اما پربار خویش به افشای دسایس استعمار و فرقه‌های ضاله وهابیت، بهائیت، کسروی‌مآبی، صوفی‌گری و فراماسونری، در تاریخ ایران و جهان پرداخته و از این طریق با سلاح قلم و بیان، ضربات جبران ناپذیری را بر نظام سلطه وارد آورده بود، مورد غضب عوامل قدرت جهانی آن نظام قرار بگیرد؛ چنانکه سایت «ویکی پدیا» که به معرفی مشاهیر جهان، فارغ از هر کشور، قوم، نژاد، مذهب و شغل می‌پردازد، در اقدامی سوال برانگیز، پیشنهاد «حذف سریع» زندگینامهٔ این اندیشمند مشهور ایرانی را به نظرخواهی گذارد و در نهایت برای مدتی به حذف نام ایشان مبادرت ورزید.

اینک، با تشکر از مساعدت و حسن توجه آقازاده دلسوز استاد به مخاطبان فرهیخته نشریه معارف، مشروح مقاله استاد فقید، تقدیم می‌شود.

معارف

درآمد

سخن از «بینش تاریخی امام خمینی قدس‌سره» است. می‌دانیم که بینش تاریخی، اطلاعات و آگاهی‌های تاریخی افراد نیست؛ بلکه «زاویه نگاه» است که از آن، به تاریخ و حوادث تاریخی می‌نگرند.

برای آشنایی با «بینش و نگرش» امام خمینی قدس‌سره به تاریخ، نخست باید «شخصیت و شأن» او را شناخت. امام خمینی قدس‌سره، یک «مورخ» ـ به معنای رسمی و معمول آن ـ نیست؛ یک «مصلح اجتماعی»، آن هم یک «مصلح فقیه» و به تعبیری دقیق‌تر: یک «فقیه مصلح» است.

برای یک مورخ، تاریخ و تفحص و کشف حقایق آن، «موضوعیت» دارد، ولی برای یک مصلح این امر، «طریقیت» داشته و ابزاری است برای ساماندهی و پیشبرد اصلاحات در جامعه؛ به عبارت روشن‌تر: وسیله‌ای جهت بهره‌گیری از درس‌ها و حکمت‌ها و تجارب نهفته در تاریخ، و استفاده از آن‌ها برای بهبود اوضاع کنونی فرد و جامعه، و رفتن به سمت وضعیت مطلوب و ساختن آینده بهتر است.

برای یک مصلح نیز، البته، دروغ و راست بودنِ دادنانه‌ها و اطلاعات تاریخی، خالی از اهمیت نیست،[1] ولی او بیشتر به دنبال «حکمت و عبرت»ی است که در متن و بطن رویدادها نهفته است، و لذا مصلح، در کنار حکایات «واقعی» تاریخی، از «افسانه‌های» پند آموز و «هشیارِی برانگیز» هم بهره می‌گیرد. اما یک مورخ، صرفاً به دنبال کشف و شناسایی «واقعیات» است یا (دست کم، تظاهر به این امر می‌کند) و همهٔ همت خویش را معطوف به درک و دریافت واقعیت‌ها، و تفکیک آن از افسانه و خیال، می‌کند.

شخص «مصلح»، گزینش می‌کند، اما «مورخ»، گزینش‌گر نیست و با «تمامتِ» ابعاد و جهات و زوایای واقعه کار دارد. یا بهتر بگوییم: گزینشِ در کار مورخ، امری «نسبی» و در کار مصلح «مطلق» است. مصلح، تاریخ و واقعیت تاریخی را بُرش می‌زند و متناسب با «مقصود حکیمانه»اش، بخَشی از آن را بر می‌گیرد و برجسته می‌سازد و در طریق اهداف اصلاحی خود، به کار می‌برد؛ اما مورخ، خود را ملزم می‌بیند که همه ابعاد و جوانب یک واقعه یا واقعیت تاریخی را مدّنظر قرار دهد و نهایتاً تحلیل یا حکمی جامع و همه جانبه ـ و در عین حال، بی‌طرفانه و به‌دور از ملاحظات گوناگون ـ نسبت به آن صادر کند (اینکه مورخان، تا چه حد در این مقصود موفقند، بحث دیگری است و در اینجا به «شأن» مورخ نظر داریم).

در واقع، مصلح را ـ از جهاتی ـ می‌توان به «طبیب» تشبیه کرد که متناسب با «مزاج» بیمار، موادّ لازم را از سفره گسترده طبیعت بر می‌گیرد و به بهبود یا تقویت وی می‌پردازد؛ اما مورخ، بیشتر

برای آشنایی با «بینش و نگرش» امام خمینی قدس‌سره به تاریخ، نخست باید «شخصیت و شأن» او را شناخت. امام خمینی قدس‌سره، یک «مورخ» نیست؛ یک «مصلح اجتماعی»، آن هم یک «مصلح فقیه» یا یک «فقیه مصلح» است. برای یک مورخ، تاریخ و تفحص و کشف حقایق آن، «موضوعیت» دارد، ولی برای یک مصلح این امر، «طریقیت» داشته و ابزاری است برای ساماندهی و پیشبرد اصلاحات در جامعه.

به «قاضی» شباهت دارد که برگ برگ پرونده را می‌بیند و با صبر و حوصله، شکایت شاکی و اقاریر متهم را ـ در کنار کیفر خواست دادستان و نظریات شهود - یک‌جا ملاحظه و بررسی می‌کند و نهایتاً بر مبنای همه آن‌ها، حکم صادر می‌کند.[۲]

امام خمینی قدس‌سره، یک مصلح است، آن هم مصلحی فقیه یا بهتر بگوییم: «فقیه مصلح» (که سیاست و اصلاح‌گری‌اش از فقه وی رنگ می‌گیرد). فقیه، به معنای کارشناس مسائل دینی ـ و در اینجا: کارشناس اسلام و تشیع اثنی عشری ـ است؛ کارشناسی که البته به درک و مُدرکات خود نیک واقف و پایبند است.

فقیه پارسای شیعی ـ که امام، از مصادیق بارز آن است ـ درکی خاص و کارشناسانه (روشمند و مضبوط) از دین (= اسلام تشیع) دارد و همه چیز را، با این درک ویژه و با معیارهای برآمده از آن یا نهفته در آن، می‌سنجد، و این معیارها از نظر او کاملاً سنجیده و صحیح و بالتبع معتبر و لازم الاتّباع است. بنابراین، درک بینش یک فقیه نسبت به مسائل گوناگون (و از آن جمله تاریخ)، مستلزم آشنایی دقیق با نوع نگاه و منطقِ دینی مقبول اوست.

در این زمینه به یک مثال تاریخی توجه می‌دهیم: در ماجرای قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که مبارزه مردم ایران به رهبری روحانیت با رژیم ستمشاهی، به نقطه اوجی بسیار فراتر از دوران مبارزه با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی (مصوّبه دولت اسدالله علم در سال ۱۳۴۱) دست یافت، معلوم شد که برخی از مراجع تقلید، معتقد و طبعاً آماده به تعمیق مبارزه با رژیم تا این حد نیستند، و این امر طبعاً اعتراض آن دسته از روحانیون مبارز (و نوعاً جوان) را که به چیزی کمتر از حرکت طوفنده و ایستناپذیر امام خمینی قدس‌سره علیه رژیم پهلوی قانع نبودند، برانگیخت و برخی از طلاب نسبت به بعضی از مراجع سخنانی تند ـ و احیاناً دور از ادب ـ بر زبان راندند. (در آن زمان، مسائل دیگری نظیر تعصبات قومی ترک و فارس نیز در ایجاد اختلاف بین صفوف، در کار بود و رژیم موذیانه می‌کوشید با تشدید اختلافات، به نفع خویش، بهره‌گیری کند). امام، از وقتی که از زندان و حصر ۱۵ خرداد، آزاد شد و به قم بازگشت، در سخنرانی تاریخی خود، به منظور التیام شکاف‌های موجود و تحکیم صفوف ملت، سخنی را فرمود که در تاریخ ماند: «من دست همه علما و مراجع را می‌بوسم، و هر کس شطر [نیم] کلمه‌ای به مراجع توهین کند ولایتش بین خود و خدا قطع خواهد شد».

امام در این کلام ـ که برای او یک «اصل بنیادین» بود ـ نظر به حدیث مشهور امام صادق علیه‌السلام داشت که با اشاره به فقیهان پارسای شیعه می‌فرماید: «الرّاد علیهم کالرّاد علینا و الرّاد علینا کالرّاد علی الله و هو علی حدّ الشرک بالله؛ هر کس فقها را رد کند، گویی ما ائمه طاهرین علیهم‌السلام را رد کرده و هر کس ما را رد کند در حکم این است که خدای متعال را رد کرده، و این عمل، به منزله شرک ورزیدن به خداوند است».

این نکته، چنانکه گفتیم، در زندگی فردی و اجتماعی امام خمینی قدس‌سره یک «اصل» بود که همواره بر مبنای آن، عمل می‌کرد. در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله ـ با اینکه تفاوت‌های بعضاً بزرگی میان سلیقه و رویه سیاسی امام، با ایشان وجود داشت ـ امام حرمت مرجعیت آقای بروجردی را نگه می‌داشت و از هرگونه حرکت و اقدام که ـ مستقیم یا غیر مستقیم ـ جنبه «تنقیص» ایشان را در بر داشت خودداری می‌ورزید. بعد از رحلت مرحوم بروجردی نیز، امام نسبت به مراجعی که به تقوای آنان معتقد بود (همچون آیات عظام خوانساری و خویی) با وجود تفاوت‌های بعضاً فاحش در سلیقه و رویه سیاسی بین ایشان و آن‌ها، هیچگاه جانب حرمت و ادب را نسبت به آنان فرو نمی‌گذاشت و در صورت انتقاد، غالباً از مرز گلایه محترمانه فراتر نمی‌رفت. حتی در مورد آیت‌الله شریعتمداری ـ که تقریباً یک مورد استثنایی بود ـ توسط آیت الله مهدوی کنی در نماز جمعه تهران به ارباب مطبوعات و دیگران اکیداً توصیه کرد که از بدگویی به مرحوم شریعتمداری بازایستند و موضوع را کش ندهند.

در همین جا گفتنی است که امام، اگر در یکی از سخنرانی‌های آتشین خویش راجع به جبهه ملی (در سال‌های پس از پیروزی انقلاب) در مورد رهبر و بنیانگذار جبهه ملی، کلامی بر زبان آورد که حاکی از تشکیک در «مسلمانی» وی بود، این داوری دقیقاً ریشه در اصلی داشت که به آن اشاره کردیم. امام، آیت‌الله کاشانی را به رغم انتقاداتی که به برخی از اقدامات وی (نظیر پذیرش ریاست مجلس شورا در زمان حکومت دکتر مصدق) وارد می‌کرد، یک «فقیه» قلمداد می‌کرد و از آنجا که می‌اندیشید دکتر مصدق پاس حرمت آقای کاشانی را نگه نمی‌دارد یا دست کم نسبت به توهین‌هایی که هوادارانش در حق کاشانی روا می‌دارند سکوت (نشانه رضا) در پیش گرفته، لذا چنین داوری تندی نسبت به دکتر مصدق ابراز می‌داشت[۳]... .

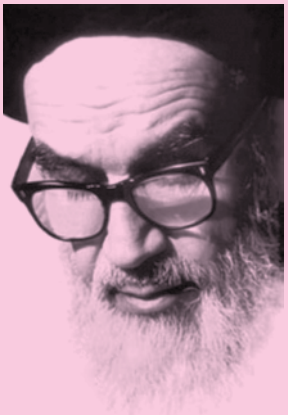

بنابراین می‌بینیم که چگونه مبانی نظری و تئوریک ـ و در اینجا: فقهی و شرعی ـ در دیدگاه و عمل فقیه نسبت به مسائل تاریخی و اجتماعی اثر می‌گذارد و به آن‌ها رنگ و بو، و سمت و سوی خاص می‌بخشد. به این‌گونه، کلیه معتقدات کلامی و استنباطات فقهی فقیه، و در اینجا: امام خمینی قدس‌سره در بینش تاریخی و نوع تحلیل و داوری او در این عرصه، تأثیر می‌گذارند و این، دلیل و برهان همان نکته‌ای است که در خلال بحث بر آن تأکید داشتیم: درک بینش یک فقیه نسبت به تاریخ، مستلزم آشنایی دقیق با نوع بینش و نگاه (دینی) او به هستی و دیده‌های آن (من جمله، پدیده‌ها و رویدادهای تاریخی) است.

به عنوان نمونه، تنها به یک مورد بسیار مهم در بینش هستی شناسانه امام خمینی و بازتاب عمیق و گسترده آن در نگاه و نگره تاریخی او بسنده می‌کنیم. چنان که می‌دانیم بینش اسلامی ـ به مثابه بینشی «ژرف و جامع و همه سو نگر»، واقعیات هستی را تنها در پوسته ظاهری آن: (محسوسات مادی)، خلاصه نمی‌کند و قائل به دو بخش «محسوس» و «نامحسوس»، و به قول قرآن کریم «غیب» و «شهادت» است «هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ».

در واقع، اسلام با بینش عمیق و توحیدی خویش، در عین توجه به علل و اسبابِ ظاهری امور و پدیده‌های جهان، علل و اسباب غیبی آن‌ها را نیز از نظر دور نمی‌دارد و حتی می‌کوشد نگاه‌ها را از توجه به علل و اسباب ظاهری به سمت توجه به اسباب باطنی و ماورایی هدایت کند. داستان شگفت موسی و خضر علیهماالسلام در قرآن، و سخنان خضر در این قصه به موسی در تشریح علل اقدامات غیر منتظره و عجیب خویش، زمینه خوبی برای درک این معنا به دست محققان می‌دهد. چنان که اصولاً ذکر داستان انبیاء در قرآن کریم، و شکست‌ها و پیروزی‌هایی که برای امت‌های آنان در این کتاب آمده، همه جا آمیخته به مسائل پشت پرده جهان مادی، و ذکر سنن الهی حاکم بر طبیعت و تاریخ است.

بر پایه این بینش عمیق و کنه‌یاب، تحرکات و رویدادهای موجود در جهان - و از جمله در جریان انقلاب اسلامی بهمن ۵۷ - مجموعه بلکه آمیزه‌ای از کنش و واکنش علل و عوامل محسوس و نامحسوس (غیبی) است. البته باید توجه داشت که

امام خمینی(ره)، در عین توجه به علل و اسباب ظاهری، و برنامه ریزی برای بهره‌گیری «بهینه» از آن‌ها در جهت پیشبرد اهداف عالیه انقلاب و نظام اسلامی، همواره به علل و جهات غیبی و ماورائی حوادث نیز - که البته در «طول» علل ظاهری، و رتبتاً مقدّم بر آن‌ها عمل می‌کنند - نیک توجه داشت و اگر مثلاً پیروزی انقلاب اسلامی را «انفجار نور» و «معجزه الهی» می‌خواند یا رزمندگان جبهه نبرد با صدام را توصیه می‌کرد که از غرور بپرهیزند و تأکید می‌نمود که «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، دقیقاً به این «وجه باطنی» ماجرا توجه می‌داد.

علل و اسباب ظاهری، در «طول» علل و اسباب باطنی و غیبی قرار داشته، و بنابراین، «تعارض و تزاحم»ی میان آن دو وجود ندارد که مجبور شویم یکی را به‌جای دیگری برگزینیم و دیگری را وانهیم؛ بلکه در علل و اسباب حوادث جهان، نخست علل و اسباب باطنی ـ که همان سنت‌های استوار الهی حاکم بر طبیعت و تاریخ‌اند ـ قرار دارند و سپس در طول آنها، و با تأثیر پذیری از آنها، علل و اسباب ظاهری. روشن است که اگر ـ همان‌گونه که در عالَم غرب و غربزدگی، مرسوم است ـ «علم» را در دایره تنگ «دانش حسّی کمّی تجربی» (سیانس یا ساینس مدرن) محصور کنیم، آن‌گاه علل و اسباب باطنی و نامحسوس حوادث و اشیاء جهان، و بالتبع، تجزیه و تحلیل کنش‌ها و واکنش‌های موجود بر پایه این علل و اسباب، امری «غیر علمی» تلقی شده، ولی اگر «علم» را (که آینه‌وار، نمایان‌گر حقایق و واقعیات بیکرانه هستی در همه عرصه‌های پیدا و ناپیدای آن است) به تبع بیکرانگی هستی و اشتمال آن بر دو بخش محسوس و نامحسوس (غیب و شهادت/ فیزیک و متافیزیک)، در دایره‌ای وسیع‌تر و عمیق‌تر از محدوده حسیات، مدّنظر قرار دهیم، آن وقت اکتفا به علل و اسباب ظاهری و غفلت یا تفاضل از علل و اسباب باطنی، امری «غیر علمی» بل «ضدّ علمی» خواهد بود.

با شناخت این وجه عمیق و کلیدی از بینش اسلامی، زمینه برای آشنایی با وجهی مهم از بینش تاریخی امام خمینی(ره) (به عنوان یک فقیه مصلح) نیز فراهم می‌شود. رهبر فقید انقلاب، با بینشی توحیدی که از قرآن و سنت معصومین(علیهم‌السلام) آموخته بود، در بررسی و تحلیل حوادث انقلاب اسلامی ۵۷، و تبیین علل برپایی و پیروزی شگفت این جنبش تاریخ‌ساز، تحلیل تاریخی خود را بر دو رکن استوار ساخته و به مثابه دو بال یک پرنده، در دو جهت و ساحت پیش می‌برد:

۱. رویدادهای «محسوس» و نوعاً تلخ دوران حاکمیت رژیم ستمشاهی، و خستگی و فرسودگی روان ملت مسلمان ایران از آن‌ها.

۲. عنایات و امدادهای غیبی الهی، و تقدیر کلانی که تاریخ بشر، به اراده خداوند و هدایت باطنی اولیای معصوم(علیهم‌السلام) ـ به سوی آن در حرکت است و انقلاب اسلامی ایران نیز جزیی مهم و تعیین کننده از این تقدیر کلی است.

امام خمینی(ره)، در عین توجه به علل و اسباب ظاهری، و برنامه ریزی برای بهره گیری «بهینه» از آن‌ها در جهت پیشبرد اهداف عالیه انقلاب و نظام اسلامی، همواره به علل و جهات غیبی و ماورائی حوادث نیز ـ که البته در «طول» علل ظاهری، و رتبتاً مقدّم بر آن‌ها عمل می‌کنند ـ نیک توجه داشت و اگر مثلاً پیروزی انقلاب اسلامی را «انفجار نور» و «معجزه الهی» می‌خواند یا رزمندگان جبهه نبرد با صدام را توصیه می‌کرد که از غرور بپرهیزند و تأکید می‌نمود که «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، دقیقاً به این «وجه باطنی» ماجرا توجه می‌داد. نکته در خور ملاحظه آن است که: امام، با تجزیه و تحلیل همین رویدادهای عینی و قابل حسّ و لمس، نقبی به علل و اسباب باطنی می‌زند و آن‌ها را کشف و حتی فرموله می‌کند.

توضیح مطلب چنین است: ملت ایران در سال‌های ۱۳۵۶ـ۱۳۵۷ شمسی به یک سری تحولات عظیم روحی و عملی بی‌سابقه و شگفت دست یافت که با وضعیت معمول پیش از آن تاریخ، تفاوت آشکار داشت. آن تحولات عبارت بود از:

۱. اتحاد و یکپارچگی عام و سراسری مردم ایران (از هر دسته و گروه و صنف و طبقه) حول یک هدف واحد و بزرگ: سرنگونی رژیم ستمشاهی و برقراری حکومت اسلامی.

۲. عدم ترس از رژیم تا بُن دندان مسلّح پهلوی، و استقبال دلیرانه از توپ و تفنگ شاه (با منطق «شهادت طلبی») در جهت پیشبرد اهداف اصلاحی و اسلامی خویش.

۳. مهرورزی و دلسوزی عجیب آحاد و افراد ملت نسبت به یکدیگر، و بروز این امر ـ از جمله ـ به‌صورت بازگشت جوانان تحصیل کرده ایرانی خارج از کشور (و بعضاً با نیمه تمام گذاردن تحصیلات عالیه علمی خویش) به وطن، و اهتمام به خدمت به هموطنان خویش (حتی به صورت رفتن به روستاها و کمک به آنان در مزارع).

سخنرانی‌های امام در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، سرشار از اشاره به این تحولات، و ذکر نمونه‌های مستند آنها برای شنوندگان است و ایشان به دنبال طرح این مطلب، همواره بر این نکته تأکید می‌کند که، این تحولات شگرف، در باطن و بنیاد خود، ریشه‌ای غیبی ـ الهی داشته و گواه تصرف حکیمانه و عطوفانه حضرت حق (به‌دست حجت عصر خویش: حضرت ولی عصر(عج) بر قلوب و دل‌های ملت ایران) است و نشان می‌دهد که سیر این ملت و انقلاب تاریخ‌ساز آن به‌سمت تحقق وعده حتمی الهی مبنی بر ظهور مهدی موعود(عج)، و اهتزاز پرچم عدل و توحید بر سراسر گیتی است. همان حقیقتی که قرآن کریم با تعابیری چنین از آن یاد می‌کند: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» و احادیث نبوی مورد قبول شیعه و سنی نیز با عباراتی این گونه به آن اشاره دارد: «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً».

توصیه‌ای که آن مرد بزرگ ـ به عنوان فلسفه و نتیجه این بحث ـ مطرح ساخته و بر لزوم انجام آن پای می‌فشارد آن است که: باید فرد فرد این ملت، با اتخاذ رفتاری شایسته و مسئولانه ـ که همان: «عمل به وظیفه شرعی و اسلامی در زندگی فردی و اجتماعی» است ـ لیاقت خود در بهره‌مندی پایدار و فزاینده از لطف و عنایت خداوند و ولی معصوم او(عج) را ـ که علت «موجده» و «مُبقیه» این انقلاب شکوهمند است ـ حفظ کنند و این انقلاب را به قیام جهانی موعود ادیان، حضرت حجت‌بن‌الحسن العسکری(عج) پیوند زنند، ان شاء الله.

امام خمینی، از زمان ورود به پاریس (مهر ۵۷) تا سال ۵۹ کراراً بر این نکته تأکید نموده‌اند که انقلاب اسلامی ملت ایران، رویدادی اعجازانگیز و فراتر از محدوده تنگ امور مادی بوده[۴] و دست غیبی الهی به وسیله امام عصر(عج) در ایجاد و گسترش آن دخالت دارد. ایشان پیروزی انقلاب اسلامی را «اعجاز بزرگ قرن» و «مائده بزرگ آسمانی»[۵]، «نصرت اعجازآمیز اسلام بر کفر»[۶]، و «تحفه خدا از عالم بالا»[۷] به مردم ایران خوانده و برای اثبات این امر، بر چند واقعیت ملموس و عینی زیر انگشت می‌گذارند:

۱. اتفاق و یکپارچگی عجیب مردم ایران در سراسر کشور، و بروز حسّ تعاون در آن‌ها، جهت مبارزه با رژیم پهلوی و تمنای حکومت اسلامی و خدمت بی شائبه به هموطنان در سال‌های ۵۶ به بعد.

۲. تحول روحی عجیب در مردم ایران از حالت «ترس و هراس»، به «شجاعت» بلکه «تهور» در برابر رژیم پهلوی و ساواک جهنمی او و نیز حامیان قدرتمند خارجی‌اش (آمریکا، انگلیس، روسیه و... حتی امثال صدام). انصراف دل‌ها از مسائل مادی و گرفتاری‌های شخصی[۸] و توجه آن‌ها به دین خدا، و اتحاد طبقات ملت در تمنای نابودی رژیم فاسد طاغوتی و استقرار نظام الهی[۹] و همچنین: پنبه شدن رشته‌ها و نقشه‌هایی که استبداد پهلوی و اربابان وی در طول ۵۰ سال برای فاسد و منحرف ساختن جوان‌های پسر و دختر کشیده بودند،[۱۰] و بالاخره بروز روحیه شهادت طلبی در مردم (به ویژه

رهبر فقید انقلاب، با بینشی توحیدی که از قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام آموخته بود، در بررسی و تحلیل حوادث انقلاب اسلامی ۵۷، تحلیل تاریخی خود را بر دو رکن استوار ساخته بود: ۱. رویدادهای «محسوس» و نوعاً تلخ دوران حاکمیت رژیم ستمشاهی، و خستگی و فرسودگی روان ملت مسلمان ایران از آن‌ها؛ ۲. عنایات و امدادهای غیبی الهی، و تقدیر کلانی که تاریخ بشر، به اراده خداوند و هدایت باطنی اولیای معصوم علیهم‌السلام - به سوی آن در حرکت است و انقلاب اسلامی ایران نیز جزیی مهم و تعیین کننده از این تقدیر کلی است.

جوان‌ها)، از جمله امور خارق‌العاده و معجزه‌آسایی بود که در انقلاب رخ نمود و قابل توجیه به اسباب مادی و ظاهری نیست.

۳. ایجاد رعب و هراس در دل شاه و حامیان قدرتمند وی در شرق و غرب جهان و در نتیجه انصراف آن‌ها از مقابله جدّی با نهضت اسلامی و خودداری از اقدامات تند و خشن نسبت به انقلابیون.

امام راحل، نکات سه گانه فوق (= اتحاد عموم مردم بر ضد رژیم، تبدیل روحیه آنان از ترس به شجاعت، و رعب ودستپاچگی دشمنان ملت) را نشان‌گر دخالت دست غیبی الهی در انقلاب شمرده و به صورت ترجیع‌بندی مکرر در سخنرانی‌های خویش بر آن تأکید می‌کند.[۱۱] از نظر تیزبین ایشان، قرائن و شواهد دال بر وجود امدادهای غیبی در جریان انقلاب، منحصر به موارد فوق نبوده و پس از پیروزی انقلاب نیز ادامه یافته است، که از آن جمله می‌توان به خنثی شدن مکر و توطئه دشمنان در ماجرای طبس[۱۲] و کودتای نوژه[۱۳] اشاره کرد.

در تبیین رویدادهای شگفت انقلاب، امام راحل اولاً خود و هیچ کس دیگر از سران جنبش را موجد این تحول و پیروزی شگرف ندانسته و آن را تنها کار خدا می‌شمارد[۱۴]؛ ثانیاً از آنچه گفته شد یک گام بلند فراتر رفته و دست غیبی را کاملاً مشخص می‌کند؛ تحول و پیروزی‌ای که کار خدا بود و به‌وسیله امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه انجام گرفت: «شما می‌دانید که این پیروزی به دست آمده است؛ لکن این من نبودم که پیروزی را به دست آوردید، این خدای تبارک و تعالی[بود که]، در سایه امام زمان علیه‌السلام... ما را پیروز کرد ... چه شد که پس از مدت کمی این تحول پیدا شد؟ سابق، همه چیز ما را می‌بردند و ما نفس نمی‌کشیدیم. سابق، جوان‌های ما را در زندان‌ها زجر می‌دادند و اعدام می‌کردند و ما قدرت حرکت نداشتیم. سابق، چپاولگران همه چیز ما را چپاول می‌کردند و ما نفس نمی‌کشیدیم. چه شد که این ملت اینگونه متحول شد؟ جز عنایت خدا چه بود؟... این دست غیبی بود که این تحول را پیش آورد».[۱۵] نیز در ۵۸/۱/۲۹ خاطر نشان می‌سازد: «این حقیقتی است که باید اعتراف کرد قلعه محکمی بود که احتمال فتح آن نمی شد... ملت با نداشتن هیچ ابزار و ساز و سلاح در مملکت برابر قدرت‌ها و بر قدرت شیطانی ـ که تا دندان مسلح بودند ـ غلبه کرد، و لکن این من نبودم که این غلبه را نصیب شما کردم، این خدای تبارک و تعالی بوده ... یک دست غیبی در کار است، خـــدای تـبارک و تعالی به وسیله امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه».[۱۶] آثار امید به فرج در آینده نزدیک (به رغم اختناق سخت حاکم بر کشور در زمان پهلوی) را در برخی از مکتوبات امام نیز در همان سال‌های ۱۳۴۵ـ۱۳۴۷ به این و آن می‌بینیم. مضمون همین نامه را در نامه امام در ۱۹ خرداد ۱۳۴۵ شمسی (۱۹ صفر ۱۳۸۶ قمری) به مرحوم آیت الله شهید سعیدی و دیگران می‌توان دید.[۱۷]

عطف به همین نگاه و نگرش بود که، رهبر فقید انقلاب، ماه‌ها پیش از بهمن ۵۷ اطمینانی عجیب به پیروزی جنبش و سرنگونی رژیم داشت و به این و آن می‌گفت: شاه رفتنی است، به فکر روزها و اقتضائات پس از پیروزی باشید![۱۸] و این در حالی است که هنوز هیبت و هیمنه رژیم شکسته نشده بود و کسانی چون مهندس بازرگان، به مبارزه گام به گام با حکومت پهلوی و تسخیر کرسی‌های مجلس شورا می‌اندیشیدند.[۱۹]

وجود امدادهای غیبی الهی (به دست حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) که امام راحل ـ در تبیین علل موجده و مبقیه انقلاب اسلامی ایران ـ بر آن انگشت تأکید می‌نهد، نکته‌ای اساسی است که تقریباً در بحث‌ها و بررسی‌های موجود نویسندگان داخلی و خارجی پیرامون انقلاب اسلامی ایران، «مغفول» مانده، اما امام به تفصیل آن را مورد توجه قرار داده و به آن پرداخته‌اند و جا دارد که این مطلب اساسی، توسط محققان محترم، جایگاه شایسته خود را در تحلیل مسائل مربوط به انقلاب اسلامی بازیابد.[۲۰]

سخن در «بینش تاریخی» امام، و ابعاد و مشخصات اساسی آن، مجالی افزون از حوصله محدود این مقال می‌طلبد که امیدواریم در فرصتی دیگر به‌دست آید. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

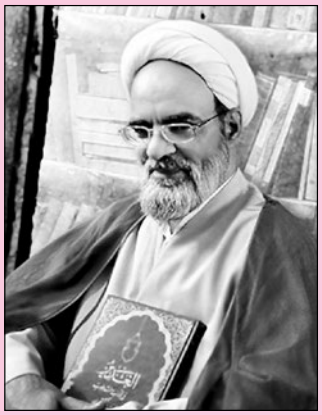

پی‌نوشت‌ها:

۱ . به ویژه مرحوم امام خمینی قدس‌سره، بر ثبت حقایق تاریخی به دور از پندارها و پیرایه‌ها اصرار داشته و بر لزوم تدوین تاریخی درست و واقع گویانه از حوادث دوران انقلاب اسلامی تأکید می‌ورزیدند؛ هم برای جلوگیری از تحریف واقعیات و خنثی کردن جنگ روانی - تبلیغاتی دشمن بر ضدّ جبهه حق، و هم برای شناخت و بهره گیری از درس‌ها و تجارب گران‌بهایی که مبارزات انسان‌ها و ملت‌ها با دشمنان خدا و خلق در بر دارد و بدون شناخت حقایق تاریخ، دستیابی به این درس‌ها و عبرت‌ها امکان پذیر نیست.

۲ . البته ممکن است مورخ، صراحتاً حکمی صادر نکند، اما استنباط و داوری او در خلال گزارش و تحلیل وی ـ و دست کم «چیدمان»ی که او از حوادث خُرد و کلان ماجرا به دست می‌دهد و زاویه نگاهی که در نگریستن به موضوع، انتخاب می‌کند، و ... ـ نهفته است.

۳ . به لحاظ مصداقی، البته ممکن است کسی (با در دست داشتن برخی شواهد دال بر پایبندی دکتر مصدق به لوازم مسلمانی)، تشکیک نسبت به مسلمانی دکتر را نپذیرد و دعوای دکتر و آیت الله کاشانی را نه ناشی از امور دینی، بلکه عمدتاً معلول اختلاف سلیقه و رویه سیاسی بداند - که این بنده راقم سطور، چنین می‌اندیشد ـ اما در اینکه مبنای (شرعی و فقهی) مرحوم امام در تشکیک یاد شده، اصل مسلّم اسلامی و شیعی فوق الذکر (الرّادّ علیهم کالرّاد علینا) است، تردیدی نیست.

۴ . به تعبیر امام در ۵۸/۳/۳۰ : در این انقلاب و تحول، آنچه رخ داد، فوق فکر و توان ما بود.

۵ . اظهارات ایشان در ۵۹/۱۱/۲۲.

۶ . اظهارات امام در ۵۸/۱۱/۲۲.

۷ . اظهارات امام در ۵۷/۱۲/۵ ، صحیفه ۳ /۳۲۰ـ۳۲۳.

۸ . «آنی که حاضر نبود یک روز دکانش را رها بکند، شش ماه رها کرد. نه شش ماه را رها کرد و نگران بود. شش ماه رها کرد و عاشقانه رها کرد»! (صحیفه نور، ۴۳/۵، اظهارات امام در ۵۸/۴/۱۳).

۹ . صحیفه نور، ۴ /۴۷۵ـ۴۷۶ ،(اظهارات امام در ۳۰ /۳ / ۵۸)

۱۰ . صحیفه نور، ۵۶۵/۶ـ۵۶۶ ، ۵۸/۱۰/۱۲.

۱۱ . ر.ک، اظهارات امام مندرج درصحیفه نور، مجلدات ۳ـ۷، مورخ ۲۹ /۱ /۵۸ ، ۳۰ /۲ / ۵۸، ۳/۳۰ / ۵۸ ،۴/۱۳ / ۵۸ ، ۲۰ /۴ / ۵۸ ،۳۰ /۴ / ۵۸ ،۱۳/ ۶ / ۵۸ ،۱۱و۱۲ /۷ / ۵۸ ،۲۹ /۹ /۵۸ ، ۱۰/۱۲ / ۵۸ ، ۲۰ /۱۰ / ۵۸ و ۱۴/ ۳ /۵۹ (در جمع اعضای شرکت کننده در کنفرانس بین المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران و نیز در جمع دانشجویان و استادان دانشکده الهیات و معارف اسلامی).

۱۲ . ر.ک، اظهارات امام در ۳/۱۴ /۵۹، در جمع اعضای شرکت کننده در کنفرانس بین المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران، صحیفه نور، ۷ /۲۸۱.

۱۳ . ر.ک، اظهارات امام در ۲۰ /۴ /۵۹ در جمع روحانیون و ائمه جماعت تهران و شهرستان‌ها. صحیفه نور، ۷ /۳۷۵.

۱۴ . صحیفه نور، ۳۳ /۵۷ اظهارات امام در ۲۹ /۱ / ۵۸ و نیز ر.ک، همان: ۴ /۲۳ (۳۰ /۱/۵۸)، ۲۲۴/۴ (۳۰ /۲ / ۵۸).

۱۵ . صحیفه نور، ۲۳/۴، اظهارات امام در ۳۰ /۱/ ۵۸.

۱۶ . صحیفه نور، ۳۳ /۵۷ و نیز همان: ۳ /۴۱۷ـ ۴۱۸.

۱۷ . ر.ک، صحیفه نور، ۲۲۱/۱ نامه امام به شهید سعیدی و ص ۲۴۳ (نامه امام به یکی از مقامات روحانی).

۱۸ . ر.ک، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۶، صص ۴۳۰ـ۴۳۱، و نیز اظهارات مهندس بازرگان مورخ ۲۲ بهمن ۶۰ در جمع اعضای نهضت آزادی، مندرج در: شورای انقلاب و دولت موقت از زبان مهندس بازرگان، بهمن ۱۳۶۰، از انتشارات نهضت آزادی ایران، صص ۲۷ـ۲۸.

۱۹ . برای تفصیل درباره آنچه که از آغاز مقاله تا اینجا آوردیم، ر.ک، به مقاله ما در دهه فجر ۱۳۸۲ در ویژه نامه روزنامه همشهری.

۲۰ . این بنده، راقم سطور، به سهم خود، در بعضی از مقالات منتشره در جراید و مطبوعات کشور، به این بحث پرداخته‌ام. برای نمونه ر.ک: «انقلاب اسلامی ایران، جلوه ای از الطاف امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه»، علی ابوالحسنی (مُنذِر)، فصلنامه انتظار، سال ۶، ش۱۸، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۷۳ـ۱۰۴.

بر ساحل سخن

حسین احمدی*

زندگی به سبک مهدوی

در گفتگو با دکتر ابراهیم شفیعی سروستانی

اشاره

ابراهیم شفیعی سروستانی، سال ۱۳۴۳ در شیراز به دنیا آمد. با پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۶۲، دروس حوزه را در همان شهر آغاز کرد و در سال ۱۳۶۵ پس از گذراندن دروس مرحله اول سطح، برای ادامه تحصیل به شهر مقدس قم مهاجرت نمود. همزمان با گذراندن دوره اول خارج فقه و اصول و اخذ مدرک سطح چهار حوزه علمیه قم (دکترا) تحصیلات دانشگاهی را نیز تا مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی به پایان رساند.

حوزه تخصصی مطالعه و پژوهش نامبرده، «فقه جزایی اسلام، مباحث زنان و موضوع مهدویت» است؛ و در این زمینه‌ها تاکنون ده‌ها اثر پژوهشی به صورت کتاب، رساله و مقاله تدوین و منتشر کرده که یازده مورد آن به عنوان پژوهش برگزیده، تشویقی و برتر سال انتخاب شده است.

کتاب‌های: «در انتظار موعود»، «شناخت زندگی بخش» (گفتارهایی در شناخت آخرین حجت حق)، «شیعه، انتظار، وظایف منتظران»، «انتظار؛ بایدها و نبایدها»، «معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و تکلیف منتظران»(دو جلد)، «پرسش از موعود: مهم‌ترین پرسشهای جوانان درباره امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف»، در حوزه مهدویت از ایشان به چاپ رسیده است.

و اینک آنچه پیش روی شماست، ماحصل گفتگوی ما با ایشان درباره سبک زندگی منتظرانه است که تقدیم شما می‌گردد.

معارف

معارف مقام معظم رهبری، سبک زندگی اسلامی را به عنوان «بخش حقیقی و اصلی تمدن نوین اسلامی» برشمرده‌اند؛ اما متأسفانه این نگرش مورد غفلت واقع شده و عمدتاً مبحث سبک زندگی را به زیرمجموعه‌های آن از قبیل ازدواج، روابط خانوادگی و پوشش تقلیل داده‌اند. به نظر شما سبک زندگی چیست؟

■ در پاسخ به این سئوال باید به چند نکته توجه کرد؛ نکتهٔ اول، چیستی سبک زندگی است. همان‌طور که می‌دانید، تعریف‌های گوناگونی برای سبک زندگی ارائه شده که شاید به سختی بتوان وجه مشترکی بین آنها پیدا کرد. در اینجا تنها به دو نمونه از این تعریف‌ها اشاره می‌کنم:

از عبارات «بوردیو» می‌توان دریافت که او سبک زندگی را فعالیت‌های نظام‌مندی می‌داند که از ذوق و سلیقهٔ فرد، سرچشمه می‌گیرد و بیشتر جنبهٔ عینی و خارجی دارد و در عین حال به صورت نمادین، به فرد، هویت می‌بخشد و به این ترتیب، میان قشرهای گوناگون اجتماعی، تمایز به وجود می‌آورد. در این تعریف، به دو نکتهٔ اساسی اشاره شده است: **۱. سبک زندگی، فعالیت‌هایی نظام‌مند است که از سلیقهٔ افراد بر می‌خیزد ۲.این سبک زندگی، به اشخاص، هویت می‌دهد؛** یعنی باعث تمایز آنها نسبت به دیگران می‌شود.

در برخی تعابیر و برداشت‌ها، مهدویت به عنوان تمامیت اسلام، تلقی شده است و به همین دلیل شاهد تحقیقاتی مانند «بررسی رابطهٔ فمینیست و مهدویت» هستیم. این اشتباه است؛ یعنی قرار نیست مهدویت، پاسخ‌گوی تمام آموزه‌های اسلامی باشد. مهدویت، بخشی از آموزه‌های اسلام است که ناظر به دیدگاه‌های این مکتب دربارهٔ جهان آینده و آیندهٔ جهان است؛ پس همان‌طور که حذف مهدویت و حذف نگاه آینده‌گرای اسلام، نادرست است، فروکاستن اسلام به مهدویت نیز اشتباه است.

* h.ahmadi@staff.nahad.ir

«گیدنز» سبک زندگی را مجموعه‌ای از عملکردها می‌داند که فرد با بهره‌گیری از آنها، افزون بر رفع نیازهای جاری خود، روایت خاصی از هویت شخصی خود را در برابر دیگران، مجسم می‌سازد. بر این اساس، از نظر گیدنز، انتخاب‌های ما برای چگونه زیستن، تصمیم‌هایی است که ما نه تنها دربارهٔ چگونه عمل کردن، بلکه دربارهٔ چگونه بودن خویش، اجرا می‌کنیم.

اندیشمندانی که دربارهٔ سبک زندگی سخن گفته و نظریه‌پردازی کرده‌اند، افزون بر تعریف این مفهوم، به شاخصه‌هایی نیز اشاره کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: الگوی مصرف، شیوهٔ تغذیه و پوشاک، نوع مسکن، شیوهٔ گذراندن اوقات فراغت، آداب معاشرت و بهداشت و سلامت. این‌ها به عنوان مظاهر عینی سبک زندگی مطرح می‌باشند. با توجه به این نکات، اگر بخواهیم قدری عمیق‌تر به موضوع سبک زندگی بپردازیم، باید بگوییم که سبک زندگی، مجموعه‌ای نظام‌مند از فعالیت‌هاست که از بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های اشخاص بر می‌خیزد و به همین مناسبت، مقام معظم رهبری تأکید می‌کند که «رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است. هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خودش، یک سبک زندگی برای ما به همراه دارد».

نکتهٔ دیگری که باید به آن توجه داشت، ارتباط مهدویت و اسلامیت است. در برخی تعابیر و بعضی برداشت‌ها، مهدویت به عنوان تمامیت اسلام، تلقی شده است و به همین دلیل شاهد تحقیقاتی مانند «بررسی رابطهٔ فمینیست و مهدویت» هستیم. این اشتباه است؛ یعنی قرار نیست مهدویت، پاسخ‌گوی تمام آموزه‌های اسلامی باشد. مهدویت، بخشی از آموزه‌های اسلام است که ناظر به دیدگاه‌های این مکتب دربارهٔ جهان آینده و آیندهٔ جهان است؛ پس همان‌طور که حذف مهدویت و حذف نگاه آینده‌گرای اسلام، نادرست است، فروکاستن اسلام به مهدویت نیز اشتباه است.

نکته بعدی که برای پاسخ به این سؤال باید به آن توجه داشت، تفکیک و تمایز ظریفی است که میان دو واژهٔ «مهدویت» و «انتظار»، قابل شناسایی است. مهدویت، بیانگر دیدگاه شیعه دربارهٔ جهان آینده و آیندهٔ جهان و آرمان نهایی این مکتب است؛ آرمانی که با ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ، تحقق می‌یابد؛ اما انتظار، بیانگر رویکرد نظری و عملی شیعیان در دوران غیبت، تا رسیدن به آرمان مهدویت است و لازمهٔ این رویکرد خاص، در پیش گرفتن سبک خاصی از زندگی است که به نوعی خلاصه و عصارهٔ همهٔ ویژگی‌های مثبت مطرح شده در آموزه‌های اسلامی است. ما معتقدیم که انتظار، چیزی جز فرهنگ ناب شیعی نیست و فرهنگ انتظار، دقیقاً استمرار خط ولایت و امامت، در دوران غیبت و عامل اتصال شیعه به امامشان، در

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، تفکیک و تمایز ظریف میان دو واژهٔ «مهدویت» و «انتظار»، است. مهدویت، بیانگر دیدگاه شیعه دربارهٔ جهان آینده و آیندهٔ جهان و آرمان نهایی این مکتب است؛ اما انتظار، بیانگر رویکرد نظری و عملی شیعیان در دوران غیبت، تا رسیدن به آرمان مهدویت است و لازمهٔ این روی‌کرد خاص، در پیش گرفتن سبک خاصی از زندگی است که به نوعی خلاصه و عصارهٔ همهٔ ویژگی‌های مثبت مطرح شده در آموزه‌های اسلامی است.

دوران غیبت است و آن چه ما از آموزه‌های دینی می‌فهمیم، این است که مردم باید به همهٔ تعالیم اسلامی عمل کنند؛ تا منتظران واقعی باشند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «برای صاحب این امر، غیبتی است؛ پس بنده باید پرهیزگاری کند و به دین خود تمسک جوید». در حدیث دیگری زراره از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل می‌کند: «زمانی برای مردم پیش می‌آید که امامشان از دیده‌های آنها پنهان می‌شود. به آن حضرت گفتم: مردم در آن زمان چه خواهند کرد؟ فرمود: به همان امری که بر آن هستند، تمسک می‌جویند؛ تا امام غایب آن‌ها آشکار شود».

معارف آیا اساساً مقولهٔ سبک زندگی منتظران با فرهنگ مهدویت و انتظار ارتباط دارد و می‌توان انتظار را سبک خاصی از زندگی در عصر غیبت دانست؟

■ نکتهٔ مهمی که باید به آن توجه داشت، این است که ما به عنوان منتظر، در دوران غیبت، وظیفه داریم به تعالیم دین به طور کامل عمل کنیم؛ تا آن موعودی که منتظرش هستیم، بیاید. اما علاوه بر این وظایف، به عنوان شیعه منتظر در دوران غیبت، باید به این باور رسیده باشیم که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ، با وجود غیبت ظاهری، امام، حی و حاضر و ناظر و شاهد بر اعمال ماست و آن حضرت یک تکالیفی از ما می‌خواهد که باید به آنها عمل کنیم. امام غایب ما، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، حجت خدا و منجی موعود است. امام به عنوان حجت الهی، معیار و شاخص است و ما وظایفی نسبت به آن حضرت بر عهده داریم؛ آن‌چه موجب احساس وظیفه در زمان غیبت می‌شود، نه از باب منجی بودن امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ، بلکه از باب حجت بودن ایشان است؛ با این تفاوت که بقیهٔ حجت‌های الهی، معمولاً در جامعهٔ خودشان حاضر بودند؛ اما این امام، این ویژگی را دارد که غایب است و با وجود غیبتش، مردم موظف به اطاعتش شده‌اند و معیار سنجش عملکرد افراد در دوران غیبت نیز اطاعت از امام است؛ یعنی مردم در دوران غیبت، با وجود غیبت ظاهری امام، باید حرمت امامشان را پاس بدارند و مطیع او باشند.

پس شاخصه و مؤلفهٔ اصلی آن‌چه به عنوان فرهنگ انتظار اشاره کردیم، همهٔ آن تکالیفی است که در تعالیم دینی آمده است و هیچ تغییری در وظایف و تکالیفمان به وجود نمی‌آید و تنها وظیفهٔ ما سخت‌تر شده است و از آن طرف فضیلت‌های ما هم برتر شده است و به همین جهت، مردم زمان غیبت، اگر به وظایف خود عمل کنند، برترین مردم در تمام دوران هستند.

بنابراین فرهنگ انتظار، همان تمامیت اسلام ناب محمدی است که در دوران غیبت به طور خاص، با انتظار امامی که غایب است، آشکار می‌شود.

باورها، پایه و اساس سبک زندگی است و نگاه ما به عالم هستی و خداوند

و طبیعت، بنیاد سبک زندگی است. من همان‌گونه که عالم را می‌بینم، همان‌گونه زندگی می‌کنم. آیا جهان را فارغ از یک خالق و رب می‌دانم که ناظر بر اعمالم می‌باشد؟ آیا آخرتی برای این دنیا قائل هستم؟ در هر حال، من متناسب با پاسخی که به این سؤالات می‌دهم زندگی‌ام را هم سامان می‌دهم.

فراز زیر از دعای مکارم الاخلاق، نشان می‌دهد که بینش انسان، نوع زندگی او را مشخص می‌کند: «اللّهُمّ صَلِّ عَلَى مُحَمّد وَ آله، وَ اكْفِنِي مَا يشْغَلُنِي الاهْتِمَامُ بِه، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَداً عَنْهُ وَ اسْتَفْرِغْ أَيامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ؛ خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و از اموری که اهتمام به آنها مرا به دنیا مشغول می‌سازد، کفایت فرما و در مقابل، مرا به کاری که فردای قیامت از من می‌پرسی، مشغول ساز و در ایام عمرم به من فراغتی بخش؛ تا به کاری بپردازم که برای آن آفریده شدم». بنابراین، نگاه ما به دنیا و آخرت، بر اعمال ما اثر می‌گذارد.

موضوع دیگر، حوزهٔ گرایش‌ها و علایق ماست. در آموزه‌های دین اسلام تأکید شده که دین، چیزی جز حب و بغض، یعنی دوست داشتن و دشمن داشتن برای خدا نیست و این نوع حب و بغض، محور همه چیز است و همه چیز، اول بر محور ولایت‌الله و بعد بر محور ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: خدا به یکی از پیامبرانش وحی کرد «به مؤمنان بگو که لباس دشمنان مرا نپوشید، غذای دشمنان مرا نخورید و راه‌های دشمنان مرا در پیش نگیرید؛ زیرا اگر این‌گونه باشید، شما نیز دشمنان من خواهید شد؛ چنان‌که آنان دشمنان من هستند.

مرحلهٔ بعد، رفتارها و کنش‌های ماست؛ یعنی آن باورها و حب و بغض‌ها، در رفتار عینی ما، خودش را نشان می‌دهد؛ زیرا «الحب، فرع المعرفه؛ علاقه‌مندی، نتیجه شناخت است». هر چه شخصی را بیشتر بشناسید، ارادت و علاقه‌تان نسبت به او بیشتر می‌شود؛ پس، اول «دل‌سپردگی» ایجاد می‌شود و بعد، «سرسپردگی». به بیان دیگر دل‌سپردگی مقدمه سرسپردگی است.

معنای حجت نیز همین است؛ یعنی هر امامی، شاخص و حجت عصر خودش می‌باشد. امام زمان ما نیز، شاخص و معیار زمان ماست و ما با آن حجت، سنجیده می‌شویم. بنابراین، ما به عنوان منتظر، اگر بتوانیم به خوبی امام را بشناسیم و رضایت او را کسب کنیم، می‌توانیم بگوییم که سبک زندگی‌مان منتظرانه و همراه با اعتقاد مهدوی است.

معارف آقای دکتر! فرهنگ مهدوی چه نقشی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی دارد؛ شاخصه‌ها و ویژگی‌های ممتاز آن چیست؟

■ ما در بحث شکل‌گیری تمدن‌ها، لایه‌های سه گانه‌ای داریم. قبل از رسیدن به تمدن، ابتدا تفکری در جامعه شکل می‌گیرد که مبنای نظری تمدن است. این تفکر شامل جهان بینی و دیدگاهی است که انسان

آن‌چه موجب احساس وظیفه در زمان غیبت می‌شود، نه از باب منجی بودن امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، بلکه از باب حجت بودن ایشان است؛ با این تفاوت که بقیهٔ حجت‌های الهی، معمولاً در جامعهٔ خودشان حاضر بودند؛ اما این امام، این ویژگی را دارد که غایب است و با وجود غیبتش، مردم موظف به اطاعتش شده‌اند و معیار سنجش عملکرد افراد در دوران غیبت نیز اطاعت از امام است. پس شاخصه و مؤلفهٔ اصلی فرهنگ انتظار، همهٔ آن تکالیفی است که در تعالیم دینی آمده است و هیچ تغییری در وظایف و تکالیفمان به وجود نمی‌آید و تنها وظیفهٔ ما سخت‌تر شده است و از آن طرف فضیلت‌های ما هم برتر شده است و به همین جهت، مردم زمان غیبت، اگر به وظایف خود عمل کنند، برترین مردم در تمام دوران هستند.

نسبت به خود، خدا و طبیعت و عالم وجود دارد. این تفکر، کم‌کم در یک فرهنگ و ادب، جاری می‌شود و در نهایت این تفکر، فرهنگ و ادب، تمدن جدیدی را به وجود می‌آورند.

در صدر اسلام، تفکری شکل گرفت که بیان‌گر دیدگاهی جدید نسبت به خدا، انسان و جهان هستی بود. این تفکر و جهان‌بینی جدید، کم‌کم با فرهنگ و تفکر جاهلی، مقابله کرد و در فرهنگ جاری مردم عربستان، جاری شد؛ اما چند قرن طول کشید تا این تفکر، به تمدن اسلامی برسد و تمدن اسلامی را تشکیل دهد. تمدن، لایه‌های کاملاً مادی یک فرهنگ و تفکر است که خودش را در معماری، شهرسازی و تکنولوژی، نشان می‌دهد.

این موضوع در عصر رنسانس هم اتفاق افتاد. ابتدا یک تفکر جدید، ایجاد شد. این تفکر جدید که بر مبنای ماتریالیسم، سکولاریسم و لیبرالیسم، شکل گرفت، یک رویکرد کاملاً غیردینی نسبت به انسان و جهان داشت. فلاسفه این تفکر را رشد دادند و سرانجام با اثرگذاری بر حوزه‌هایی چون نقاشی، مجسمه‌سازی و رمان به فرهنگ جاری مردم تبدیل شد و در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، تمدن غربی امروز، را شکل داد.

در ایجاد تمدن جدید اسلامی نیز همان‌گونه که مقام معظم رهبری اشاره کردند، دقیقاً ما باید این مراحل را طی کنیم. انقلاب اسلامی، خیزش جدیدی برای بازگشت به آموزه‌های الهی و احیای جهان‌بینی اسلامی بود و این، تفکری است که باید کم‌کم شکل بگیرد. متأسفانه در انقلاب اسلامی، این مرحله، خوب اتفاق نیفتاد؛ یعنی ما نتوانستیم با اندیشه‌پردازی و نگاه‌های عمیق فلسفی و نظری، این تفکر را عمیق کنیم؛ تا بتواند خودش را نشان بدهد و در مرحلهٔ بعد بتواند در فرهنگ و ادب، جاری شود. گرچه انقلاب اسلامی در فرهنگ و ادب، در حوزه‌هایی اثرگذار بوده، اما هنوز نتوانسته است در علوم انسانی، خودش را نشان دهد. این‌که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «ما باید در حوزهٔ علوم انسانی بازنگری کنیم»، به این علت است که ما واقعاً نتوانسته‌ایم دیدگاهمان را در مورد علوم انسانی، بیان کنیم. غرب، اولین کاری که در رنسانس کرد، دیدگاهش را در جامعه‌شناسی، روان‌شناسی

و علوم تربیتی، جاری و ساری کرد و تمام تفکرش را حتی در علوم تجربی، نشان داد؛ ولی ما هنوز نتوانسته‌ایم در حوزهٔ علوم انسانی، تفکر انقلاب اسلامی را جاری کنیم.

آن چه ما به عنوان ویژگی ممتاز تمدن مهدوی بر می‌شماریم، این است که در عصر ظهور امام مهدی(عج)، هیچ چیز، مردم را از خدا و یاد خدا، جدا نمی‌کند و در عصر ظهور امام مهدی(عج)، سیر و سلوک و مقامات عالی، روزی همه مردم می‌شود. ویژگی ممتاز عصر ظهور نیز همین است که ابتدا در انسان‌ها تحول رخ می‌دهد و تحول انسان‌ها مقدمه تحول جهان می‌شود. متأسفانه ما در توصیفاتی که برای عصر ظهور ارائه می‌دهیم، برعکس عمل می‌کنیم و می‌گوییم در عصر ظهور، جهان سرسبز می‌شود و باران فراوانی می‌بارد و نعمت‌های الهی بر بندگان جاری می‌شود؛ اما اینها همه معلول یک اتفاق دیگر است؛ یعنی این‌که عالم طبیعت، همهٔ نعمت‌های خودش را به انسان نشان می‌دهد، معلول تحول انسان و انسانیت است.

معارف اساتید معارف که متولیان آموزش معارف اسلامی در سطح دانشگاه‌ها می‌باشند چه نقشی در ترویج و الگوسازی شیوه زیست منتظرانه در جامعه دارند؟

■ اگر ما واقعاً باور داشته باشیم که باید در جهت ساختن یک جامعهٔ منتظر و مهدوی حرکت کنیم، باید ببینیم که برای ترویج این تفکر، چه الگویی لازم است. تفکر مهدوی از سه حوزه تشکیل شده است: **۱. دانش مهدوی. ۲.گرایش مهدوی. ۳. رفتار مهدوی.** این سه مرحله، اگر به طور منطقی پیش بروند ما در ترویج مهدویت، موفق می‌شویم. نقش اساتید معارف به عنوان یک مروج و مبلغ، در مرحله اول، افزایش دانش مهدوی افراد است. نکاتی که با گفتن و خواندن محقق می‌شود، باید در مرحله «دانش‌افزایی» فرد نسبت به معارف مهدوی یقین پیدا کند.

مرحلهٔ دوم، مرحله پیوند عاطفی و قلبی است؛ یعنی یک مبلغ مهدوی، باید بتواند عشق امام مهدی(عج) را در دل مخاطبش جا بیندازد. این مرحله را مرحله «شورآفرینی» می‌نامیم.

این مراحل، مقدمه‌ای برای همراهی عملی با امام عصر(عج) است. باید آن تعالیم قبلی، منجر به این شود که من مخاطب وقتی این وکالت یا وزارت را پذیرفتم یا شغلی را انتخاب کردم، به این نکته توجه کنم که آیا این امر، مورد پسند امام زمان(عج) است یا نه؟ اگر این‌گونه شدیم رفتار ما، مهدوی می‌شود و اگر این‌گونه زندگی کردیم، امام(عج)، خودش به سراغ ما می‌آید. این مرحله را ما با عنوان «حرکت‌زایی» معرفی می‌کنیم.

تفکر مهدوی از سه حوزه تشکیل شده است: ۱. دانش مهدوی ۲. گرایش مهدوی ۳. رفتار مهدوی. اساتید معارف اگر بخواهند بر اساس یک نظام مناسب، به تبلیغ فرهنگ مهدوی بپردازند، باید دانش‌افزایی، شورآفرینی و حرکت‌زایی را در کنار هم دنبال کنند.

بنابراین، اگر اساتید معارف بخواهند بر اساس یک نظام مناسب، به تبلیغ فرهنگ مهدوی بپردازند، باید دانش‌افزایی، شورآفرینی و حرکت‌زایی را در کنار هم دنبال کنند.

معارف نگرش و باورهای غلط درباره امام موعود و حقیقت مهدویت سبب چه آسیب‌هایی بر سبک زندگی منتظران در عصر غیبت می‌شود؟

■ مهم‌ترین آسیبی که وجود دارد، این است که ما نگاه نظام‌مند نداریم. نکتهٔ بعدی این است که ما در این حوزه، مبتلا به افرادی هستیم که به قول مقام معظم رهبری، «دکان‌دار» هستند و به آموزه‌های دین و مهدویت عامل نیستند و یکی از آسیب‌های جدی ما، همین است. نکته بعدی در حوزهٔ تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت، نبود نظارت و مراقبت در حوزهٔ نشر و چاپ، در تبلیغات مکتوب و رسانه‌ای است. بحث دیگری که در آسیب‌شناسی باید به آن اشاره کنیم، افراطها و تفریطهاست. گاهی افرادی به این موضوع روی می‌آورند و به دنیا و تکالیف اجتماعی‌شان پشت پا می‌زنند و از ملاقات دم می‌زنند و افراد را از وظایف و تکالیف اجتماعی‌شان غافل می‌کنند و با گوشه نشینی، به دور از تکلیف اجتماعی، فقط به دنبال ملاقات می‌باشند. این آسیب، خیلی جدی است. از طرف دیگر، کسانی می‌آیند و کاسه داغ‌تر از آش می‌شوند و می‌گویند: ما باید زمینهٔ ظهور را فراهم کنیم و موانع را برداریم. برخی از اینها با این تفکر می‌آیند و می‌گویند: مراجع تقلید، موانع ظهور هستند و باید از مراجع عبور کنیم. این افراطی‌گری‌ها باعث می‌شود که ما از حجت‌های زمان غیبت، عدول کنیم. در زمان غیبت، تنها کسانی که عمل کردن بر طبق نظرشان حجت محسوب می‌شود، فقها هستند؛ بنابراین، تنها فقهای عالم و عادلی که بیان‌گر معارف و آموزه‌های دینی هستند، در زمان غیبت، حجت می‌باشند و در روز قیامت، عمل بر اساس دیدگاه آنها، برای ما عذر محسوب می‌شود.

متأسفانه جریانی بر ضد جریان مرجعیت و فقاهت فعالیت می‌کند و می‌خواهد با تضعیف مراجع که تنها حجت‌های ما در زمان غیبت هستند، به امام عصر(عج) برسد که قطعاً این اتفاق نخواهد افتاد و ما باید مراقب باشیم که افراط و تفریط اتفاق نیفتند.

یکی از آسیب‌های حوزهٔ تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت، افراطها و تفریطهاست. گاهی افرادی به دنیا و تکالیف اجتماعی‌شان پشت پا می‌زنند و از ملاقات دم می‌زنند و افراد را از وظایف و تکالیف اجتماعی‌شان غافل می‌کنند و با گوشه نشینی، به دور از تکلیف اجتماعی، فقط به دنبال ملاقات می‌باشند. از طرف دیگر، کسانی می‌آیند و کاسه داغ‌تر از آش می‌شوند و می‌گویند: ما باید زمینهٔ ظهور را فراهم کنیم و موانع را برداریم و می‌گویند مراجع تقلید، موانع ظهور هستند و باید از مراجع عبور کنیم! این افراطی‌گری‌ها باعث می‌شود که ما از حجت‌های زمان غیبت، عدول کنیم. در زمان غیبت، تنها کسانی که عمل کردن بر طبق نظرشان حجت محسوب می‌شود، فقها هستند و در روز قیامت، عمل بر اساس دیدگاه آنها، برای ما عذر محسوب می‌شود.

بر بال قلم
دکتر ابوالفضل ساجدی*/ حسین خطیبی**

مفهوم تربیت عقلانی

در سبک اسلامی تربیت دینی

اشاره

این مقاله بخشی از طرح کلی «شاخص‌های تربیت اسلامی» است که توسط مرکز مطالعات راهبردی قدر و با حمایت مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری در حال انجام است. با تشکر از حسن توجه پژوهشگران و نویسندگان این طرح به نشریه معارف، مقاله مذکور تقدیم شما مخاطبان فرهیخته می‌شود.

معارف

درآمد

امروزه و در سطح جهان، تربیت مانند سایر عرصه‌های پیشرفت، با دو الگو مواجه است؛ نخست، الگوی عمومی و غیردینی و دوّم، الگوی دینی. الگوی عمومی تربیت، در آموزش جنبه‌های مختلف تربیتی، مانند علمی، فناوری، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، معنوی و زیستی، خود را متعهد به دین ندانسته، بلکه گاه مخالف آن می‌داند. اساس این الگو بر این باور است که دین امری فردی، ارادی، دل‌بخواهی و سلیقه‌ای است، نه امری اجتماعی و اداری؛ به این معنا که بتواند متکفل اداره دنیای مردم نیز بشود. دین، مراد مردم است، نه مدیر آن‌ها.

طرح عقلانیت در مباحث تربیتی غرب، هم از این جهت اهمیت می‌یابد که به ارتباط دو مقوله اندیشه و دین، به ویژه دین مسیحیت، برخورد می‌کند و هم از جهت ارتباط ارزش‌آموزی با خردورزی. دیدگاه‌هایی که دین‌ورزی را در تضاد با عقلانیت و اندیشه‌ورزی می‌بینند، منشأ بسیاری از شبهات و پرسش‌هایی‌اند که در این زمینه مطرح شده، بر همین اساس امروزه عناوینی چون القا،[۱] تفکر عقلانی،[۲] تفکر انتقادی[۳] و خلاقیت[۴] به عنوان موضوعات مهم در بحث‌های تربیتی، نظر پژوهشگران را به خود جلب کرده است. در فضای تربیتی حاکم بر غرب، بلکه جهان، معمولاً هرگاه از آموزش ارزش، به‌ویژه ارزش‌های دینی سخن به میان می‌آید، حمله تفکرات لیبرالیستی با حربه عقلانیت و دفاع از حقوق متربیان و دانش‌آموزان پیش‌بینی میشود؛ چه در نظر ایشان آموزش ارزش نوعی القا، تلقین، تحمیل عقیده، شستشوی مغزی، تعطیلی عقل و مانع رشد ارزش‌های عقلانی، خلاقیت و قدرت تفکر انتقادی متربی بوده، این نوع برخورد، با روح تعلیم و تربیت و آزادی انسان هم‌خوانی ندارد!

پیشگامان دیدگاه خودشکوفایی ارزش‌ها و طرفداران تفکر انتقادی، به‌طور خاص در این زمینه و به‌ویژه پیرامون نقش عقلانیت در تربیت، بس قلم‌فرسایی کرده‌اند.[۵] بسترسازی تاریخی نهادهای دینی، به خصوص کلیسا و تأیید قولی و عملی این رویکرد، موجب تبدیل آن به الگوی رایج تربیت عقلانی و تبدیل تربیت عقلانی به مفهومی متضاد با تربیت دینی شده است. الگوهای دینی در مقابل الگوهای سکولار عمومی که جانب عقل را می‌گیرند، جانب دین را گرفته، ساحت‌های دیگر تربیتی را در درجه بعدی اهمیت قرار می‌دهند. تربیت عقلانی در الگوهای دینی، تا زمانی رواست که برای تربیت دینی خطری نداشته باشد. ادیان غیراسلام، در قبال چالش رابطه عقلانیت و شریعت و دین و دنیا پاسخ حلّی نداشته، با برچیدن دامن دین از جنبه‌های دنیوی، به جدایی آن دو از هم رضایت می‌دهند. در چنین فضایی که طرفین دعوای عقل و دین با تقسیم سهم، به مصالحه روی آورده، عملاً هر دو رویکردی سکولار را در پیش گرفته‌اند.

اما اسلام مسیر دیگری را پیش رو می‌گذارد؛ راهی که در جامعیت و عقل‌مداری این دین، ریشه دارد. دین اسلام بر خلاف ادیان دیگر، تحقّق حقیقی تربیت دینی را در گرو تربیت عقلانی، علمی، سیاسی و اجتماعی می‌داند. اسلام، دیندار خردمند و متدین متفکر می‌خواهد. رسم چنین مسیری از جانب این دین، به معنای عرضه الگوی متمایزی از الگوی دینی به نام الگوی اسلامی بوده، که قالب هیچ‌یک از الگوهای رایج جهان بر قامت آن اندازه نیست. دین اجتماعی، دین سیاسی و دین عقلانی، القابی‌اند که هیچ دینی غیر از اسلام جرأت و جسارت ادعای آن‌ها را نمی‌کند.

مفهوم‌شناسی «عقلانیت» و «تفکر»

بازشناسی مفهوم عقل در اسلام از غیر آن، مهم‌ترین نقش را در تعریف تربیت عقلانی بر اساس الگوی اسلامی ایفا می‌کند.

مفهوم عقل از حیث معقول و مدرَک آن به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. عقلانیت بنیادین: که شناخت فلسفه زندگی و تنظیم رابطه انسان با جهان و خدای متعال را عهده‌دار است؛

۲. عقلانیت ارزش‌ها: که معماری نظام ارزشی و اخلاقی و تنظیم مناسبات هنجاری انسان را برعهده دارد؛

۳. عقلانیت ابزاری: که مهندسی، اندازه‌گیری، پیش‌بینی و تنظیم محاسبات معیشتی انسان برای نیل به رفاه مادی، شکوفایی اقتصادی و آبادی دنیوی را برعهده می‌گیرد؛[۶]

قسم اول و آخر در اصطلاح رایج فلسفه اسلامی، «عقل نظری» و قسم میانی «عقل عملی» نامیده می‌شود.[۷]

عقل نظری اصطلاح فلسفی دیگری نیز دارد؛ در این اصطلاح، عقل نظری محل ادراک همه مفاهیم و مُدرَکات ذهنی فوق و عقل عملی مصدر اراده و ادراکات قلبی است. سرّ وجود دو اصطلاح برای عقل نظری و عملی در فلسفه اسلامی، ارائه دو تعریف از آن‌ها توسط حکماست. عده‌ای این تقسیم را ناظر به مدرَکات عقل و عده‌ای دیگر، ناظر به خود عقل دانسته‌اند. تقسیم اول به لحاظ معقول بوده و پدیدآورنده حکمت نظری و درک بود و نبود أشیا و حکمت عملی یا درک باید و نباید، خیر و شر و سود و زیان اشیاست.[۸] در اصطلاح حکمایی چون ابن‌سینا و تابعین ایشان،[۹] هر دو قسم یادشده در تعریف گروه اول، عقل نظری یا قوه عالمه و مُدرکه نامیده شده، عقل عملی به معنای قوه عامله و مصدر افعال به کار رفته است.[۱۰]

ریشه این دو اصطلاح در فلسفه، کاربردهای نقلی مختلفی است که در روایات شریفه برای عقل وجود دارد.[۱۱] در لسان روایات شریفه، گاه عقل به معنای معقول و نتیجه ادراکات عقلی، یعنی علم به کار رفته و گاه به معنای قوه مدرکه، عاقله و مبدأ ادراکات. روایات معنای نخست، متناسب با تربیت علمی بوده و روایات معنای دوم، منطبق بر دو اصطلاح فلسفی مذکور و مناسب برای تربیت عقلانی است.[۱۲]

واژگان تعقّل و تفکر گرچه مترادف نیستند، اما مرتبطاند. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرمایند: «إن لکلّ شیء دلیلاً و دلیل العقل التّفکر»؛[۱۳] برای هر چیز نشانه‌ای است و نشانه عقل، تفکّر است. طبق این معنا، تعقّل بدون تفکّر محقق نمی‌شود، اما عکس آن صادق نیست؛ یعنی تفکر ممکن است تخیلی، توهّمی و غیرتعقّلی باشد. خلاق و انتقادی‌بودن از صفات تفکّر است، ولی به دلیل تلازم تفکر با تعقّل، به نظر می‌رسد اتصاف عقلانیت نیز به این دو صفت صحیح است.[۱۴] البته بین خلاقیت و نوآوری فرق است. خلاقیت، مهارت آفرینندگی است، ولی نوآوری، اختراع و تولید علم است؛ خلاقیت، فرایند است و نوآوری، فراورده. در واقع تفکر خلاق، زمینه‌ای ذهنی برای تحقق عینی و عملی نوآوری است.[۱۵]

تلازم تعقل و تفکر، دریچه‌های متعددی از مباحث روان‌شناسی ذهن، فکر و إدراک را، به روی تربیت عقل نظری باز خواهد نمود.[۱۶] از سوی دیگر، تلازم عقل و قلب و تعقّل و تعهّد، موجب تلازم مفاهیم مربوط به ساحت اندیشه با مفاهیم مربوط به ساحت انگیزه می شود. بسترسازی تربیت عقلانی برای سایر انواع تربیت از نتایج تلازم تعقل با فعّالیت‌های ذهنی و تعهّدات و التزامات قلبی است. به این ترتیب، تربیت عقلانی با سایر ساحت‌های تربیتی، ارتباطی طولی خواهد داشت؛ زیرا همهٔ ساحت ها دارای مؤلّفه‌های بینشی، گرایشی و انگیزشی هستند.

تعامل اندیشه و انگیزه در عالم مفاهیم، موجب صدق مفهوم عقل بر ذهن و قلب شده و تعامل آن دو در عالم مصادیق، موجب ظهور حقیقتی روحانی می‌شود. نوری دانستن عقل در روایات، ناشی از همین تعامل پربرکت است. روشن است که عناصری چون قدرت و مشیت، مربوط به عقل عملی‌اند نه نظری و همه این‌ها بر روی هم، عقل ملکوتی را می‌سازند. علم و نور نیز گرچه در عقل نظری معنای روشنی دارند ولی به قرینه وحدت سیاق در همین روایت و کاربردهای نقلی در آیات و روایات دیگر، مربوط به عقل عملی نیز هستند.

مفهوم‌شناسی تربیت عقلانی

برای تعریف تربیت عقلانی، علاوه بر شناخت مفردات، توجه به خصوصیات ترکیبی آن نیز اهمّیت به‌سزایی دارد. یک خصوصیت مهم در ترکیب مفهوم تربیت و عقلانیت، تفاوت تربیت عقلانی با آموزش علوم عقلی است. تربیت عقلانی بیش و پیش از آن که به معنای آموزش منطق، فلسفه و ریاضی باشد، بر پرورش قدرت عقلی دلالت دارد. پرورش قوای عقلی با آموزش‌های فنّی و حرفه‌ای، یادگیری فنون عملی و هنری، انتقال مهارت های زندگی فردی و اجتماعی و آموزش‌های شغلی و اقتصادی نیز امکان‌پذیر است. تربیت عقلانی، آموزش اندیشیدن است نه اندیشه. سفارش صاحب‌نظران آموزشی، امروزه بر پرورش مهارت‌های اندیشیدن است، نه انتقال صرف دانش و اطلاعات. تربیت عقلانی از سنخ آموزش فهم است، نه مفاهیم. گرچه آموزش بعضی از مفاهیم و علوم عقلی، به عنوان یکی از روش‌های تربیت عقلانی قابل طرح و بررسی است، اما هویت تربیت عقلانی در آموزش فهم و تفکر عقلانی، بُروز می‌یابد. ازین‌رو، آموزش تفکر انتقادی و خلاق، از مؤلّفه‌های تربیت عقلانی شمرده می‌شود.

خصوصیت دوم، شمول تربیت عقلی نسبت به همه قوای عقل، مانند مفکره، حافظه و حتّی هوش است. هوش، یکی از توانایی‌های ذهنی و ظرفیت‌های عقل نظری است که مطالعه علمی در مورد آن از اوایل قرن بیستم شروع شد، به لحاظ کیفی با خلاقیت رابطه معناداری دارد.[۱۷] و برحسب آنچه آزمون‌های هوش اندازه‌گیری می‌کنند، هوش به منزله یک کیفیت عمومی است که توانایی برای عمل هدفمند و منطقی را تعیین می‌کند و به لحاظ کیفیت دومؤلفه‌ای، شامل استعدادهای ذاتی و سطح کنونی عملکرد و به لحاظ کیفیت سه‌مؤلفه‌ای، شامل استعدادهای ذاتی، استعدادهای کنونی و سطح کنونی عملکرد می‌شود.[۱۸]

مرز اصلی‌ای که می‌توان بین تفکر خلاق و هوش کشید، این است که هوش با تفکر همگرا[۱۹] شناخته می‌شود اما افراد آفریننده ضمن بهره‌گیری از تفکر همگرا بیشتر از تفکر واگرا[۲۰] استفاده می‌کنند. تفاوت این دو نوع تفکر در آن است که در تفکر همگرا یک یا چند راه‌حل مشخص وجود داشته، نتیجه از قبل معلوم بوده، می‌توان با طی مراحلی به آن رسید؛ ولی در تفکر واگرا، برای مسائل جواب قطعی وجود نداشته، تغییر مسیر در حل مسائل مجاز بوده، تعداد زیادی جواب وجود دارد که از لحاظ منطقی درست‌اند.

خصوصیت مهم دیگر که به ترکیب واژگان تربیت و عقلانیت برمی‌گردد، تفاوت تلقّی غرب و حتّی ادیان غیراسلامی با تلقّی اسلام از تربیت عقلانی است. تربیت عقلانی در الگوی اسلامی، پیامی متفاوت از تربیت عقلانی در الگوهای دیگر دارد، که با روشن شدن ابعاد این الگوها روشن خواهدشد.

تربیت عقلانی در الگوهای غیراسلامی

تربیت عقلانی در الگوهای سکولار، امری متمایز و گاه متباین با تربیت دینی است. مفاهیم تربیت دینی و اخلاقی در غرب، القا و تلقین ارزش[۲۱] را تداعی می‌کنند و متقابلاً مفهوم تحمیل و القای ارزش، ذهن را به بحث تربیت دینی و اخلاقی سوق می‌دهد. هم‌چنین الگوهای تربیتی غربی و الگوهای دینی غیراسلامی، همت خود را مصروف پرورش قوای فکری انسان بدون توجه به جهت و جایگاه آن در میان قوای درونی می‌دارند. به گفته برخی از اندیشمندان غربی، مفهوم تربیت در رایج‌ترین کاربرد خود، بر عقلانیت به‌معنای پرورش اندیشه دلالت داشته و تربیت عقلانی با دانش، فهم، ژرف‌اندیشی و قضاوت ارتباط دارد.[۲۲]

از دیدگاه فردی، تربیت عقلانی، کسب معارفی است که به طور عام و یا از منظر یک فرهنگ خاص، دانش قلمداد می‌شوند.[۲۳] از این منظر تربیت عقلی و علمی مترادف خواهند بود. در همه تعبیراتی که از تربیت عقلانی شده، عمدتاً مؤلّفه شناختی وجود داشته، عنصر انگیزشی به چشم نمی‌خورد. حال آن‌که حاکمیت عقل بر قوای نفسانی، علاوه بر تربیت اندیشه، مرهون تقویت اراده و انگیزه است. با این دید، قهراً ارزش‌های عقلانی نیز منحصر در افعالی خواهند شد که صرفاً تأمین کننده اهداف شناختی باشند. ارزش‌هایی مانند تفکر اثربخش، تبادل فکری، ارائه قضاوت‌های مناسب و قدرت تشخیص و بازشناسی ارزش‌ها از یکدیگر.[۲۴]

تربیت عقلانی در الگوی اسلامی

دین اسلام برخلاف سایر ادیان، تربیت دینی، ارزشی و اخلاقی را قابل جمع با تربیت عقلانی، بلکه یکی از راه‌های آن می‌داند. خردورزی یکی از ارزش‌های بنیادین و نه نمادین تربیت اسلامی است. منزلت عقل در هندسه معرفتی اسلام بسیار فراتر از نگرش ابزاری غرب به عقل بوده و نسبت عقل و شرع در اندیشه اسلامی، نسبتی نیست که در دنیای غرب میان این دو برقرار گردیده است. در دنیای غرب، برون‌دادهای عقلی به اندازه‌ای در تخالف بلکه تضاد با داده‌های به اصطلاح وحیانی دین مسیحیت قرارداشته که امکان جمع میان آن‌ها به هیچ نحو نیست.[۲۵]

در حالی که اولین فلاسفه تربیتی غرب و کسانی‌که پس از ایشان آمده‌اند، فرهیخته را کسی می‌دانند که انواع علوم مورد احترام جامعه را کسب کرده باشد،[۲۶] در نگرش اسلامی، اولاً ملاک ارزش‌گذاری علوم، منزلت اجتماعی آن‌ها نبوده و ثانیاً اگر کسی همه دانش‌های با ارزش را کسب کرده، ولی درگیر شهوت و غضب باشد، فرهیخته نخواهد بود. بین عالم و عاقل، در الگوی اسلامی تربیت عقلانی فرق است. عاقل کسی است که هم جزم او از تاریکی وهم، خیال و جهل مرکب دور باشد و هم عزم او از اسارت شهوت، نایره غضب و بند جهالت عملی، رها. اسلام، ارزش دینداری را با میزان شناخت و معرفت افراد معین می‌کند. در دین‌داری معرفت‌اندیش یا تلقّی فیلسوفانه از دین، گوهر ایمان از سنخ شناخت بوده،[۲۷] آنچه اهمیت دارد، فهم است. ظاهرگرایی، تکیه بر پوسته دین و توجهٔ صرف به آیین‌ها و مناسک در این نوع تربیت، جایگاه کم‌تری داشته، تأکید بیش‌تر بر بینش و معرفت بنیادی آن‌هاست.[۲۸]

رویکرد اسلام به تربیت عقلانی رویکردی جامع و قابل جمع با رویکرد دینی است. رویکردی منحصربه‌فرد با چهره‌ای عقل‌پذیر که نویدبخش ارزش‌های کامل فکری و هموارکننده چالش‌های تربیت عقلانی است. رویکرد اسلامی در تربیت، به عنوان «**رویکرد جامع**»، قابل اجرا در نظام‌های تربیتی جوامع و تبدیل‌شدن به رویکردی جهانی است؛ چه تأمین کننده نظر خردورزان جهان است. تدوین این الگو و تبیین شاخص‌هایش، گامی به سوی جهانی‌سازی آن و تعالی دین و دنیای جوامع بشری است. همت الگوهای غیراسلامی تربیت عقلانی، مصروف پرورش فکری است اما در الگوی اسلامی تربیت عقلانی، علاوه بر حرکت فکری به جهت فکر و موقعیت آن نسبت به سایر قوای ادراکی و تحریکی نیز اهمیت داده می‌شود. در این الگو جهت‌مندی الهی تفکر و حاکمیت آن بر شؤون نفسانی، نقش کلیدی در سنجش خردورزی و تربیت‌یافتگی عقلانی انسان دارد.

تفاوت دیگر الگوی اسلامی تربیت عقلانی با الگوی غیراسلامی در این است که الگوی اسلامی علاوه بر پرورش اندیشه، به «تقویت انگیزه» از طریق تربیت عاطفی نیز دلالت می‌کند. الگوی غربی تربیت عقلانی، منحصر در پرورش فکر و قوای ذهنی بوده؛ حال آن که الگوی اسلامی متوجه تربیت هم‌زمان ذهن و قلب و پرورش هماهنگ ادراک و اراده و درهم تنیدگی تربیت عاطفی و عقلانی است. در غیر این‌صورت حرکت فکری، در مسیر نفسانیات قرار گرفته، تربیت‌یافته عقلانی، در عمل فرقی با جاهل نداشته، بلکه خطرناک‌تر از او خواهدبود. الگوی اسلامی برای قضاوت در مورد تربیت‌یافتگی عقلانی یا تحقق عقلانیت در یک شخص علاوه بر ارزیابی تحرّک فکری او

به جهت حرکت او که آیا حکیمانه است یا سفیهانه و موقعیت فکر او که حاکم بر قوای نفسانی است یا اسیر آن‌ها نیز نگاه می‌کند.

البته عنصر انگیزه به‌تنهایی و به‌لحاظ تأثیر آن در یادگیری، موفقیت و کارآیی مورد مطالعات روان‌شناختی قرارگرفته،[۲۹] اما به لحاظ یکی از شاخص‌های تربیت‌یافتگی عقلانی، مورد توجه نبوده است. علاوه این که انگیزه در الگوی اسلامی به الهی و غیرالهی و دنیوی و أخروی تقسیم می‌شود، حال آن‌که در الگوی عمومی، جهت‌دهی الهی و أخروی مورد غفلت و گاه نفرت واقع می‌شود.[۳۰]

بسیاری از ظرایف نهفته در مفردات و ترکیب تربیت عقلانی، از این خطبه معروف امیرالمؤمنین علیه‌السلام قابل برداشت است: «فبعث فیهم رسله و واتر إلیهم أنبیائه لیستأدوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یثیروا لهم دفائن العقول؛ عاقل چون بداند، مطابق علمش عمل کند و چون عمل کند آن را خالصانه و برای خدا انجام دهد و چون به درجه مخلصان رسد در کنج عزلت نشسته، وقتش را با حضرت دوست سپری گرداند.»[۳۱]. «إثاره» در لغت عرب از ریشه «ثور» به معنای إنبعاث، برانگیختن، بلندکردن و آشکارکردن است.[۳۲] انقلاب، قیام، نهضت و جنبش را نیز به همین مناسبت ثوره می‌گویند. دفینه‌ها و گنجینه‌های عقلی نیز، همان ارزش‌های عقلانی‌اند. ارزش‌های عقلانی در الگوی اسلامی، علاوه بر سلامت فکر از خطا، داشتن مهارت تفکر، استدلال، انتقاد، دانش، فهم، ژرف‌اندیشی، قضاوت صحیح و دقیق، تحلیل، ترکیب و خلاقیت، شامل ارزش‌های پدیدآمده از تعامل عقل و قلب نیز می‌شوند. تمرکز و جهت‌مندی الهی فکر، تطابق اندیشه و انگیزه یا نبود فاصله میان ادراک و اراده و علم و عمل و حاکمیت عقل نظری بر سایر قوای ادراکی و تحریکی، اعم از تخیل، توهم، شهوت و غضب از زمره این دسته از ارزش‌های عقلی‌اند.

با توجه به خصوصیات افرادی و ترکیبی پیش‌گفته برای تربیت و عقلانیت، تربیت عقلانی عبارت است از دو فرایند:

۱. شکوفاسازی ارزش‌های عقلانی نظری و عملی؛

۲. ارتقای ظرفیت‌های زیرساختی ارزش‌های عقلی؛ یعنی «رشد قوای ذهنی زمینه‌سازی هم‌چون هوش، حافظه، فاهمه و مخیله».

پس تربیت عقلانی در الگوی اسلامی عبارت است از:

«فرایند رشد و شکوفاسازی ظرفیت‌های اکتسابی ذهنی و ارزش‌های عقلی نظری و عملی».

پی‌نوشت‌ها:

*. عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی قدس‌سره.
**. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و مدیر علمی فرهنگنامه علوم تربیتی پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام hkh-tehrani@mihanmail.ir

۱. Indoctrination.
۲. Rational thinking.
۳. Critical thinking.
۴. Creativity.
۵ . ر.ک. محمدجواد زارعان، جزوه آشنایی با دانش آموزش و پرورش، قم: مؤسسه امام ره، ۱۳۸۵.
۶ . برای توضیحات بیشتر ر.ک. حسن رحیم پور ازغدی، عقلانیت.
۷. برای آشنایی با اصطلاحات فلسفی عقل، ر.ک. کشف المراد، ص ۲۳۴ و ۲۴۵ و نیز بحارالأنوار، ج ۱، صص ۹۹ – ۱۰۱.
۸. اسحاق طاهری، نفس و قوای آن از دیدگاه ارسطو، ابن سینا، و صدرالدّین شیرازی، ص ۳۰۱.
۹. همچون قطب الدین رازی و محقق نراقی؛ ر.ک. کتاب حسن و قبح عقلی، فصل ششم تحت عنوان «عقل نظری و عقل عملی».
۱۰. بوعلی سینا، نفس شفا، صص ۶۳ و ۶۴: «أما النفس الناطقة الإنسانیة فتنقسم قواها إلی قوّة عاملة و قوة عالمة و کل واحدة من القوّتین تُسمّی عقلاً باشتراک الإسم أو تشابهه.».
۱۱. ر.ک. وسائل الشیعه، طبع آل البیت، صص ۲۰۸ و ۲۰۹ به نقل از محمدی ری‌شهری، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه مهدی مهریزی، ص ۱۹.
۱۲. شاهد روایی برای عقل نظری و عملی به معنای ذهن و قلب: أمیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده است: «العقل أن تقول ماتعرف و تعمل بماتنطق» و شاهد برای عقل نظری و عملی به معنای حکمت نظری و عملی الإمام الکاظم علیه‌السلام فرموده: «(ولقد آتینا لقمان الحکمة) أی الفهم و العقل»، به نقل از محمدی ری‌شهری، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه مهدی مهریزی، ص ۲۲ و میزان الحکمة، ج ۷، ش ۲۷۸۱.
۱۳. کلینی، ج ۱، ص ۱۲.
۱۴. البته، عقلانیت انتقادی به عنوان یک اصطلاح در مقابل عقلانیت سنّتی، یک مکتب فکری است که نماینده مهم آن کارل پوپر است. ر.ک. مقاله «criticalrationalism» نوشته «Gürol Irzik » که در کتاب «The Routledge companion to philosophy of science » آمده است.
۱۵. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات همایش تربیت دینی، ص ۴۹۱.
۱۶. ر.ک. علی اکبر سیف، روان‌شناسی پرورشی، فصل نوزدهم.
۱۷. ر.ک. حسن پاشاشریفی، «رابطه خلاقیت و ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان دبیرستان‌های تهران»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ش ۷، ص ۱۱.
۱۸. لفرانسوا گای. آر، روانشناسی برای معلمان، هادی فرجامی، ص ۳۵۸.
۱۹. Convergent thinking.
۲۰. Divergent thinking.
۲۱. Indoctrination.
۲۲. جان الیاس، «تربیت عقلانی»، عبدالرضا ضرابی، فصلنامه معرفت، ش ۴۴: این تلقّی از تربیت عقلانی را می‌توان با تربیت شناختی، فکری و ذهنی معادل دانست.در ادبیات تربیتی غرب، تربیت عقلانی از منظرهای مختلف با عناوین مختلفی شناخته می‌شود. به آن عقلانی گفته می‌شود، چون نیروی عقل یا ذهن را افزایش می‌دهد؛ به آن عقلی یا شناختی هم می‌گویند چون، هم با اشخاص خردمند تناسب دارد و هم عقل و قدرت استدلال افراد را افزایش می‌دهد. بر آن عنوان تعلیم و تربیت عمومی نیز اطلاق می‌شود؛ زیرا عمومی‌ترین حوزه‌های دانش را شامل می‌شود. به عنوان تربیت آزاد نیز معرفی شده، اما همان تربیت لیبرال نیست؛ زیرا فلسفه‌های دیگر نیز بر تربیت عقلانی تاکیددارند.
۲۳. همان.
۲۴. ر.ک. مجله خبری دانشگاه هاروارد، مقاله «تعلیم و تربیت عمومی در جامعه آزاد»، به نقل از جان الیاس، «تربیت عقلانی»، عبدالرضا ضرابی، فصلنامه معرفت، ش ۴۴.
۲۵. ر.ک. احمد رهدار، نگاهی به جایگاه عقل و عقلانیت در دولت و حکومت اسلامی (دولت عقلانی).
۲۶. جان الیاس، «تربیت عقلانی»، عبدالرضا ضرابی، فصلنامه معرفت، ش ۴۴.
۲۷. محمد عطاران، دو رویکرد در تربیت دینی، مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵.
۲۸. ر.ک.
Mclaughlin. T (1984) Parental Rights and The Religious Upbring of Children. Journal of Philosophy of Education. No 18, Page 80.
۲۹. برای آشنایی با تأثیر روان‌شناختی انگیزه بر یادگیری ر.ک. الیزابت بروئر هارتلی، ایجاد انگیزه در کودکان.
۳۰. نهج البلاغه، خطبه ۱، اختیار الانبیاء.
عاقل چون بداند، مطابق علمش عمل کند و چون عمل کند آن را خالصانه و برای خدا انجام دهد و چون به درجه مخلصان رسد در کنج عزلت نشسته، وقتش را با حضرت دوست سپری گرداند.».
۳۱. پیامبرانش را در میان آن‌ها (مردم) مبعوث ساخت و پی‌درپی رسولان خود را به سوی ایشان فرستاد تا پیمان فطرت را از آنان خواستار شده، نعمت‌های فراموش شده را به یاد آن‌ها آورد و با ابلاغ دستورات خدا، حجت را بر آن‌ها تمام کند و گنج‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار و شکوفاسازد. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱، ص ۴۳، چاپ افست ایران، ۱۳۹۵ ق.
۳۲. ر.ک. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۹۵؛ الجوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۲، ص ۶۰۶؛ الفیومی، احمد، المصباح المنیر، ص ۸۷ .

گنجینه مجازی

محمد مصطفی حسینی*
mmhosseini@noornet.net

اینترنت و سبک زندگی

درآمد

جمله مشهوری در مورد استفاده از اینترنت وجود دارد که می‌گوید: «کسی که نمی‌داند در اینترنت به دنبال چیست، در واقع دنبال همه چیز است.» حقیقت این است که وجود جذابیت بسیار زیاد و ارائه بسیار گسترده و پر زرق و برق اطلاعات در این رسانه، هر شخصی که بدون هدف وارد آن شود را ساعت‌ها میخکوب خواهد نمود. در وضع ذهن فرد به مانند یک جاروبرقی انواع و اقسام اطلاعات را در این فضا جذب می‌کند؛ اطلاعاتی که معلوم نیست هر کدامشان چه تأثیری در تفکر، رفتار و سبک زندگی وی می‌گذارد!

این در حالی است که برخی از بزرگان آشنا با فضای رسانه معتقدند که در جامعه دینی، باید فرهنگ دینی رسانه‌های کارآمد و جدید (مانند اینترنت) را به خدمت خود درآورد و از آن به عنوان وسیله نشر معارف و فرهنگ خویش استفاده نماید. و حال این که انجام بررسی مختصر بر روی جامعه اینترنتی ایران شرایط را به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد؛ چنان‌که روز به روز شاهد غالب شدن سبک زندگی اینترنتی بر شهروندان اینترنتی هستیم به گونه‌ای که برخی از کارشناسان از آن به «گارد بازد جامعه ایرانی در مقابل اینترنت» تعبیر می‌کنند.

از سوی دیگر برخی معتقدند که ابزار و تکنولوژی‌های جدید را باید با لوازم فرهنگی آن پذیرفت و تنها در صورت ملتزم شدن به فرهنگ همراه با ابزار جدید، استفاده بهینه از آن صورت خواهد پذیرفت! اما بروز برخوردهای متفاوت فرهنگی در فرهنگ‌های مختلف دنیا در مقابل ابزارهایی چون اینترنت را می‌توان نقطه قابل نقد این دیدگاه دانست و این دیدگاه را نوعی «وادادگی» در مقابل فرهنگ بیگانه دانست.

به طور کلی می‌توان چنین استنباط نمود افرادی که برای استفاده از رسانه‌ای مانند اینترنت برنامه و شناخت درستی نداشته باشند، مقهور آن خواهند شد و تحت تأثیر آن سبک زندگیشان نیز دستخوش تغییر خواهد شد. چرا که ماهواره، اینترنت و وسایل ارتباط جمعی در عصر فناوری تلاش می‌کند سبک زندگی و نوع پوشش و رفتار مردم در دهکدهٔ جهانی را تا حد زیادی مشابه هم سازد؛ اما هیچ کس بدون پذیرفتن هویت واقعی خود که تحت تأثیر دین، سنّت و رسوم کشورش می‌باشد، نمی‌تواند به سبک صحیحی از زندگی دست یابد.

در این یادداشت سعی بر این است تا جنبه‌های مثبت و منفی تأثیر رسانه اینترنت بر سبک زندگی فرد و خانواده ایرانی، به صورت مختصر مورد بررسی قرار گیرد.

تأثیرات مثبت اینترنت بر سبک زندگی

آمارها نشان می‌دهد که ایران با حدود ۷۷ میلیون نفر جمعیت در سال ۲۰۱۰م، با ۴۳٫۲٪ ضریب نفوذ بیشترین میزان استفاده از اینترنت را در خاورمیانه به خود اختصاص داده است. امروزه اینترنت بخش مهمی از زندگی ایرانیان از جمله کار و درس، سرگرمی و فعالیت‌های اجتماعی را در برگرفته

است[۱].

افزایش کیفیت و کمیت تحقیقات علمی، نزدیک شدن مردم به هم، برقراری ارتباط صوتی و تصویری با اقتصادی‌ترین روش، صرفه‌جویی در وقت و هزینه و امکان دسترسی به جدیدترین مباحث علمی روز، از جمله مزایای استفاده از اینترنت می‌باشد.[۲]

در ادامه به بررسی برخی دیگر از تأثیرات مثبت اینترنت بر سبک زندگی می‌پردازیم:

کوچک شدن جهان و رشد فرهنگی

ایجاد تغییرات گسترده جهانی بعد از شکل‌گیری اینترنت، بسیاری را به این باور رسانده است که اینترنت عامل بسیاری از تغییرات فرهنگی و تکنولوژیک در حوزه‌های مختلف زندگی روزمره است؛ منشأ این برداشت از این ویژگی نشات می‌گیرد که اینترنت متنوع‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین گونه رسانه‌هاست.

به تعبیر مارشال مک لوهان[۳] مهم‌ترین تأثیر فناوری اطلاعات تبدیل جهان به یک دهکده جهانی[۴] است و این به آن معناست که امکان برقراری ارتباط با دیگران و اطلاع از اخبار و رویدادهای جهانی و مسائل فرهنگی و اجتماعی سایر نقاط دنیا به سرعت برای همگان فراهم شده است.

هرچند نظریه مک لوهان پس از او مورد مناقشه دانشمندان ارتباطات واقع شد اما اینترنت را می‌توان محیطی دانست که برای تبادل فرهنگی فضای مناسبی مهیا می‌کند و مسیری برای دسترسی کاربران به فرهنگ‌های دیگر باز می‌کند. و می‌توان چنین عنوان کرد که اینترنت خود، نوعی خرده فرهنگ و یا فرهنگی است که می‌تواند دیگر فرهنگ‌ها را در بر گیرد؛ و البته نیز همه فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها درصددند تا بر روی این خرده فرهنگ جهانی تأثیر بگذارند.

خدمات آموزشی و پژوهشی

در اعلامیه اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی[۵] چنین اشاره شده است: دسترسی ارزان به شبکه‌های فیبر نوری، کابلی، بی‌سیم و ماهواره‌ها می‌تواند خلاقیت، ابتکار و اشتغال‌زایی محلی و نیز اجتماعات محلی را تقویت کند و در عین حال بهره‌وری را بهبود بخشد و در یک کلام «کسب ارزش بیشتر از منابع کمتر» را تحقق بخشد. این امر نیازمند توسعه مناسب فناوری و آموزش کاربرد فناوری در کنار استفاده موثر از فناوری‌ها و ایجاد ظرفیت‌های جدید برای آموزش و پژوهش است.

شک نیست که اینترنت و ظرفیت‌های موجود در آن با کنار گذاشتن محدودیت‌های زمانی و مکانی و با امکان استفاده از کلیه قالب‌های سمعی و بصری موجود می‌توانند نظام یادگیری را متحول سازد.[۶]

امروزه یکی از رایج‌ترین استفاده‌های اینترنت، جهت آموزش و نیز پژوهش می‌باشد؛ و تعداد زیادی مدارس و مراکز عالی آموزشی و دانشگاه‌ها و کالج‌ها اینترنتی که در حال سرویس‌دهی به علاقه‌مندان فراگیری می‌باشند، در کنار پژوهشکده‌ها و پژوهشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، مبین این مسئله است.

ارایه خدمات به «شهروند الکترونیک»

در واقع «ارایه خدمات ارتباطی»، کارکرد پرمصرف و اصلی اینترنت است؛ و یکی از عوامل عمده جذب و علاقه‌مند شدن افراد جهت استفاده از اینترنت می‌باشد.

یکی از مفاهیمی که تأثیر زیادی در سبک زندگی آینده جامعه خواهد داشت «شهروند الکترونیک» (e-Citizen) است؛ که به‌طور عام به فردی گفته می‌شود که مهارت‌های زندگی در جامعه اطلاعاتی را فرا گرفته و بتواند از مزایای این نوع زندگی استفاده کند[۷]. شهروند الکترونیک قادر است آخرین اطلاعات، اخبار، کالاها و نرم‌افزارها را در چند دقیقه از طریق اینترنت جستجو کرده و به‌دست آورد. نیز می‌تواند کلیه مراحل سفر را از قبل، به کمک اینترنت برنامه‌ریزی کند. او از طریق اینترنت به راحتی از فرصت‌های شغلی موجود آگاه می‌شود و بسیاری از کارها را بدون خروج از منزل یا محل کار و بدون مراجعه حضوری انجام می‌دهد. و همچنین توانایی بیشتری در دفاع از حقوق شهروندی خود دارد.

مفهوم دیگری که در تعیین سبک زندگی جامعه تأثیر به سزایی خواهد داشت، «دولت الکترونیک» است؛ که استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی به منظور ارائه خدمات دولتی، به صورت به‌هنگام و مستقیم به شهروندان می‌باشد. دولت الکترونیک به افراد تسهیلات لازم جهت دسترسی مناسب به اطلاعات و خدمات دولتی و فرصت‌های گسترده‌تر برای مشارکت در فرایندها را ارائه می‌نماید.[۸]

توسعه اقتصادی و تجارت الکترونیک

اینترنت هزاران شغل برای کارکنان صنایع رسانه‌ای فراهم ساخته و به صورت غیرمستقیم برای میلیون‌ها خانواده دیگر شرایطی را فراهم کرده تا زندگی خود را از طریق فعالیت‌های مربوط به اینترنت تأمین کنند.[۹]

در تعریف تجارت الکترونیک گفته شده است این تجارت تمام فرآیند توسعه، بازاریابی، فروش، تحویل، خدمات و پرداخت الکترونیکی برای محصولات و خدمات مبادله شده در بازارهای شبکه‌ای و جهانی مشتریان را در بر می‌گیرد. استفاده از تجارت الکترونیک مزایای بسیاری دارد؛ از جمله: صرفه جویی در هزینه‌ها، کاهش هزینه مبادلات، افزایش کارآیی، تغییر فرآیندهای مدیریت و تأسیس بنگاه‌های اقتصادی، کاهش هزینه کاوش، دسترسی بیشتر و راحت‌تر به اطلاعات، تعدیل قدرت بین تولیدکننده و مصرف کننده، کاهش محدودیت ورود به بازار، افزایش رقابت، کاهش سود انحصاری و... .[۱۰]

تأثیرات منفی اینترنت بر سبک زندگی

اینترنت توانسته است ابعاد تازه‌ای را به سبک زندگی آدمیان بار نماید؛ و هر چند استفاده از آن توانسته بسیاری از مشکلات موجود در زندگی افراد بشر را حل نماید، اما نسل بشر را دچار مشکلات متعددی نیز کرده است. البته تأثیر فن‌آوری اینترنت در این زمینه مستقیم نیست و بیشتر تابع نوع استفاده از آن و نیز بسته به متغیرهای سن، جنس، تحصیلات و غیره است. مشکلاتی نظیر استفاده تفریحی و غیرعلمی، دسترسی به مسائل غیر اخلاقی، عدم وجود محدودیت در استفاده برای قشرهای مختلف و... .

در ادامه به بررسی تأثیرات منفی اینترنت بر سبک زندگی افراد در سه بعد «اجتماعی»، «خانوادگی» و «فردی» می‌پردازیم:

الف) بعد اجتماعی

مسائل فراوانی در مورد اثرات منفی اینترنت در بعد اجتماعی سبک زندگی قابل طرح و بحث است؛ اما در این بخش از نوشته جهت رعایت اختصار به سه مسئله کلی اکتفا میشود: ۱. چرا تبدیل اینترنت به یک ارزش ۲. تأثیر اینترنت بر هویت و باورهای اجتماعی افراد ۳. اشاره به یک نمونه از چالش‌های اجتماعی حاصل از استفاده ناصحیح از اینترنت (افشای اطلاعات شخصی).

تبدیل اینترنت به ارزش

امروزه با تعابیری همچون «اینترنت جزو لاینفک زندگی انسان است» و «به کسی که اینترنت بلد نباشد بی‌سواد می‌گویند» و «دنیا، دنیای اینترنت و کامپیوتر است» روبرو هستیم که هر چند به نوعی سخن از واقعیت عمومی شدن اینترنت می‌گویند، اما ناخواسته جامعه را به سمتی سوق می‌دهند که در نهایت ابزاری همچون اینترنت را به یک ارزش تبدیل می‌کند.

در واقع برخوردی این‌گونه با اینترنت به جای اینکه فرد نیازمند به آن را با آن درگیر سازد، نوعی احساس نیاز کاذب در افراد به وجود می‌آورد؛ افرادی که شاید مخاطب واقعی این رسانه نباشند و در نتیجه جذب حواشی آن می‌شوند

که به شخصیت و ساختار فکری و در نتیجه رفتارها و کنش‌های اجتماعی آنان لطمه وارد می‌گردد.

قبض و بسط باورها

پژوهش‌ها مؤید نظرات کارشناسان مذهبی در خصوص تأثیر منفی اینترنت بر باورها و هویت فرهنگی جوانان جامعه است. در پژوهشی که در سنندج میان دو گروه دختران (آنانی که از اینترنت استفاده می‌کردند و کسانی که از آن استفاده نمی‌کردند)، صورت گرفت تحلیل یافته‌ها نشان داد که بین دو گروه مذکور به لحاظ هویت دینی، قومی، خانوادگی و شخصی تفاوت معناداری وجود دارد؛ و این هویت‌ها در افراد گروه اول ـ که از اینترنت استفاده می‌کردند ـ از قوت کمتری برخوردار است.[۱۱]

گرچه این مسئله نشان دهنده این است که تأثیر نهادهایی چون دین در فرایند هویت‌سازی جوانان در اینترنت کم‌رنگ شده است، اما نشان‌دهنده این نیز هست که مؤلفه‌های هویت‌یابی جوانان در رسانه اینترنت خارج از کنترل مراجع دینی و ساختارهای رسمی متولی نظارت بر آن می‌باشد. بی‌شک تداوم این کم‌رنگ بودن تأثیر مراجع دینی در اینترنت منجر به شکل‌گیری نسلی از جوانان خواهد شد که سبکی از زندگی را انتخاب خواهند نمود که دین در آن کمترین نقش را خواهد داشت.

متأسفانه اغلب برنامه‌های اجرا شده در اینترنت به خصوص در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی بدون مطالعه مخاطبین و بی‌توجه به وضعیت علمی و فرهنگی آنان تدارک دیده می‌شود، این برنامه‌ها سبب ترویج ناسالم فرهنگ در میان خانواده‌ها می‌شود و نه تنها به بسط فرهنگی اعضای خانواده منجر نمی‌شود، بلکه خانواده را به نوعی دچار قبض باورهای اجتماعی می‌نماید.[۱۲]

افشای اسرار شخصی

محققان براین باورند که یکی از کارکردهای روانی اینترنت این است که ترس‌های معمول در تعاملات اجتماعی را از بین می‌برد و به همین دلیل افراد در ارتباطات اینترنتی به عدم بازداری شخصی و خودافشاگری برای ایجاد صمیمیت دچار می‌شوند. گمنام بودن کاربر اینترنت یکی دیگر از دلایلی است که امکان خودافشاگری را در اینترنت افزایش می‌دهد.[۱۳] اما واقعیت این است که همواره کسانی هستند که قصد دارند با به دست آوردن اطلاعات شخصی از این اسرار سوء استفاده نمایند. با یک جستجوی مختصر در اینترنت متوجه حجم بسیار زیادی از افراد می‌شویم که به علت اعتماد به دیگران و افشای اسرار شخصی‌شان نه تنها در زندگی مجازی بلکه در فضای واقعی نیز دچار مشکلات فراوانی شده‌اند.

ب) بعد خانوادگی

در تحقیقی که بر روی عده‌ای از دانشجویان در خصوص تأثیر اینترنت بر روابط خانوادگی آنان انجام شد، نتایج نشان داد که میزان استفاده از اینترنت بر متغیرهای کاهش فعالیت روزانه، بی‌اعتمادی والدین نسبت به فرزندان، کاهش ارتباطات چهره به چهره، کناره‌گیری و کاهش فعالیت‌های اجتماعی آنان تأثیر داشته است.[۱۴]

جدای از این مسئله استفاده ناصحیح از اینترنت موجب شکل گرفتن پدیده‌های ناخوشایندی در زندگی خانواده‌ها شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

استفاده دختران از اینترنت

به نظر کارشناسان، شناخت آثار بلند مدت اینترنت بر روی دختران به این زودی میسر نیست. توجه به این مسئله ضرورت دارد که این رفتارها از دخترانی سر می‌زند که بناست در آینده مادران جامعه ما باشند و فرزندانی را تربیت کنند که آینده جامعه را بسازند. ورود به اینترنت امکان بروز رفتارهایی را به دختران می‌دهد که در دنیای واقعی آنان جایی ندارد. بعضی از این رفتارها واقعا زشت هستند مانند چت‌هایی که ماهیت جنسی دارند. اینترنت مکانی است که دختران می‌توانند هرچه می‌خواهند باشند و شخصیتی از خود به نمایش بگذارند که در واقع نیستند.[۱۵]

تجربه نشان داده است که دخترانی از شبکه اینترنت استفاده منفی می‌کنند که خانواده‌شان نظارتی بر کارشان ندارند.

ازدواج اینترنتی

متأسفانه یکی از اثرات سوئی که اینترنت وارد جامعه ما نموده پدیده‌ای است که به ازدواج اینترنتی موسوم گشته است. این نوع از ازدواج ساختار سنتی ازدواج در جامعه ما که مبتنی بر خواستگاری و مذاکره خانواده‌ها بوده را شکسته و جای خود را به آشنایی چتی و امثال آن و بعد ملاقات‌های خیابانی غیرمشروع و در نهایت مقابله با مخالفت خانواده‌ها و مبارزه دختر و پسر با والدین داده است.

کارشناسان معتقدند که ازدواج‌های اینترنتی جزو ازدواج‌های بسیار آسیب‌زا هستند و گفته شده که بیش از ۵۰٪ این ازدواج‌ها بعد از گذشت مدت کوتاهی به طلاق منجر شده‌اند[۱۶].

خیانت اینترنتی

یکی از مشکلاتی که در زمینه استفاده از اینترنت مورد توجه محققان جامعه‌شناسی قرار گرفته، روابط اینترنتی فرا زناشویی یا خیانت اینترنتی است که متأسفانه زوج‌های ناآگاه زیادی را گرفتار خود کرده و همین امر باعث ایجاد اختلافات زناشویی، جدایی عاطفی و حتی طلاق در میان زوجین گردیده است.

بنابر گفته زوج‌هایی که به خاطر داشتن این مشکل به مشاور مراجعه کرده‌اند، روابط اینترنتی فرا زناشویی در اینترنت همانند روابط عاشقانه و صمیمانه در دنیای واقعی برایشان مهم و قابل توجه می‌باشد. این رابطه، زمانی به عنوان خیانت تلقی می‌شود که فرد علیرغم داشتن همسر به صورت هم‌زمان و به طور پنهانی با یک شریک اینترنتی رابطه عاشقانه یا جنسی برقرار می‌نماید.[۱۷]

استفاده کودکان از اینترنت

با گسترش ابعاد استفاده از اینترنت، کودکان نیز به عنوان مخاطب بخشی از محتوای فضای وب شناخته می‌شوند. در فضای مجازی چون افراد امکان شناخت کافی را ندارند، امکان این که اطلاعات غلط، دست‌کاری شده، غیر علمی و آلوده را دریافت کنند بسیار زیاد است. چون این موضوع حتی افراد بزرگ‌سال را به مخاطره می‌اندازد، البته در مورد کودکان این مسئله بسیار بدتر خواهد بود.

باید دقت داشت که استفاده غیرهدفمند کودکان از اینترنت به علت عدم توانایی در تشخیص، موجب بروز اختلالات جسمی و روحی فراوان در کودکان و سبک زندگی آنان خواهد شد. در بسیاری از موارد دیده شده که کودکانی که از اینترنت استفاده می‌کنند دچار مشکل عدم توانایی برقراری دوستی با دیگران و افسردگی شده و یا حتی مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند.

کارشناسان فضای مجازی جهت مقابله با خطرات احتمالی که کودکان را هنگام استفاده از اینترنت تهدید می‌کند، به خانواده‌ها توصیه می‌کنند که:

۱. حتما والدین نحوه استفاده و کنترل رایانه و اینترنت را به کودکان بیاموزند

۲. فرزندانشان را از خطرات موجود هنگام آنلاین بودن آگاه سازند

۳. دستگاه رایانه را در محلی از منزل قرار دهند که به راحتی قابل کنترل باشد

۴. زمان استفاده کودکان از اینترنت را محدود نمایند ۵. هنگام حضور کودکان در ارتباط اینترنتی، آنان را همراهی نمایند

۶. نامه‌های الکترونیک کودکان را کنترل نموده و پیام‌های نامناسب را حذف نمایند

۷. از نرم افزارهای فیلترکننده برای جلوگیری از مشاهده محتوای نامناسب

استفاده نمایند

۸. کودک را با پایگاه‌های متناسب با سن و نیازش آشنا سازند.[۱۸]

ج) بعد فردی

بعد فردی اثرات منفی اینترنت را می‌توان از جنبهٔ اثرات جسمانی و اثرات روانی مورد بررسی قرار داد.

۱. اثرات جسمی

استفاده مداوم از اینترنت و به اصطلاح نشستن دائمی پشت میز کامپیوتر موجب ایجاد اختلالاتی جسمانی در افراد می‌شود که در کیفیت زندگی آن‌ها تأثیرگذار است.

مشکلات بینایی

کار مداوم با کامپیوتر باعث ایجاد پیرچشمی زودرس می‌شود. ۷۰٪ بزرگسالانی که به دلیل نگاه ممتد به صفحه مانیتور و کار طولانی مدت با کامپیوتر به علائم سندرم بینایی کامپیوتر مبتلا هستند؛[۱۹] و البته کودکان به دلایل عدم توجه به مسائل بهداشتی و بی‌توجهی به طراحی صندلی‌های کامپیوتر جهت آنها، برای ابتلا به این سندرم مستعدترند.

صدمات سیستم اسکلتی

گفته می‌شود ۶۰٪ کسانی که با رایانه کار می‌کنند، به علت نشستن نامناسب پشت میز رایانه و عدم استفاده از میز مناسب، دچار مشکلات اسکلتی و عضلانی می‌شوند.

چاقی

افزایش ساعاتی که افراد پای تلویزیون و اینترنت صرف می‌کنند به ویژه زمانی‌که بدون توجه، همراه با آن چیزی می‌خورند، باعث بروز چاقی در آنان می‌شود. محققان علوم پزشکی در آمریکا اعلام کرده‌اند که استفاده تفریحی از اینترنت، از جمله علل بروز اضافه وزن در دختران نوجوان محسوب می‌شود.[۲۰]

۲. اثرات روانی

بیشتر مشکلات به وجود آمده با بعد روانی در کاربران اینترنت، در کاربرانی گزارش شده که استفاده «جنون‌آمیز»ی از این رسانه داشته‌اند. کاربرانی که حدّ و مرزی برای استفاده از این ابزار نداشته و بدون هیچ برنامه خاصّی از آن استفاده می‌کنند.

اعتیاد اینترنتی

تغییر دادن سبک زندگی به منظور مصرف زمان بیشتر در اینترنت، اجتناب از فعالیت‌های مهم زندگی به منظور صرف وقت بیشتر در اینترنت، کاهش روابط اجتماعی، نادیده گرفتن خانواده و دوستان، مشکلات مالی و تحصیلی، برخی از عواقبی است که در انتظار افرادی است که به اصطلاح گرفتار بیماری اعتیاد اینترنتی می‌شوند.

در مطالعاتی که در نقاط مختلف جهان صورت پذیرفته، دانشمندان روان‌شناسی به این نتیجه رسیده‌اند که در کاربران معتاد به اینترنت افسردگی شیوع بیشتری نسبت به کاربران عادی دارد. اختلال روان‌شناختی که باعث ایجاد تغییرات زیادی در خلق و خو، دیدگاه، کمال طلبی، توانایی تفکر، میزان فعالیت و فرایندهای بدنی نظیر خواب، انرژی و اشتهای افراد می‌شود.[۲۱]

همچنین در تحقیقات دیگر افراد معتاد به اینترنت، کم‌رو، خجالتی، دارای مشکلات خواب، تحصیلی، تنهایی و جسمی، دارای اضطراب و افسردگی، خودبیمارپنداری، حساسیت فردی، پرخاشگری، پارانویا و فوبیا تشخیص داده شده‌اند.[۲۲]

از سوی دیگر رابطه بین عزت نفس پایین و اعتیاد به اینترنت در چند تحقیق به اثبات رسیده است.[۲۳]

ایجاد مشکل برقراری ارتباط

یکی از آسیب‌های استفاده از اینترنت به ویژه در نسل جوان این است که استفاده از آن به عنوان بستری جهت ارتباطگیری با دیگران باعث می‌شود که افراد مهارت‌های لازم جهت برقراری ارتباط با دیگران در فضای عینی را به دست نیاورند.

تحقیقات نشان داده است افرادی که به سبب احساس تنهایی به شبکه‌های اجتماعی اینترنتی گرایش دارند با مشکل کاهش روابط اجتماعی، غفلت در انجام مسئولیت‌های مربوط به خانواده، شغل و تحصیل روبرو هستند.[۲۴]

پی‌نوشت‌ها:

*. محقق مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.

۱. کاظمی اصل، مجید، بررسی تأثیرات، چالشها و فرصتهای ناشی از فضای اینترنت، نخستین کنگره ملی فضای مجازی و آسیبهای مجازی نوپدید.

۲. کبیری فر، فاطمه، بررسی نقش اینترنت در توسعه فرهنگی، مجله مدیریت فرهنگی، شماره ۹.

۳. هربرت مارشال مک لوهان، اندیشمند کانادایی که در سال ۱۹۶۰ نظریه تحول تاریخی بر مبنای ارتباطات را طرح کرد. از دیدگاه او تحول بشر به سه دوره کهکشان شفاهی یا تمدن باستانی، کهکشان گوتنبرگ یا تمدن بصری وکهکشان مارکونی یا تمدن الکترونیک تقسیم می‌گردد. و در نهایت در عصر سوم رجعتی به سوی عصر اول پیش میآید که منجر به شکل‌گیری یک نظام قبیله‌ای در سطح جهانی (دهکده جهانی) می‌گردد.

۴. Global Village

۵. ژنو، ۲۰۰۳

۶. ابراهیم آبادی، حسین، الگوی استفاده از اینترنت: محیط یادگیری و بافت فرهنگ‌های اجتماعی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۷.

۷. تبیان، تربیت شهروند الکترونیک.

۸. ذکایی، سهیلا، دولت الکترونیک دولتی ایده آل، سایت انجمن روابط عمومی ایران.

۹. جهت آگاهی بیشتر ر.ک. کاظمی اصل، مجید، بررسی تأثیرات، چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از فضای اینترنت، نخستین کنگره ملی فضای مجازی و آسیب‌های مجازی نوپدید.

۱۰. گل چهره نودهی، سید مهدی، تجارت الکترونیک: چالش‌ها و راهکارها در ایران، بانک مقالات بازاریابی ایران.

۱۱. رفعت جاه، مریم، اینترنت و هویت اجتماعی، مجله جهانی رسانه، دوره ۳، شماره ۱.

۱۲. محمودی محمود، نقش اینترنت در قبض و بسط باورهای فرهنگی جامعه، همایش ملی شهروند مسئول.

۱۳. McKenna, K. Y. A., Green, A. S.. & Gleason. M. E. J. (2002). Relationship formation on the Internet: What's the big attraction? Journal of Social Issues, 58, No 1.

۱۴. آقابابایی، عزیزاله (۱۳۹۱)، اینترنت و روابط خانوادگی، نخستین کنگره ملی فضای مجازی و آسیب‌های اجتماعی نوپدید.

۱۵. خبرگزاری فارس، آسیب‌های اینترنت و ماهواره بر دختران، ۱۳۹۱/۷/۱.

۱۶ .http://www.teribon.ir/archives/۵۳۷۱۱

۱۷. عبدی، محمدرضا، خیانت اینترنتی: بررسی نگرش افراد نسبت به فعالیت‌های اینترنتی شریک زندگی، مجله تحقیقات علوم پزشکی زاهدان (۱۳۹۰).

۱۸. کاکاوند، فاطمه، اثرات روانی و جسمی کامپیوتر و اینترنت بر کودکان و نوجوانان، مجله گزارش، شماره ۲۱۵.

۱۹. عظیمی، عباس، اثرات کار با کامپیوتر بر عملکرد بینایی. راز بهزیستن. شماره ۳۰. پاییز ۱۳۸۳.

۲۰. روزنامه اعتماد، اینترنت و چاقی دختران.

۲۱. بیدی، فاطمه، تحلیل ساختاری ارتباط بین اعتیاد به اینترنت با افسردگی، سازگاری اجتماعی و عزت نفس، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی همدان، شماره ۶۵.

۲۲. علوی، سید سلمان، ارتباط علائم روانپزشکی با اعتیاد به اینترنت در دانشجویان دانشگاه‌های شهر اصفهان، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی همدان، شماره ۵۶.

۲۳. ARMSTRONG L.; PHILLIPS J.G.; SALING L.L. Potential determinants of heavier internet usage; International Journal of Human-Computer Studies, Volume 53, Number 4,

۲۴. عظیمی، سلیمه، ارتباطات اینترنتی در زندگی: بررسی نقش ادراک حمایت اجتماعی و احساس تنهایی در استفاده از اینترنت، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه الزهراء، پاییز ۱۳۸۸.

تأملی در ویراست جدید

«تاریخ تحلیلی صدر اسلام»

در گفتگو با دکتر محمد نصیری، نویسنده کتاب

عکس: حجت شعبانی

اشاره

دکتر محمد نصیری دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشگاه، هم‌اکنون عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب است. وی تاکنون موفق به تألیف چند جلد کتاب و چند ده مقاله علمی در مجلات علمی ـ پژوهشی و تخصصی کشور در حوزه تاریخ اسلام، تاریخ تشیع و امامان علیهم‌السلام شده است. کسب رتبه یکم کتاب سال حوزه در تاریخ اسلام، برگزیدگی در جشنواره دانشگاهیان کشور و برخی همایش‌های کشوری از افتخارات ایشان است. علاوه بر تدریس در دانشگاه‌های قم و تهران، راهنمایی، مشاوره و داوری چندین پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری در کارنامه ایشان ثبت است.

به بهانه انتشار ویراست جدید کتاب «تاریخ تحلیلی صدر اسلام»، توسط مرکز برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، گفت‌وگویی با دکتر نصیری ترتیب دادیم؛ که با تشکر ویژه از فاضل ارجمند دکتر محمدحسین دانشکیا، تقدیم می‌شود.

معارف

معارف ویژگی‌های کتاب «تاریخ تحلیلی صدر اسلام» چیست؟

■ اگر از بابت اینکه کمتر ماست‌فروشی حاضر می‌شود بگوید ماست من ترش است، نباشد، سابق بر این مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب را در برخی مصاحبه‌ها از جمله همین نشریه معارف یا نشریات دیگر مثل کتاب‌هفته و... عرض کردم؛ اما درباره ویراست جدید و تجدیدنظری که در کتاب شده و ناخواسته به حجم کتاب هم افزوده، این است که در چارچوب سرفصل تلاش کردم صبغه تحلیلی کتاب را بیشتر کنم؛ یعنی در گزارش رخدادها، پیگیری علل و چرایی، پیامدها و آثار را بیشتر مورد توجه قرار دهم. به نظر می‌رسد به سمت هم‌گرایی و تقریب بیشتر میان مسلمانان هم قدم‌های بهتری برداشته‌ام. تلاش کردم به ابعاد جاویدان زندگی پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیشتر بپردازم. نمی‌دانم چرا وقتی خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ»[1] یا خود آن حضرت می‌فرماید: «انّما اَنا رَحْمَةٌ مهداه»[2] مَن‌رحمت هدیه شده به عالمیان هستم، و یا در سخن دیگری می‌فرماید: «انّی لم ابعث لعانا و لکن بعثت داعیا و رَحْمَةً» پس چرا بعضی این نور، رحمت و برکت را، پیامبر قتل و حرب، خشونت و قساوت معرفی می‌کنند؟! ما که با تمام وجود، مهر و محبت این رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را درک کرده‌ایم چرا به‌درستی او را معرفی نمی‌کنیم؟! از بیگانگان و غیر مسلمان‌ها چه انتظاری هست؟! چرا از اسلام و مسلمانان و پیامبر بلندمرتبه‌اش که «کثیر التبسم»[3] بود یک چهره‌ای عبوس و خشن که همه‌چیز را برای خودش می‌خواهد و دیگران یا باید تحت سیطره و سلطه او باشند و یا باید از روی کره‌زمین محو شوند معرفی می‌کنیم؟! معنای رحمت بودن این است؟ پیغمبری که به تعبیر بزرگان دین ما اگر چه بت‌پرستی را بی‌فایده دانسته و نکوهش کرده است اما ناسزا و فحش نداده است. سیزده سال دوره بعثت در حالی به امور رسالت الهی و توحیدی‌اش قیام و اقدام کرده که ده‌ها بت کوچک و بزرگ در داخل کعبه و بیرون آن خودنمایی می‌کردند و مورد پرستش و احترام مشرکان بودند و نقل یک مورد ناسزا از ایشان نشده است. این پیامبر تاکنون چنین معرفی نشده است؛ پس تلاش کردم به این جنبه‌ها بیشتر بپردازم. تجربه تدریسی هم که در برخی دانشگاه‌ها دارم، مؤید استقبال دانشجویان از این پیامبر و به‌ویژه مباحث مربوط به اخلاق کریمانه و توحیدی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام است. البته سوی شهر از باغ شاخی پیش‌کش کرده‌ام نه این که باغ و بستان را منتقل کرده باشم؛ چرا که مهر و صفای کسی که خلقه‌القرآن و بر خلق عظیم است و رسالتش برای اخلاق و تتمیم اخلاق است را نمی‌شود در کوزه‌ای جمع کرد.

معارف دلیل تدوین کتاب چه بود؟ چنین کاری بسیار لازم و ضروری می‌دانستید؟

■ احساس نیاز به وجود متن یا متونی برای تدریس در دانشگاه‌ها دلیل اقدام ما بوده است. سال ۱۳۷۵ بود که به‌وسیله دوست عزیزی که با معاونت امور اساتید نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها همکاری می‌کرد دعوت به هم‌اندیشی و چاره‌اندیشی در خصوص درس تاریخ اسلام در دانشگاه‌ها شدم. چون مباحثاتی با ایشان در برخی دروس حوزوی داشتیم و علایق بنده را هم تا حدی می‌دانست بنده و چندین نفر دیگر که هم‌اکنون همه از اساتید دانشگاه‌ها و بعضا حوزه‌های علمیه‌اند، دعوت به همکاری شدیم. در مرحله اول کتاب‌هایی که با عنوان کتاب درسی بود را شناسایی و مطالعه و ارزیابی کردیم و سپس قرار شد به‌صورت گروهی، یک کتاب نوشته شود؛ به این ترتیب که مدیر گروه از مثلا پنج مقاله‌ای که برای یک فصل نوشته می‌شد یک مقاله تهیه کند و بعد آن مقاله مورد بحث اعضا قرار گیرد و نهایی شود. اکثریت این گروه فقط برای فصل اول متن تهیه کردند و برای بقیه فصول تقریبا بنده تنها می‌نوشتم و البته به گروه برای اظهارنظر ارایه می‌کردم و لذا اگر جهت قوتی هم در کار هست مربوط به این دوستان است که در مراحل نخستین نگاشته‌های بنده را مطالعه و نظراتشان را مطرح می‌کردند. تا این‌که کار آماده شده برای دو متخصص غیر از اعضای گروه ارسال شد. ارزیابی مثبت بود و تذکراتشان را اعمال کردم و سال ۷۷ کتاب به‌صورت آزمایشی چاپ شد. برای اخذ بازخورد و اطلاع از ضعف‌ها و نواقص خودم به حضور دو تن از عالمان بزرگ حوزوی که هم‌اکنون از مراجع عظام تقلیدند رفتم و این دو

بزرگوار که از گذشته اهل قلم و نگارش بودند، ضمن تشویق این حقیر نکاتی درباره این کتاب فرمودند. بعد در چندین دانشگاه از جمله دانشگاه تهران و نیز در خود مرکز برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی نهاد رهبری در دانشگاه‌ها، جلسات نقد کتب و از جمله کتاب «تاریخ تحلیلی اسلام» برگزار شد و هربار بنده اشکالات احتمالی را اعمال کرده‌ام؛ هرچند هنوز کتاب بدون اشکال نیست و هربار که خودم مراجعه می‌کنم به ضعف‌های جدیدتری پی می‌برم؛ و در ویراست اخیر همان‌طور که اشاره کردم، هم مطالبی را حذف کردم و هم بسیاری از مطالب را تغییر دادم و هم اضافه و تکمیل نمودم.

البته به‌طور مرتب پیگیر هستم و کتاب‌های جدید منتشره که می‌تواند به بهبود این کتاب کمک کند را می‌بینم و همواره از نقدهای کتبی و شفاهی اساتید و متخصصان استقبال می‌کنم. تاکنون چندین نسخه از کتاب حاشیه‌نویسی شده توسط اساتیدی که کتاب را تدریس کرده‌اند برایم آمده است؛ یعنی اساتید هنگام تدریس اشکال‌هایی که به ذهنشان رسیده را ذکر کرده و خود کتاب و نقدهای مکتوب را برایم ارسال کرده‌اند.

این نکته را هم عرض کنم که وقتی همه فصول تهیه شد و در واقع چارچوب اصلی کار بسته شد قرار شد که اگر ممکن باشد همه متن را آقای دکتر سیدجعفر شهیدی ببینند و ارزیابی کنند و اگر مقدور نبود، طرح‌نامه را که همان فهرست عناوین فصول و ریز موضوعات است را ملاحظه کنند. بنده رفتم طرح‌نامه را خدمت آقای دکتر شهیدی تقدیم کردم. وقتی مجددا خدمت ایشان رسیدم، فرمودند: طرح، خوب است، عناوین همین‌هاست ولی آنچه مهم‌تر از این عناوین است محتوایی است که ذیل این عناوین می‌آید. ادبیاتی است که محتوا را عرضه می‌کند من آنها را که ندیده‌ام و نمی‌توانم ببینم. این طرح‌نامه را تایید می‌کنم.

به‌هر حال کتاب ماجراهایی را پشت‌سر گذاشته است. حتی خدمت برخی از عزیزان و استادان محترم حوزوی که اهل قلم و قدم در تاریخ‌اند رسیدم و درخواست کردم کتاب را ملاحظه کنند و چندان استقبال نکردند، همه اینها هست.

معارف چه ویژگی‌هایی موجب استقبال از کتاب «تاریخ تحلیلی صدر اسلام»، شده است ؟

■ درست است که در کنار این کتاب، کتاب‌های دیگری هم که به همین‌منظور منتشر شده مورد استقبال واقع شده اند، ولی به نظر می‌رسد این کتاب مورد اقبال و توجه بیشتری قرار گرفته و الان به‌حمدلله ویراست‌های مختلف کتاب در آستانه صدو پنجاهمین چاپ یعنی حدود یک و نیم میلیون نسخه انتشار قرار گرفته است. در رابطه با این کتاب تلاش شده ارتباط با اساتید و دانشجویان حفظ شود و تذکراتشان مورد توجه قرار گیرد و به‌جز چند نکته که قبلا اشاره کردم فعلا چیزی به ذهنم نمی‌آید.

بله آنچه مهم است این است که ببینیم آیا اثر مثبتی در دانشگاه‌ها و دانشجویان کشور داشته است یا خیر که اگر اینطور باشد موجب خرسندی این حقیر و شکرگزاری بیشترم به درگاه حق‌تعالی خواهد بود چون هر کاری کنیم اگر قدمی از فاصله ما نسبت به او جل‌جلاله کم نکند خسران است. همه‌چیز در قرب و رضایت حضرت حق خلاصه می‌شود ان‌شاءالله که این‌طور باشد و بنده ناامید نیستم. بله در این ویراست جدید بخشی به زندگی، شخصیت و عملکرد ریحانه رسول‌خدا حضرت فاطمه زهرا(س) پرداخته‌ام. این‌که در کتاب درسی به ویژه این کتاب توانستم هرچند ناقص مباحثی پیرامون زندگانی حبیبه خدا فاطمه زهرا(س) ارایه کنم، خداوند متعال را به‌طور مضاعف شاکرم.

معارف با توجه به این‌که جناب‌عالی مدیر گروه رشته تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی هم هستید اگر نکته‌ای در این‌باره یا درخصوص دیگر مباحث تاریخی دارید بفرمایید.

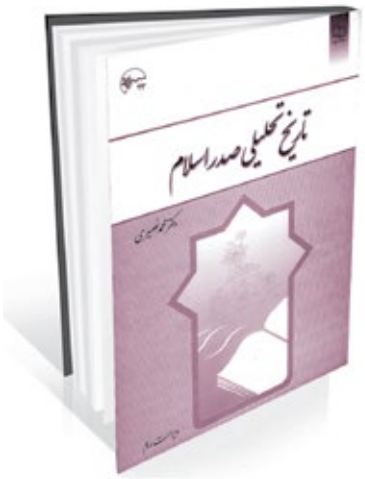

■ دانشگاه معارف اسلامی که به‌حمدلله با اهداف و برنامه‌های خوبی در حال جذب و تربیت دانشجو در مقاطع ارشد و دکتری است و براساس نیاز دانشگاه‌ها هم شکل گرفته است؛ فقط چیزی که هست بسیار محدود است و به هیچ‌وجه مطابق نیازها نیست. بنده به برخی عزیزان مسئول امر هم نوشته‌ام که دانشگاه معارف اولاً می‌باید حداقل در هریک از استان‌های کشور یک دانشکده داشته باشد یعنی دانشگاه‌های جامع هر استان یک دانشکده معارف اسلامی یا هر عنوان دیگری داشته باشد، تا در سطح تحصیلات تکمیلی فعالیت کند. ثانیاً رشته‌های آموزشی مدرسی از عنوان کلی مدرسی معارف خارج شود و هریک از گرایش‌ها یک رشته و چند گرایش شود؛ به عنوان مثال در همین گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، رشته تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در سه گرایش تاریخ صدر اسلام، تاریخ تشیع و تاریخ تمدن اسلامی، برنامه‌ریزی و تاسیس شود و ما به کمک اعضای بزرگوار گروه، عناوین این طرح جدید را هم تهیه کرده‌ایم و به شوراهای بالاتر دانشگاه معارف عرضه داشته‌ایم. این امر سبب خواهد شد به فارغ‌التحصیلان هم نگاه تخصصی‌تر شود و دیگر دغدغه‌ای به لحاظ علمی و تخصصی هم نباشد.

اما نکته پایانی‌ام را تاکید بر این مهم قرار می‌دهم که در گذشته احساس هم‌سرنوشتی میان مسلمانان سبب اعتلا و پیشرفت آنها بوده است. روحیه خردگرایی و عقلانیت رفتاری و اخلاقی، نظری و عملی و همچنین روحیه مدارا و انعطاف نسبت به دیگر ادیان و دیگر مذاهب سبب شکل‌گیری و تعالی تمدن اسلامی شده است و الان هم همین طریق احیاء و تجدید تمدن اسلامی است و باید تمرین کنیم آستانه تحمل و بردباری‌مان را بالا ببریم؛

گـر پرده‌دار به شمشیر زند هـمه را
کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند

به نظر بنده، احمد شوقی از شعرای عرب، خیلی حرف جالبی می‌زند و می‌گوید: «اختلاف رأی باعث فساد هیچ‌یک از جنبه‌های دوستی نمی‌شود. اگر ما امتی هستیم خدایی و اسلامی ـ امت وسط ـ خدای ما زیبایی گفت‌وگو، نیکی فهم و به‌کارگیری بهترین ابزار برای رسیدن به حق را تعلیم کرده است و خود فرموده: "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ."[۴]».

به نظر ایشان آدابی که از این آیه و دیگر آیات و سنت پیامبراکرم(ص) در مواجهه با دیگر ادیان و به‌ویژه مذاهب و فرق اسلامی به دست می‌آید این است که: دیدگاه من درست است اما احتمال یک درصد خطا در آن راه دارد و رأی مخالف من غلط است، ولی احتمال یک درصد درستی در آن هم هست. پس هرکدام از ما در ارایه دیدگاه خود می‌تواند صاحب حق باشد البته با حفظ احترام به رأی طرف مقابل.

امید که تمرین کنیم تا از مطلق‌گویی‌ها، همه یا هیچ‌ها بکاهیم.

گرخطا گفتیم اصلاحش تو کن
مصلـحی تو ای خداوند سخن

پی‌نوشت‌ها:

۱ . انبیا. ۱۰۶.
۲ . کشف الغمه، ج ۱، ص ۸، ذکر اسمائه(ص) .
۳ . مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۱۷۴، ح ۱۱، باب ۴.
۴ . نحل. ۱۲۹.

نقد و نظر

دکتر احمد گلدار

«متاع قدسی» تحفه استاد معارف

نقدی بر مقاله «امر قدسی یا کالای بازاری؟» مندرج در شماره ۹۶

درآمد

امام رضا(ع) فرمودند: «فَانّ النّاس لَو عَلموا مَحاسِنَ کلامنا لَاتّبَعونا؛ اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما را بدانند، حتماً از ما تبعیت خواهند کرد.»[1]

در حال حاضر آموزش در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی کشور، بیشتر به‌صورت مدرک‌گرایی و نمره‌محوری است؛ که با توجه به اهداف ارزشی و کلان در تعلیم و تربیت اسلامی، این سیستم آموزشی چندان مطلوب نیست. با تأسف بیشتر به‌جای آنکه دانشگاه‌ها را به روش حوزوی که «علم محور» و «استادمحور» بوده است، سوق دهیم، حوزه‌های علمیه را ـ البته به بهانه اقتضای زمان ـ «مدرک‌محور» و «نمره‌محور» کرده‌ایم! بدیهی است که در عصر حاضر، با توجه به استانداردهای بین‌المللی در آموزش نمی‌توانیم خارج از این سیستم عمل نماییم. نگارنده در این مقاله در صدد آسیب‌شناسی آموزش «نمره‌محور» نیستم بلکه با آگاهی از این آسیب، در تلاش برای ارائه شیوه‌های بهره‌وری بیشتر از این سیستم آموزشی «نمره محور» در دروس معارف می‌باشم.

برخی از اشکال‌های مقاله «امر قدسی یا کالای بازاری؟!» مندرج در شماره ۹۶ نشریه معارف، عبارتند از:

۱. متأسفانه مقاله مذکور با ادبیاتی عامیانه نگارش یافته بود و به کتب آموزشی استناد علمی نشده بود.

۲.در مقاله مذکور با پیش فرض‌های خاص و سطحی‌نگرانه به کلاس‌های معارف نگریسته شد. تقسیم دانشجویان به دو طیف که یا برای معدل و یا وقت‌گذرانی به کلاس می‌آیند، واقعگرایانه نیست. کافی است درکنار خاطره آن دانشجو در یک سایت که نمره دادن استاد را به هلو تشبیه کرده بود، شماره‌های پیشین همین ماهنامه را مرور نمایند تا درصد رضایت‌مندی

عکس: حجت شعبانی

دانشجویان و خاطرات شیرین و درس‌آموز آنان را ملاحظه کنند؛ مانند آن دانشجویی که برای شرکت در کلاس استاد روحانی درس معارف، مسافتی طولانی را طی کرده، نه برای نمره بلکه برای استفاده از درس.

۳. در تقسیم اساتید به سخت‌گیر و آسان‌گیر نیز، مطالب ناصواب است؛ زیرا به شکل سوم نمره‌دهی یعنی نمره دادن اصولی و منطقی، اشاره نشده است.

۴. این چه استدلالی است که اگر دانشجوی متدین، نمره کمی از درس معارف بگیرد احساس ننگ می‌کند؟! آیا مثلاً عدم موفقیت اساتید معارف در «آزمون اخذ مجوز از معاونت امور اساتید» به منزلهٔ بی‌ایمانی آنهاست؟!

۵. کدام دانشجو چنین تصوری دارد که گفته شده «دانشجویی که پوشش و آرایش نامناسب دارد، اگر نمره بالا بگیرد تصور می‌کند که اجتهاد دارد یا از مسائل دینی، بی‌نیاز است»؟! همه می‌دانند که نمره اخذ شده فقط در برابر محفوظات است.

۶. اینکه گفته شده استاد سخت‌گیر در دید دانشجویان منفی جلوه می‌کند، گرچه سخت‌گیری افراطی پسندیده نیست اما اکثر دانشجویان، اساتید جدی را بسیار دوست دارند و به دیده احترام می‌نگرند.

۷. «کالای بازاری» و «امر قدسی» مانع‌الجمع نیستند. هنر استاد معارف آن است که در این بازار عطاران بتواند «متاع قدسی» را عرضه نماید. به عبارت روشن‌تر نه تنها دروس معارف کاملاً قابل انطباق با سیستم آموزشی دانشگاهی است، بلکه بهترین موقعیت برای ارائه معارف و محتوای دینی است. فرآیندِ آموزش منتهی به نمره پایانی، بستری را در دانشگاه فراهم آورده است که استاد بتواند در تنور داغ نمره، نان معارفی را بچسباند.

۸. سه پیشنهاد مطرح شده در مقاله، همانگونه که نگارنده محترم خود یادآور شده است قابل اجرا نمی‌باشند. جهت روشن شدن اذهان، چند نکته را متذکر می‌شوم:

اهمیت کلاس‌های معارف در عصر حاضر

۱. کلاس‌های دانشگاه در حال حاضر بهترین موقعیت تبلیغی برای مبلغان محترم و اساتید گرانقدر است. در کجای تاریخ و جغرافیای تبلیغی سراغ دارید که در یک سال تحصیلی، بیش از هزار دانشجو[۲] در کلاس درس یک استاد شرکت نمایند. در مناسبت‌های تبلیغی سالانه، چند نفر از جوانان، در جلسات سخنرانی شرکت می‌کنند؟ به ویژه دانشجویانی که کمتر در جلسات مذهبی شرکت کرده و یا گرایشی به این مسایل ندارند. عده‌ای نیز جزو اقلیت‌های دینی و مذهبی هستند. با این حال تمام دانشجویان ناگزیرند که در کلاس‌های اساتید معارف، همچنین اساتید روحانی شرکت نمایند و چه بسیار اتفاق افتاده است که در ابتدا به استاد روحانی تمایلی نداشته ولی پس از چند جلسه، با او صمیمی شده و ارتباط عاطفی نیز برقرار کرده‌اند. موقعیت به‌ظاهر اجباری دروس معارف، یادآور این خاطره شیرین نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که وقتی از صف اسرای دشمن سان دیدند، لبخندی زدند. یکی از اسرا به دیگری گفت: گویا او نیز مانند سلاطین دیگر از به زنجیر درآمدن ما خوشحال است؛ که حضرتش پاسخ فرمودند: از این نکته خندیدم که عده‌ای را باید با زور به بهشت ببرند.[۳]

۲. آیا می‌دانید یکی از مهم‌ترین ابزارهای آموزشی جهت تالیف قلب‌های این جوانان، همین نمره است؟ جوانانی که آماج تبلیغات مسموم و زهرآگین دشمنان قسم خورده در تهاجم فرهنگی و به ویژه فضای سایبری هستند. آیا اگر اهمیت نمرهٔ بالا گرفتن از این دروس و نقش آن در مدرک تحصیلی و بازار کار نبود، کدام اهرم دیگر می‌توانست عزیزان دانشجو را ساعت ۸ صبح و یا پاسی از شب در کلاس‌های معارف نگه دارد؟ مجدداً یادآور می‌شوم که انگیزه کسب نمرهٔ بالا بهانه شرکت در کلاس است ولی ادامه شرکت و بهره‌وری از آن منوط به هنرمندی اساتید است که گاه با عدم انجام حضور و غیاب در کلاس نیز شرکت کرده و حتی با استاد در خارج از کلاس ارتباط سازنده برقرار می‌کنند.

۳. در تبیین جایگاه سیستم ارزشیابی کمّی در دانشگاه‌ها و طرح چالش‌های آن سه نکته اساسی شایان ذکر است:

الف) اهمیت و جایگاه نمره‌دهی در فرآیند آموزش

۱. هدف از ارزشیابی

هیچ‌گاه منظور از ارزشیابی و نمره‌دهی، سنجشِ میزان اعتقاد و باور دانشجو نبوده است. همه می‌دانند که نمره، فقط نشان‌دهندهٔ میزان اطلاعات و محفوظات دانشجویان است و در صورت احتمال عدم درک این مسئله توسط دانشجویان، استاد می‌بایست در جلسات اول کلاسی، این نکته را گوشزد نماید.

۲. ابعاد گوناگون آموزشی

دغدغه اصلی دروس معارف و اساتید در کلاس‌های درس، تحت تأثیر قرار دادن دانشجویان و انتظار اصلاح باورها و تغییر رفتار دانشجویان پس از گذراندن این دروس است؛ که دیدگاه علمی و آموزشی این انتظارات را در سه حیطه مطرح می‌نماید:

الف) حیطه شناختی ب) حیطه عاطفی ج) حیطه روانی ـ حرکتی[۴]

باید در نظر داشت که آزمون‌هایی که در مراکز آموزشی به عمل می‌آید فقط توان سنجش حیطه شناختی را دارد و استاد، میزان معلومات و اندوخته‌های دانشجو را با آزمون‌های مختلف (کتبی یا شفاهی) می‌تواند بسنجد و دو حیطه دیگر مورد سنجش نیستند.

۳. ارتباط حیطه‌های مختلف با یکدیگر

حیطه‌های سه‌گانه در آموزش به میزان هنر و مهارت اساتید، به یکدیگر تنیده و مرتبط هستند. می‌توان حیطه‌های عاطفی و رفتاری را در حین تدریس و پس از آن مورد سنجش و ارزیابی قرار داد؛ که در این زمینه مشاهدهٔ علائم رفتاری و به‌ویژه دریافت پیام‌های غیر کلامی از چهره و بازخوردهای کلامی و رفتاری دانشجو توسط استاد، قابل مشاهده و اندازه‌گیری است.

۴. اهمیت حیطه شناختی

از آنجا که لازمه هرگونه تغییر در رفتار و عملکرد، به‌خصوص در دانشجویان، بالا بردن دانش و ارتقای سطح معلومات آنهاست، نقش اساتید در تدریس و انتقال اطلاعات و تعامل و مشارکت دانشجویان در فرآیند تدریس آشکارتر می‌گردد.

۵. اهمیت نمره‌دهی در حیطه شناختی

اگر نگاه واقع‌بینانه‌تری نسبت به کلاس‌های معارف داشته باشیم، اتفاقاً

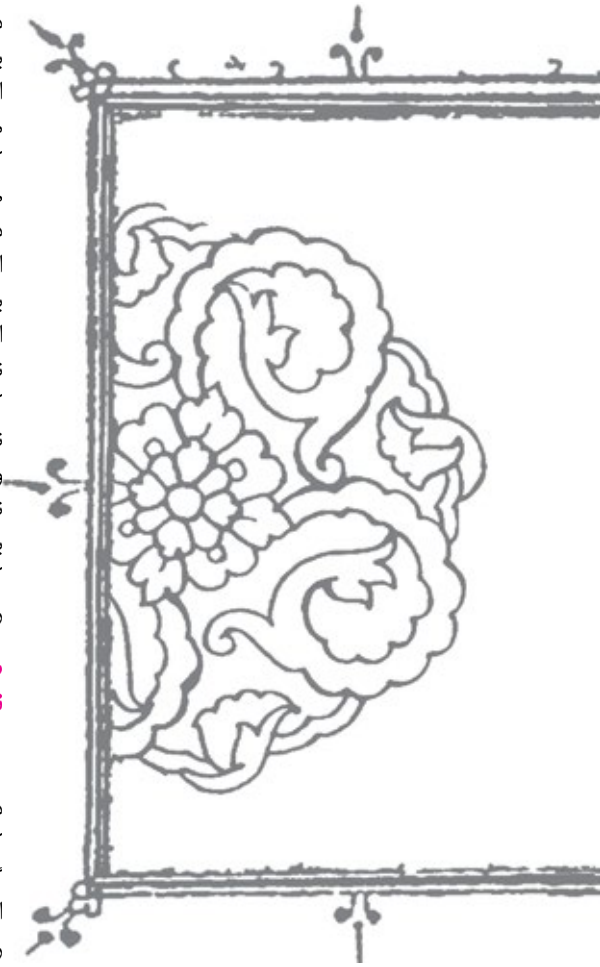

دانشجویانی که به داشتن نمره بالا، بسیار حساس هستند و از وضع پوششی و آرایشی مناسبی هم برخوردار نیستند، کسب نمره بالا می‌تواند ضمن بالا بردن اطلاعات و دانسته‌های آنان نسبت به این دروس، انگیزه بیشتری در برقراری ارتباط آنها با استاد و ادامه مطالعات اسلامی، ایجاد نماید. بارها اتفاق افتاده است که دانشجو بدون تذکر استاد، نسبت به وضعیت ظاهری و جهت همانندسازی و یا نزدیک‌تر شدن به استاد، حتی برای کسب نمره، حداقل در کلاس درس معارف، ظاهرش را تغییر داده است.

ب) موقعیت و کارکرد نمره‌دهی

۱. وضعیت موجود

نقیصه افراط و تفریط در شیوه‌های تدریس و کلاس‌داری و نمره‌دهی به گروه معارف اختصاص ندارد؛ اما شکل سوم نمره‌دهی را نباید از نظر دور بداریم. دانشجویان، اساتیدی که طبق ضوابط و معیارهای آموزشی، نمره می‌دهند را دوست می‌دارند و اگر با کوتاهی خود، نمره لازم را کسب نکنند، به آنها احترام می‌گذارند. باید دانست که خشونت لازمهٔ جدیت، نیست؛ استاد می‌تواند مهربان ولی جدی باشد.

۲. تعریف صحیح از سیستم نمره‌دهی

از آنجا که نحوه نمره‌دهی اساتید، متفاوت است، شایسته است که در جلسات اولیه، تعریف و تقسیم واضحی از چگونگی نمره‌دهی ارائه شود. در نظر گرفتن معیارهایی چون حضور کلاسی، تحقیق، کنفرانس، امتحان میان ترم و پایانی می‌تواند نمره‌دهی به فعالیت‌های دانشجویان را منطقی‌تر نماید. به این صورت دانشجویان می‌توانند بخشی از نمره را در طول ترم تحصیلی کسب نموده و در شب و روز امتحان از استرس آنان کاسته و در صورت نداشتن آمادگی و عدم حضور ذهن در جلسه امتحان، به نمره پایانی او لطمه زیادی وارد نشود.

۳. انعطاف پذیری در نمره‌دهی

بسیار دیده شده است که دانشجویانی که نمره بالا مخصوصاً ۲۰ برایشان اهمیت دارد، مقید به حضور در تمام جلسات هستند؛ حتی اگر یک جلسه بخواهند غایب شوند، با اصرار زیاد و ارائه گواهی و دلائل دیگر، تلاش دارند تا غیبتشان موجه گردد. اتفاقاً مراجعات حضوری دانشجویان برای مشکلاتشان، می‌تواند رابطه عاطفی را به دنبال داشته باشد؛ و در صورت داشتن عذر موجه، استاد می‌تواند با تحقیق‌های موردی و یا تکالیف دیگر، جایگزین مناسبی جهت جبران به دانشجو پیشنهاد کند.

۴. استفاده بهینه از فضای کلاس

همانگونه که گفته شد احراز نمرهٔ ۲۰ برای برخی دانشجویان بسیار اهمیت دارد. از این موقعیت می‌توان برای آموزش بهتر مخاطبین، بهره جست. یکی از این روش‌ها، استفاده از تحقیق و کنفراس است. اگر با برنامه‌ریزی و طرح درس مناسب اجرا گردد، ضمن تنوع و نشاط در کلاس، می‌توان دانشجویان را از منابع و سایت‌ها و جدیدترین پژوهش‌های علمی در زمینه‌های درسی آشنا کرد. هنگام برخورد دانشجویان با منابع و مطالب جدید علمی، بازخوردها و اثرپذیری آنها قابل توجه است.[۵]

ج) اهمیت جایگاه اساتید

۱. آموزش روش‌های صحیح نمره‌دهی

افراط و تفریط موجود در شیوهٔ نمره‌دهی که نمود آن در آسان‌گیری و سخت‌گیری در نمره‌دادن آشکار است، می‌تواند معلول عدم آشنایی اساتید با شیوه‌های علمی نمره‌دهی باشد که با برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی و توجیهی، می‌توان این نقیصه را برطرف نمود. مدیران محترم گروه‌های معارف با توجه به زمینه‌ها و ظرفیت‌های اساتید در هر واحد دانشگاهی می‌توانند نسبت به کیفیت و چگونگی این آموزش‌ها، برنامه‌ریزی نمایند.

۲. ارزشیابی عملکرد اساتید

یکی از تمهیدات لازم جهت یکسان‌سازی نمره دهی، ایجاد انگیزه لازم برای این مهم است. برقراری سیستم ارزشیابی از عملکرد اساتید محترم، به ویژه در بررسی برگه‌های امتحان پایان ترم (در حیطه طرح سوال، بارم‌بندی، تصحیح برگه‌ها) و بازخورد هر چه سریع‌تر آن به اساتید است، که لازمه این امر، داشتن کار گروه‌های تخصصی در هر یک از گرایش‌های دروس معارف می‌باشد. متاسفانه یکی از موانع اجرایی این کار، نبود فرصت و پرسنل کافی در گروه‌های معارف می‌باشد.

۳. ارتقاء و بهبود وضعیت شغلی و مالی اساتید

از مهمترین زمینه‌های ارتقای سطح کیفی تدریس و از جمله نمره‌دهی، برخورداری از اساتید ثابت و اعضای هیأت علمی در گروه‌های معارف است. با توجه به اینکه اکثر قریب به اتفاق اساتید این گروه، مدعو و حق‌التدریس هستند. اکثراً دارای مشاغل دیگری بوده و به صورت محدود با دانشگاه همکاری دارند. در این صورت گروه‌های معارف نمی‌توانند اثرگذاری مناسب را داشته باشند؛ در نتیجه از دلایل عدم همکاری اساتید با گروه، سطح پایین دستمزدهاست. لذا تا حدودی هرگونه طرح و برنامه در این زمینه محکوم به شکست است.

چند پیشنهاد برای استاندارد سازی روش‌های نمره‌دهی:

۱. آموزش روش‌های ارزشیابی «نمره‌دهی» هنگام اخذ مجوّز تدریس ۲. تشکیل کارگروه‌های تخصصی در هر یک از گرایش‌ها در گروه‌های معارف ۳. نظارت مستمر بر نحوه نمره‌دهی اساتید توسط گروه معارف ۴. در نظر گرفتن نتیجه ارزشیابی از عملکرد اساتید در میزان حق‌التدریس ۵. آموزش مستمر اساتید از طریق ماهنامه معارف و جزوات آموزشی.

پی‌نوشت‌ها:

۱ . شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۵، ح ۶۹، باب ۲۸.
۲. با احتساب متوسط ۳۰ ساعت تدریس در هفته با کلاس‌های ۴۰ تا ۵۰ نفردانشجو.
۳. مولانا، مثنوی معنوی دفتر سوم.
۴. پروین کدیور، روانشناسی تربیتی، ص ۱۸۹.
۵. جهت اطلاع بیشتر از مباحث آموزشی و نمره‌دهی، به مقالات نگارنده در شماره‌های ۸۹، ۹۱، ۹۲ و ۹۶ ماهنامه معارف مراجعه نمایید.

شرح حال

سنجش علمی

در گفتگو با حجت‌الاسلام علی محمدپور، رئیس اداره سنجش

عکس: حجت شعبانی

معارف خواهشمند است دربارهٔ وظایف اداره سنجش علمی نکاتی را بیان بفرمایید.

■ در اداره سنجش دو کار اصلی انجام می‌گیرد. ۱. بررسی صلاحیت‌های علمی متقاضیان تدریس دروس معارف اسلامی. ۲. بررسی تقاضای استخدامی متقاضیان عضویت هیأت علمی و تبدیل وضعیت آنان.

وظیفه اول، بررسی صلاحیت علمی متقاضیان از طریق آزمون کتبی، مصاحبه علمی، مدارک تحصیلی، فعالیت‌های پژوهشی و... می‌باشد، که به تفصیل توضیح داده خواهد شد.

آزمون کتبی، معمولاً در سال، دو بار برگزار می‌شود. متقاضیان، از طریق سامانه پایگاه الکترونیکی، اقدام به ثبت‌نام می‌نمایند که پس از آن، اطلاعات مورد نیاز آزمون مربوطه از قبیل منابع آزمون، محل و زمان برگزاری و غیره در اختیار داوطلبان قرار می‌گیرد. جهت رفاه حال داوطلبان حداقل در ۹ الی ۱۱ استان کشور آزمون برگزار می‌گردد که این مراکز هم تفصیلاً به اطلاع داوطلبان رسانده می‌شود. نتایج آزمون پس از یک‌ماه، از طریق پایگاه الکترونیکی به اطلاع داوطلبان می‌رسد و آن دسته از افرادی که در آزمون پذیرفته شده باشند پس از تشکیل پرونده برای طی مراحل مصاحبه علمی به کمیته‌های استانی معرفی می‌شوند و کمیته‌های استانی با توجه به هماهنگی‌های به عمل آمده بر اساس استانداردهای لازم که به اطلاع آنان رسیده است، نسبت به انجام مصاحبه علمی و روشی اقدام می‌نمایند. درصورتی که کمیته‌های استانی، استانداردهای اعلامی را رعایت نمایند و داوطلب بر اساس مصاحبه به عمل آمده امتیاز لازم را کسب کرده باشد، با ارسال کلیهٔ مدارک و مستندات به معاونت، نسبت به مجوز تدریس آنها پس از بررسی صلاحیت‌های عمومی اقدام خواهد شد. در غیر این صورت نتیجه تابع نتایج اعلامی از سوی کمیته استانی خواهد بود و داوطلب باید بقیه مراحل علمی و روشی را در معاونت طی نماید.

لازم به ذکر است که مصاحبه علمی در کمیته‌های استانی تنها برای داوطلبانی است که نمره قبولی آزمون کتبی را کسب کرده باشند و از طریق معاونت به کمیته‌ها ابلاغ شده باشد.

آن دسته از داوطلبانی که در معاونت، دارای پرونده باشند و حداقل در یک گرایش مراحل علمی را طی کرده باشند، در صورتی‌که به تناسب رشته تحصیلی خود درخواست مصاحبه علمی داشته باشند، نیاز به حضور در آزمون کتبی نیست و تنها با تکمیل فرم (۶) و انتخاب گرایش متناسب با رشته تحصیلی، تعیین نوبت مصاحبه علمی انجام خواهد شد. و برای متقاضیانی که دارای مدرک تحصیلی دکتری یا سطح چهار یا دانشجویان دکتری و سطح چهار که امتحان جامع را گذرانده و در حال تدوین پایان نامه (با ارائه گواهی از مراکز مربوطه) در رشته‌های متناسب با گرایش‌های پنجگانه باشند، نیازی به حضور در آزمون کتبی و مصاحبه علمی نیست و با ارایه مدارک تحصیلی و مستندات و مدارک مورد نیاز بر اساس دفترچه پذیرش و سنجش پس از تشکیل پرونده در صورت استعلام از سوی مراکز آموزشی به مدت ۲ ترم مجوز موقت تدریس صادر می‌شود. در این صورت متقاضی پس از اشتغال به تدریس، موظف است در هر ترم برنامه درسی کامل خود را جهت ارزیابی حضوری به معاونت ارسال نمایند تا پس از تأیید صلاحیت عمومی در صورت اعلام رأی مثبت از سوی دفتر نظارت و ارزیابی برای صدور گواهینامه تدریس اقدام گردد؛ و برای دانشجویان دکتری مدرسی معارف اسلامی در صورت ارایه گواهی‌نامه روش تدریس و موافقت با صلاحیت عمومی، گواهی‌نامه تدریس در رشته‌های تحصیلی مربوطه صادر خواهد شد.

چنانکه می‌دانید مصاحبه‌های علمی بر اساس منابع پیشنهادی می‌باشد که داوطلبان مصاحبه علمی می‌توانند برای سهولت در دسترسی به منابع از طریق شماره‌های تماس که معمولاً در دفترچه پذیرش و سنجش اطلاع رسانی می‌گردد، نسبت به تهیه آن اقدام نمایند.

لازم به ذکر است که پس از تکمیل فرم (۶) از سوی متقاضی و بررسی‌های اولیه، از طریق پیامک، جهت انتخاب زمان مصاحبه علمی به داوطلبان اطلاع رسانی می‌گردد تا از طریق ورود به سایت نسبت به انتخاب زمان مصاحبه اقدام نمایند.

وظیفه دوم، بررسی صلاحیت‌های علمی، عمومی و روشی متقاضیان هیأت علمی، بورسیه، تبدیل وضعیت و ... می‌باشد. لازم به یادآوری است که درخواست موارد فوق بر اساس مقررات در دانشگاه‌های دولتی و پزشکی و آزاد اسلامی حتماً باید از طریق دبیر هیأت جذب مرکز مربوطه و پیام نور از طریق سازمان مرکزی، به این معاونت ارسال گردد.

پس از وصول تقاضای استخدام پیمانی، در صورتی‌که متقاضی حداقل دارای یک مجوز در گرایش‌های پنجگانه باشد، درخواست وی قابل بررسی است در غیر این صورت باید نسبت به اخذ مجوز تدریس اقدام نمایند و پس از اخذ مجوز نسبت به بررسی تقاضای استخدام او اقدام خواهد شد. لازم به یادآوری است که متقاضیان قبل از اقدام برای ارسال تقاضا، ابتدا نسبت به اخذ مجوز تدریس با توجه به نیاز مراکز آموزشی مربوطه اقدام نمایند تا مشمول مرور زمان و مختومه شدن پرونده استخدامی نگردند.

از مراکز آموزشی هم تقاضا داریم قبل از ارسال تقاضای پیمانی یا بورسیه نسبت به داشتن مجوز تدریس، با توجه به نیاز دانشگاه اطمینان حاصل نمایند.

برای آن دسته از متقاضیان تبدیل وضعیت به رسمی آزمایشی اخذ مجوز دوم با هماهنگی دانشگاه مربوطه و معاونت امور اساتید الزامی است و لازم است با عنایت به تذکرات لازم که به هنگام موافقت با استخدام پیمانی به آنان تقدیم می‌گردد نسبت به اقدام و فراهم نمودن آن توجه لازم را داشته باشند

تا در مرحله تبدیل وضعیت دچار مشکل نگردند. البته کلیه موارد و انتظارات از متقاضیان تبدیل وضعیت، در پایگاه الکترونیکی معاونت آمده است که می‌توانند با مراجعه به آن سایت، به تفصیل از آن اطلاع یابند.

اداره سنجش وظایف دیگری هم دارد از قبیل صدور مجوز، صدور گواهینامه، بررسی و تحلیل برنامه‌های درسی، ارزیابی مقالات علمی، برگزاری مصاحبه‌های علمی، نظارت بر اجرای مصاحبه علمی در کمیته‌های استانی و... .

معارف هر داوطلب چند بار می‌تواند در مصاحبه علمی گرایش انتخابی، شرکت نماید؟

■ هر متقاضی حداکثر دو بار می‌تواند در گرایش متناسب با رشته تحصیلی خود ثبت نام نموده و در مصاحبه حضور پیدا کند؛ اگر در این دو بار، مردود شود یا غیبت نماید برای بار سوم حق ثبت نام ندارد و معمولاً این دسته از داوطلبان به مدت شش ماه تا یکسال از حضور در مصاحبه در گرایش مربوطه محروم می‌گردند.

به همین منظور به متقاضیان مصاحبه در صورتی که تعیین زمان نموده باشد ابلاغ می‌شود که در صورت تمایل به انصراف حتماً باید ۳۰ روز قبل از زمان تعیین شده، نسبت به آن اقدام نمایند و گرنه غیبت آنان غیر موجه تلقی شده و به عنوان یکی از دو بار محسوب می‌گردد؛ البته موارد استثناء نیز داریم که با توجه به مشکلات و موارد خاص بعضی از داوطلبان، صورت می‌گیرد.

تمام اطلاع رسانی از قبیل ثبت نام در آزمون، مصاحبه علمی، دریافت نتایج و آگاهی از منابع آزمون کتبی و مصاحبه علمی از طریق پایگاه الکترونیکی انجام می‌پذیرد؛ بنابراین تقاضا داریم مراجعات حضوری یا تلفنی تا حد امکان خودداری گردد.

از مدیران گروه‌ها هم انتظار داریم برای تسهیل در امر برنامه‌ریزی درسی و اطلاع از مجوزهای تدریس اساتید در تکمیل و ارسال فرم‌های ۲۱ و ۲۰ به موقع اقدام نمایند، تا موجب اخلال در برنامه‌ریزی آنان نگردد.

معارف کلیه کسانی‌که دارای پرونده باشند و نیز در حال طی مراحل علمی بوده باشند در صورت وصول اعلام نیاز از یکی از مراکز، علمی کاربردی، پیام‌نور، غیرانتفاعی، آموزشکده‌ها و آزاد اسلامی مناطق نابرخوردار با توجه به گرایش ثبت نامی آیا مجوز موقت صادر خواهد شد؟

■ در خصوص تبدیل وضعیت اعضای هیأت علمی، هم انتظار از مدیران محترم و نیز درخواست از اعضای هیأت علمی داریم که نسبت به توصیه‌ها و نکاتی که کتباً چه در قالب نامه موافقت و چه در قالب نامه شخصی به آنان ابلاغ می‌شود، دقت و عنایت ویژه‌ای داشته باشند؛ به اینکه فرم‌های مربوطه و برنامه‌های درسی را در هر ترم به دفتر نظارت و ارزیابی ارسال و نسبت به اخذ مجوز دوم اقدام نمایند و همچنین در کارگاه‌های روش تدریس و روش تحقیق و... شرکت و گواهی‌نامه‌های آن را ارائه نمایند. همچنین نسبت به تهیه و چاپ مقالات علمی پژوهشی اهتمام داشته باشند تا در صورت وصول تقاضای تبدیل وضع، دچار مشکل و بالتبع مشمول تأخیر در پاسخگویی نگردند.

از مدیران محترم تقاضا داریم تا از راهنمایی و هدایت و تذکرات به موقع به اعضای هیأت علمی گروه‌ها، دریغ نفرمایند تا خدای نخواسته حقی از این همکاران ضایع نگردد؛ و نسبت به اعمال مقررات و قوانین موجود در خصوص تبدیل وضعیت و ارتقاء، حساسیت ویژه‌ای مبذول دارند. اینکه بر اساس مقررات در تبدیل وضعیت باید اعضای هیأت علمی حداقل امتیاز، جدول ارتقاء احراز نمایند را اطلاع‌رسانی نمایند .

معارف موضوع تعیین رتبه علمی استادان حق‌التدریس چگونه است؟

■ با عنایت به قوانین و مقررات، رتبهٔ علمی مدرسان دارای مجوز که مدرک تحصیلی معتبر اعم از دانشگاهی یا حوزوی دارند، تعیین می‌شوند. آن دسته از حوزویان که دارای مدرک تحصیلی سطح ۳ یا ۴ نباشند در صورتی‌که سابقه ۶ ترم تدریس، پس از صدور گواهینامه با ارائه گواهی حداقل ۶ سال درس خارج فقه و اصول و یک مقاله علمی چاپ شده در مجلات علمی پژوهشی یا ترویجی یا حداقل علمی تخصصی در صورت مثبت بودن ارزشیابی دانشجویی و موافقت دفتر نظارت و ارزیابی با استعلام مراکز آموزشی مربوطه را داشته باشند، رتبه استادیاری به آنان داده خواهد شد. لازم به ذکر است که این رتبه‌ها اعتبار استخدامی ندارند و رتبهٔ علمی دارندگان مدرک تحصیلی معتبر، بر اساس مدرک تحصیلی خواهد بود.

مطلب دیگری که باید عرض شود، مسئله انجام مصاحبه‌های علمی در مراکز استان‌ها با مسئولیت رئیس استانی می‌باشد. از سال ۸۹ به بعد، برخی از وظایف امور اساتید به مراکز استان‌ها واگذار شد که در سال ۱۳۹۰ با طرح استانداردسازی مصاحبه‌های علمی، طی بخشنامه به کلیه مراکز استان‌ها ابلاغ گردید که در صورتی‌که مصاحبه‌های علمی (از قبولی‌های آزمون کتبی) بر اساس استانداردهای ابلاغی انجام پذیرد، پس از ارسال مشروح مراحل انجام مصاحبه‌های علمی به همراه پرونده‌های داوطلبان در صورت کسب امتیاز قبولی با موافقت هسته گزینش، مجوز دائم برای آنان صادر خواهد شد.

همان‌گونه که گفته شد در صورتی‌که: **اولاً** استانداردهای شکلی کمیته استانی رعایت گردد **ثانیاً** استانداردهای محتوایی و علمی رعایت شود، این استانداردها که طی جلسه‌ای با کلیه دبیران استان تشریح گردید و عبارتند از:

الف) برگزاری کلاس فرضی: که داوطلب حداقل ۲۰ تا ۲۵ دقیقه موضوعی از موضوعات مرتبط با گرایش مورد نظر را در قالب کلاس فرضی ارائه می‌نماید، و کارشناس مربوطه نسبت به مهارت روشی وی اظهار نظر می‌کند.

ب) مصاحبه علمی: هر یک از اعضای پنج نفره از متقاضی در موضوع مربوطه با توجه به منابع اعلامی، سوالاتی را مطرح می‌نمایند و در برگ مخصوص مصاحبه نوشته و امتیاز مربوط را در برگه مزبور درج می‌نمایند و در پایان رئیس محترم استانی علاوه بر برگه‌های پنجگانه خلاصه‌ای از گزارش جلسه را طی فرم ۲۳ با توافق اعضای جلسه تکمیل و به همراه پرونده داوطلب جهت اظهارنظر نهایی به معاونت ارسال می‌نمایند. در صورتی که تمامی استانداردهای شکلی و محتوایی دقیقاً رعایت گردد، نظر کمیته استانی در معاونت اعمال می‌گردد و تنها مرحله عمومی از طریق مکاتبه با هسته گزینش استاد در معاونت پیگیری می‌شود؛ که پس از موافقت هسته گزینش گواهی‌نامه دائم تدریس صادر خواهد شد. در غیر این صورت، داوطلب مجدداً برای انجام مراحل مصاحبه علمی در معاونت دعوت خواهد شد.

لازم به ذکراست که کلیه فرم‌های مربوطه به همراه شیوه نامه مصاحبه علمی و روشی و سؤالات استاندارد شده و توضیحات لازم به رؤسای استانی و دبیران آنان ابلاغ شده است و طی جلسه‌ای هم تشریح گردید؛ بنابراین استدعا دارم جهت رعایت حق‌الناس و عدم تضیع فرصت داوطلبان محترم، رؤسای محترم استانی نسبت به انجام مصاحبه علمی و روشی بر اساس بخش‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌های ابلاغی نهایت دقت و اهتمام لازم را به عمل آورند تا خدای نخواسته حقی از کسی ضایع نگردد و مجدداً دعوت به مصاحبه نشود در صورت نیاز بنده به همراه کارشناسان و همکاران معاونت آماده راهنمایی و مشاوره می‌باشیم.

در پایان از همکاران عزیز مجله که زمینه اطلاع‌رسانی را فراهم نموده‌اند سپاسگزاری و تقدیر می‌نمایم.

نقد حال

راهکار؛ رفاقت عالمانه و هدفمند

نقطه نظرات سرکارخانم شکریان، مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

معارف ارزیابی شما از وضعیت فعلی گروه‌های معارف اسلامی دانشگاه‌ها چیست؟ آیا وضعیت فعلی این گروه‌ها، رضایت‌بخش است؟

■ ۱. در حال حاضر از یک منظر کلی به نظر می‌رسد گروه‌های معارف اسلامی وضعیت خوبی را در مجامع دانشگاهی در حال تجربه هستند؛ که یک دلیل آن وجود معاونت امور اساتید نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و نظارت ایشان بر گروه‌های معارف دانشگاه‌های کشور است که انصافاً معاونتی است پر کار، با تدبیر، نظام‌مند و هدفمند. ما تلاش‌های خوبی را از سوی این معاونت برای تثبیت و رشد جایگاه گروه‌های معارف اسلامی در مجامع دانشگاهی شاهد هستیم. اما به طور خاص، این وضعیت خوب تا حدود زیادی هم به خود گروه‌های معارف اسلامی و نحوهٔ تعامل اعضای آن گروه‌ها با دانشجویان و سایر گروه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و مجامع بیرون از دانشگاه بر می‌گردد.

معارف بایدها و نبایدها، اولویت‌ها و چالش‌های پیش‌روی گروه‌های معارف اسلامی را چه می‌دانید؟

■ قطعاً هر کاری هم که انجام شود با توجه به عظمت رسالت، اندک است. به نظرم از جمله اولویت‌های مهم، جذب هیئت علمی شایسته و کارآمد است.

از جمله بایدهای لازم، تعامل بیشتر گروه‌های معارف اسلامی دانشگاه‌ها و انتقال تجربیات به یکدیگر است. با برگزاری جلسات مستمر هم‌اندیشی، با مباحث کاربردی هر درس، بیان جدیدترین شبهات، راهکارها و تجربیات موضوع است که متاسفانه چندی است این نشست‌های اعضای گروه‌های معارف اسلامی تقریبا تعطیل شده است (حداقل در استان ما)! علت آن چیست؟ شاید در حد اطلاعات بنده نیست! به نظرم مدیریت فعال منطقه‌ای و استانی می‌طلبد تا این اساتید و گروه‌های معارف اسلامی را که چون جزایری پراکنده و جدا از هم هستند با هم مرتبط سازد و زمینهٔ رشد و استفاده از تجربیات یکدیگر فراهم گردد.

یکی از چالش‌هایی که متاسفانه در برخی جاها شاهد هستیم نحوه ارتباط و تعامل نهاد آن دانشگاه با گروه معارف اسلامی است. گاهی رقابت را شاهدیم در حالی‌که باید شاهد رفاقت عالمانه و هدفمند باشیم تا پیشرفت‌های علمی و کمی و کیفی حاصل شود و هم گروه معارف و هم مجموعه نهاد بتواند در جهت نیل به اهداف مقدس از ظرفیت‌های یکدیگر استفاده کنند؛ نه اینکه رقابت برخاسته از سوءبرداشت‌ها، تنگ نظری‌ها و توسعه طلبی‌ها و... حاکم باشد.

یکی از مشکلات دیگر این گروه‌ها این است که بودجه‌ای که برای برنامه‌های مصوب سه ماهه‌ها در نظر گرفته می‌شود، مستقیما از سوی معاونت نهاد به خود گروه داده نمی‌شود و این امر مشکلاتی را برای پی‌گیری و اجرای برنامه‌ها به وجود می‌آورد.

معارف مهم‌ترین ابتکارات و تجربه‌های موفق خود را در گروه معارف اسلامی دانشگاه، برشمارید.

■ به عنوان مدیر گروه تلاش دارم در هر جلسه شورای اساتید یک بحث علمی و به‌روز توسط یکی از اساتید گروه، کنفرانس داده شود و بقیهٔ اساتید به بحث و تبادل نظر پیرامون آن موضوع بپردازند. این باعث می‌شود که فضای جلسات درون گروهی صرفا به بیان مباحث انضباطی و... نگذرد و لذا اساتید گروه هم انگیزهٔ بیشتری برای شرکت در جلسات دارند. همچنین به لطف الهی با تعامل و روابط عمومی صمیمی و علمی با سایر گروه‌های آموزشی، جایگاه و استقلال گروه و دروس معارف را جا بیندازیم و با برگزاری نشست‌های علمی جهت سایر گروه‌های آموزشی دانشگاه علمیت و شایستگی گروه را برای اساتید و مسئولین دانشگاه مطرح کنیم.

برگزاری کرسی‌های هم اندیشی و آزاداندیشی در کلاس‌های درس با موضوعات جالب و پرطرفدار، یکی از تجربه‌های خوب اساتید گروه معارف اسلامی علوم پزشکی بوشهر است.

معارف توصیه سرکار خانم به مدرسانی که به تازگی می‌خواهند وارد گروه‌های معارف شوند و به امر تدریس معارف اسلامی بپردازند، چیست؟

■ ۱. معلمی را یک عشق و رسالت بدانند نه یک شغل و اسباب کسب درآمد و منافع مادی.

۲. دوره‌های آموزشی و نشست‌هایی که از سوی معاونت امور اساتید و یا گروه‌های معارف اسلامی برگزار می‌شود را جدی گرفته و شرکت کنند.

۳. اطلاعات خود را به‌روز کنند. گاهی اطلاعات دانشجویان از ما جلوتر است! و این ضعف و کاستی است که دانشجو متوجه می‌شود و استاد معارف را از جایگاه درخور و شأنش پایین می‌آورد.

۴. به دانشجو عشق بورزند. دانشجو با هر فکر و هر تیپی که هست ما باید پیامبرگونه باشیم تا بتوانیم به تعبیر حضرت امام خمینی «انسان‌ساز» باشیم.

باید خود را به‌روز کنیم!

نقطه نظرات حبیب‌الله صابری‌نسب، مدیرگروه معارف اسلامی دانشگاه غیرانتفاعی مهر اراک

معارف ارزیابی شما از وضعیت امروز گروه‌های معارف اسلامی در دانشگاه‌ها چیست؟ فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی این گروه‌ها را چه می‌دانید؟

■ این سئوال شما در واقع چند سئوال است ولی چیزی که من می‌خواهم با توجه به تجربه‌ای که دارم مطرح کنم، این است که اصل کار، کار بسیار خوبی است که قابل نفی نیست. منتها مسأله این است که دنیا دنیای ارتباطات است و دانشجویان مثل قدیم نیستند؛ چون می‌شود با آنها ارتباط برقرار کرد و درد دل نمود. هر خبر و حادثه‌ای که در هر زمینه‌ای اتفاق بیافتد از دید دانشجویان مخفی نمی‌ماند.

ما علیرغم همه کارهایی که در زمینه تهیه و تدوین کتاب و متون معارف اسلامی و در دیگر زمینه‌ها انجام می‌دهیم، باید خودمان را به روز کنیم. انتظاری که از گروه معارف اسلامی می‌رود، این است که باید به تناسبی که دانشجو می‌داند و مطالب را دارد، حداقل از لحاظ دست‌یابی به اطلاعات از آنها عقب نماند و اگر ما پا به پای آنها نرویم و مراقبت و محافظت از آنها نداشته باشیم، هرکاری که انجام بدهیم مثل بارش باران در بیابان است و آن موقع اثرات و زمینه‌هایی می‌طلبد که ما از نظر تغذیه اعتقادی، فرهنگی و معنوی متأسفانه دیگر نمی‌توانیم اینها را به حد عالی برسانیم.

پیشنهادهایی که من برای این قضیه دارم این است که بین همه اساتید ارتباط برقرار کنیم؛ همین جلسه‌هایی که گذاشته‌اید چقدر عالی است؛ خبرها و حرف‌های جدید و ارتباطی که بین اینها برقرار می‌شود و ارتباطی که همه اینها با دفتر امور اساتید دارند و بر عکس. اساتید معارف حتماً باید از نظر فرهنگی و مطالب روز، تغذیه شوند تا ارتباط کاملی داشته باشند.

ما در این راه مشکلات فراوانی داریم، یکی اینکه بعضی اوقات فقط روی تدریس متمرکز شده‌ایم؛ یعنی فقط می‌رویم واحدهای درسی را برمی‌داریم و ترم‌های دوم هم محدودتر است. متأسفانه ارتباطمان با دانشجو، ارتباط کامل معنوی نیست و بعد خودمان را مشغول کارهای دیگر می‌کنیم. به عنوان مثال تعداد قابل توجه‌ای از استادان محترم معارف، به عنوان روحانی کاروان به سفر حج و عتبات می‌روند و دائماً در سفرند! درست است که آنجا انجام وظیفه می‌کنند اما در واقع وظیفه یک استاد و یک روحانی که می‌خواهد مبانی دینی و اسلامی را بین نسل جوان رواج دهد، شاید کمتر از وظیفه روحانی کاروان نباشد. خیلی حیف است که اینگونه بهترین فرصت‌هایی که برای جوان‌ها در اختیار داریم را از دست بدهیم. اینکه بخواهیم دائماً به زیارت معنوی برویم و راهنمایی حجاج و زائران را نیز همزمان در کنار وظیفه استادی خود در گروه‌های معارف داشته باشیم، از این جهت بی‌گمان ارتباط و پیکره ارتباطی‌مان با نسل جوان قطع می‌شود و وظیفه استادی خود را به نحو مطلوب ایفا نمی‌کنیم. تقاضایی که دارم این است که این مسأله باید قدری تعدیل شود.

نکته بعدی دربارهٔ ارتباطاتی است که بین تمام نهادها می‌باشد. می‌دانید که ما چقدر نهادهای فرهنگی داریم: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، گروه‌های معارف اسلامی دانشگاه‌ها، گروه‌های الهیات و ... . حقیقت آن است که ما بعضی اوقات موازی کاری می‌کنیم. موازی کاری بدترین آسیب فرهنگی برای کشور است. اگر بتوانیم از موازی کاری دست برداریم می‌توانیم طرح‌های نوین ارائه بدهیم. مسلماً دفتر نهاد نمایندگی این را می‌خواهد چون نهاد عصاره خود را از منویات مقام معظم رهبری می‌گیرد؛ اما استادان معارف باید بازوان این مسئله باشند. ما بیاییم دست از این موازی کاری برداریم و طرح‌های نوین و فکر کامل و هماهنگی را داشته باشیم که بتوانیم نتیجه عالی بگیریم. طرح‌هایمان باید دو جنبه داشته باشد. ۱. جنبه کوتاه مدت، ۲. جنبه بلند مدت. در جنبه‌های بلندمدت متأسفانه سست عمل کرده‌ایم؛ از این جهت است که ما الان برای بچه‌مان در دانشگاه تفسیر می‌گوییم در حالی که او خواندن قرآن را هم بلد نیست! با اینکه آمارها چیزهای دیگری را نشان می‌دهند! طرح‌های کوتاه مدت، سریع و عبوری هستند. باید کارشناسان فرهنگی ما کار و تلاش کنند و اینها را برای طرح‌های بلند مدت و کامل مقدمه قرار بدهند. اگر این زمینه‌ها ایجاد شود ما مسلماً موفقیت بهتری داریم.

معارف اگر طرح و تجربه موفقی در گروه خودتان دارید بفرمایید.

■ من فقط این را بگویم که در مناطق و استان‌ها، یکی از بهترین پارامترها، استفاده از صدا و سیمای محل است. این امکان را برای استادان معارف خودمان فراهم کرده‌ایم تا تمام برنامه‌های رادیو معارف و تلویزیون استان را پوشش بدهند. این را در بین همه اساتید گروه معارف استان مرکزی اعلام کردم که اگر به قصد قربت نه به انگیزه مالی بیایید من بهترین وقت‌ها را در صدا و سیمای استان به شما می‌دهم که سنت و تعالیم اسلامی را به عرصه وارد کنید.

معارف استقبال اساتید معارف چطور بود؟

■ نظر بنده این است که عزیزان اساتید معارف در مناطق و استان محل کار خود خیلی خوب می‌توانند کار کنند.

ما در استان مرکزی ۱۳۵ هزار دانشجو داریم – من به‌عنوان نماینده شورای عالی قرآن صدا و سیما و به‌عنوان کارشناس – این زمینه و فرصت را در اختیار استادان قرار می‌دهم تا ایشان هرچه مطالب مفهومی هست در اختیار نسل جوان قرار دهند. به نظرم ما در این مسائل سستی می‌کنیم. اگر به خدا و پیامبرش معتقد هستیم، جواب خدا را نمی‌توانیم بدهیم.

تأملی در کارگاه روش تأثیرگذاری

عایق کننده‌ها از سوی مخاطب

(بخش دوم)

توهم عقل‌مداری مطلق

یکی از مهمترین عایق کننده‌ها در هر انسانی توهم عقل‌مداری مطلق است.

عقل‌مداری خوب است اما آیا عقل‌مداری مطلق خوب است یا بد؟ روشن است که خوب نیست؛ زیرا یک جاهایی عقل ما نمی‌کشد و درک آن محدود است. آنجاست که دین وارد میدان می شود و معصومین علیهم‌السلام در تربیت عقل به ما کمک می‌کنند.

اما اگر این عقل‌مداری مطلق یک باور شد و مخاطب احساس کرد که «من عقل‌مدار هستم و هر چه را که فقط مستند به عقل باشد می‌پذیرم و جز عقلم هر که هرچه بگوید نمی‌پذیرم»، این یک توهم است زیرا واقعاً این‌گونه نیست و ما آدم‌ها فکر می‌کنیم عقل‌مدار آن هم از نوع مطلقش هستیم چون خیلی جاها خود ما نیز مقلدیم؛ لذا من اسمش را «توهم» گذاشته‌ام.

اگر در هر انسانی این احساس باشد که هرچه را با عقل من سازگار نیست نمی‌پذیرم این می‌شود عایق. ممکن است در ذهن خواننده این مطلب شبهه ایجاد شود و بگوید که راست می‌گوید «هر چه را عقل نپسندد نباید پسندید» ما می‌گوییم نه، این حرف درست نیست **خیلی چیزها را عقل مستقیم و ابتدایی نمی‌فهمد ولی باید پذیرفت**، آنجایی که دین چیزهایی گفته که واقعاً با عقل مستقیم و ابتدایی ما ناسازگار

است ولی باید پذیرفت **چون مبانی آن حرف‌هایی که دین گفته است عقلی است** یعنی ما از مجاری‌ای به آن حرف رسیدیم که عقل هم بر آن مجاری صحه گذاشته است. مثلاً من حرف معصومی را گوش داده‌ام که حرف او ابتداء با عقل من جور در نمی‌آید ولی چون عصمت او را **عقلا** باور داشته‌ام پذیرش سخن او کاملا منطقی و عقلی است درست مانند دکتری که می‌گوید این دارو را بخور و شما هم هیچ چیزی از علم پزشکی نمی‌دانید چرا حرفش را گوش می‌دهید؟ عقل که الان این‌ها را نمی‌فهمد ولی چون در مورد تخصص آن دکتر آگاهی داریم پذیرش سخنان او منطقی و مطابق با حکم عقل است.

اما مثالهایی از محدودیت درک عقل؛ چرا نماز صبح دو رکعت است یا چرا نماز ظهر چهار رکعت است؟ چرا باید رو به قبله نماز خواند؟ چرا طلا برای مرد حرام است؟ و ...

خلاصه اینکه حرف ما این است که ما رفتیم راجع به معصوم تحقیق کردیم، از خدا شروع کردیم پیامبر را شناختیم معصوم را شناختیم، حالا خودمان را به معصوم سپردیم.

پس اولاً این باید برای خود من به عنوان استاد جا افتاده باشد و ثانیاً بتوانم به دانشجویان بفهمانم که ما عقل‌مداری مطلق نداریم.

تجربه نشان داده است که یکی از ویژگی‌های جوانان این است که دارای خصوصیات و رفتارهای کاملا متضاد و گاه متناقض نسبت به یکدیگرند. یعنی جاهایی کاملاً ترسو هستند و در جای دیگری کاملاً شجاعند جاهایی کاملا سطحی‌نگرند و جاهایی از شما سند می‌خواهند. جایی اصلاً به عقل کاری ندارند و با احساسات و عواطف کار می‌کنند و جایی می‌گویند عقل من هر چه بگوید فقط همان را می‌پذیریم. در بعضی امور می‌بینیم که جوانان ۱۸۰ درجه با هم فرق می‌کنند. ولی این ویژگی در بسیاری از جوانان هست که دنبال سند هستند و می‌خواهند مستند بپذیرند. اینکه چرا سطحی‌نگر می‌شوند با این حرف تناقض ندارد آن هم ریشه‌های خودش را دارد. سطح نگری در کجاها و عقل‌مداری بیشتر در کجاها. این بحث مهمی است ولی من از آن‌ها رد می‌شوم و خود دوستان روی آن‌ها فکر کنند ولی این ویژگی را دارد که اگر حرفی با عقلش جور درنیاید نمی‌پذیرد. عملاً با هر کسی می‌توانید این را تجربه کنید که اگر حرفی را که عقلی نباشد بگویید او قبول نمی‌کند مخصوصاً جوان. پس من به عنوان استاد وظیفه دارم این توهم را از او جدا کنم.

طرز بیان استاد هم خیلی تأثیر دارد، یعنی نوع بیانش و اینکه مسائل را طوری بازگو کند که طرف احساس نکند این‌ها همه‌اش خالی بندی است و دارند الکی صحبت می‌کنند.

کلمه «تدریس» از پنج حرف تشکیل شده ولی عملا از پنج هزار مهارت شکل گرفته است، این خیلی مهم است.

یعنی شما باید انواع مسائل را بلد باشید، نمی‌گویم که سال اول تدریس اما باید در طول تدریس آرام آرام به همه این‌ها برسید. این مهم است که استادان به این نکته توجه کنند ما فقط ضبط صوت نیستیم که خودمان دکمه خودمان را بزنیم و یک ساعتی حرف بزنیم و دوباره دکمه بپرد و بیاییم بیرون؛ باید به همه مسائل در کنار تدریس توجه کرد؛ خیلی پیچیده است ولی نه اینکه دست نایافتنی باشد.

خشم

یکی دیگر از موانع تاثیر پذیری که در مخاطب هست خشم است، گاه ما در هنگام خشم و غضب حرف‌های منطقی را هم نمی‌پذیریم، یکی از ریشه‌های لجاجت هم خشم است، وقتی شما خشمگین باشید استاد هرچه حرف بزند شما قبول نمی‌کنید. مثلاً شما به عنوان استاد یک جاهایی اشتباه کردید و به باورهای او اهانت کردید و الان از دست شما عصبانی است، نمی‌تواند هم بگوید ولی همان خشم نمی‌گذارد که حرف‌های بعدی شما را بپذیرد.

خشم معلول علت‌های مختلف است؛ اهانت استاد به باورهای او، تحقیر و توهین او و... اگر دانشجو عصبانی است و دارد یک چیزی می‌گوید باید اول خشم او را کنترل کنیم و او را آرام سازیم و به قول معروف عقل را در او حاکم کنیم و بعد با او صحبت کنیم.

حب و بغض‌ها

بحث بعدی بحث حب وبغض‌هاست که چند زیر شاخه دارد: ۱.**حب نفس** هر کسی خودش را دوست دارد این امری خدادادی است و البته لازم و زیباست. اگر انسان این وصف را نداشته باشد دنبال غذا، ازدواج، فرزنددارشدن و ...نمی رود؛ اصلاً دنبال خدا هم نمی‌رود ولی چون خودش را دوست دارد و می‌خواهد به کمال برسد دائما در حال تلاش و کمال جویی است. حالا همین حب نفس هم می‌تواند مثبت باشد و هم می‌تواند منفی استفاده شود. وقتی صاحب حب نفس پا روی عقل خویش بگذارد آسیب می‌بیند.

اما ارتباطش به بحث ما این است که گاه شما دارید با طرف بحث می‌کنید و او احساس می‌کند اگر الان بپذیرد در جمع ضایع می‌شود و در بحث مغلوب می‌شود و مثلا در نگاه دانشجویان دیگر شکست خورده و تحقیر می‌شود. منشأ این لجاجت و عدم پذیرش حق حب نفس است.

۲. **عصبیت‌های جاهلی** و محبت به دوستان و اقوام. اینها حب و بغض‌هایی است که در خیلی از آدمها هست، مثلا شخصی به شخص دیگری یا مکتب یا سمبلی محبت داشته باشد و شمای استاد بخواهید نسبت به محبوب او متعرض بشوید و لو منطقی هم حرف بزنید او در وهله اول موضع می‌گیرد یعنی در وهله اول عایق است پس ما باید به این توجه کنیم و در برنامه ریزی برای ارائه مطالب هم به این نکته توجه داشته باشیم که با استفاده از مباحث زیبا و منطقی و هنری، آرام آرام او را با خودمان همراه کنیم، با اعتراف گرفتن از مخاطب و ثابت کردن اینکه «هر محبوبی لزوماً بی عیب نیست» و «هر مبغوضی لزوماً به شکل صددرصد منفی نیست و دارای ویژگی مثبت هم می‌تواند باشد»

این یک بحث اخلاقی دقیقی است که استاد باید روی آن کار کند. اگر حق مداری را از قبل جلوه داده باشیم اینجا به راحتی می‌توانیم با دانشجو به یک تسالم و توافق برسیم ولی به هر حال حب و بغض‌ها در او مانع است و شما باید روی این مطلب نیز کار کنید.

۳. **رفاقت زیاد** بین استاد و دانشجو یک شکل دیگر از محبت غلط است. رفاقت افراطی، یعنی اینکه استاد بیاید و حرمت را از بین ببرد و دانشجو با او احساس صمیمیت و نزدیکی زیاد از حد کند. اگر هیبت و صلابت استاد در نگاه مخاطب از بین رفت و کم رنگ شد [مثل این که مثلا در روایات می‌گویند «شوخی زیاد شخص را در نگاه مخاطب بی‌ارزش می‌کند» این هم همان‌جا دارد اتفاق می افتد] باز هم این یک عایق می‌شود. البته گفتیم اگر از حد بگذرد وگرنه گاه اثر مثبت دارد وقتی صمیمی می‌شود محبوب می‌شود تاثیرات بیشتری می‌گذارد. مثل یک نموداری است که رو به بالا و پایین در حال حرکت است اگر اشتباه کنی تا بالا رفتی و مقبول شدی با یک حرکت اضافی سقوط می‌کنی. می‌خواهیم این اتفاق نیافتند.

احساس ضعف علمی استاد

اگر دانشجو احساس ضعف علمی استاد را داشته باشد گاه غرور علمی

در خودش ایجاد می‌شود و باعث می‌شود که حرف‌های استاد را نپذیرد، مثلا اگر استاد خرافه گویی کند و بی دلیل و بدون سند حرف بزند یا خود استاد به شایعات استناد کند در نگاه اول شاید اثرات سطحی بر مخاطب داشته باشد اما این آثار، آثار ماندگاری نخواهد بود و سریع زدوده می‌شود؛ لذا باید استاد توجه داشته باشد که ضعف علمی خودش را از بین ببرد و آنجاهایی را هم که بلد نیست به اصطلاح ماست مالی نکند و حق مداری‌اش را نشان بدهد و بگوید سئوالی که پرسیدید قشنگ است ولی من جوابش را نمی‌دانم و باید روی آن کار شود. هم من کار می‌کنم هم شما کار کنید. این کار برای اینکه فشار را از روی خودش بردارد و هم برای اینکه عایق کننده‌ها را از بین ببرد امر مهمی است.

لذت گرایی در مخاطب

همه آدم‌ها خواهان لذت هستند اما اگر مخاطب ما گرفتار لذت‌ها باشد به این راحتی نمی‌توان روی او کارهای فکری انجام داد، مثلاً دانشجویی که به لذایذ جنسی آلوده شده و در این فضاها غرق شده است آیا به راحتی می‌توانید او را از این فضا بیرون کشیده و دورش کنید. خیلی سخت است. نسبت به دانشجویی که غرق نشده است ولی زمینه غرق شدن را دارد و شما نمی‌گذارید که غرق لذت‌ها بشود؛ بی تردید روی او بهتر می‌شود اثر گذاشت.

برای مثال نمی‌توان به راحتی جلوی کسی که قرص شادی بخش خورده است را گرفت که دیگر مصرف نکند ولی کسی که تا حالا مصرف نکرده را می‌توان ترساند که این، خیلی مضر و خطرناک است.

در روایتی داریم که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لَا دَوَاءَ لِمَشْغُوفٍ بِدَائِه/ برای کسی که لذت زده [غرق در محبت و لذت] از بیماری خویش است دوائی وجود ندارد»

پیش فرض‌های ذهنی در مخاطب

این پیش فرض‌ها هم ریشه‌های مختلف سیاسی، اعتقادی، اقتصادی، فرهنگی، و ...دارد. مثلاً من که روحانی هستم وقتی می‌روم در کلاس ریشه‌های انقلاب را تدریس کنم اولین چیزی که به ذهن مخاطب من می آید این است که «این شخص روحانی است و می‌خواهد از انقلاب دفاع کند، یعنی وکیل مدافع نظام، دولت و دولتمردان است و دنبال توجیه است» لذا از همان اول نسبت به من گارد می‌گیرد و وظیفه من است که با روش‌های منطقی، مستدل و مستند این گارد را از بین ببرم و بگویم که نه این‌طور نیست و ما دنبال حق هستیم و این را نشان دهیم و ثابت کنیم که ما دنبال راهی هستیم که هر دو را به کمال برساند.

حتی لباس من هم می‌تواند منشاء یک پیش فرض باشد مثلا او در نگاه اول به استاد به چشم یک استاد مرفه بی‌درد نگاه کند و استاد با بوی ادکلن آنچنانی وارد کلاس می‌شود این ولو در ظاهر شأن استادی را رعایت کرده است ولی موجب ایجاد پیش فرض ذهنی غلط در مخاطب می‌شود و مثلا با خود می‌گوید: «استاد از سر سیری صحبت می‌کند و هم سنخ ما نیست درد ما را حس نمی‌کند. استادی که شکمش سیر است چه می‌فهمد که وضع ما چگونه است» پس یک عایق دیگر در او ایجاد شده است.

کلیه عواملی که منجر به حواس پرتی می‌شود

برای مثال دانشجو دارد درس گوش می‌دهد و عوامل خارجی نظیر ورود و خروج‌های دیگران یا اختلاط دانشجویان در کلاس و ... که در خصوص این مورد اخیر هر قدر هم بگویند: «اختلاط کارخوبی است و رقابت ایجاد می‌شود و ...» این حرف‌ها حرف‌های ظاهرا قشنگی است ولی در واقع سطحی نگرانه و عوام فریبانه است؛ همین اختلاط کمترین ضررش این است که باعث حواس پرتی می‌شود و البته چیزهای دیگری هم هست که دیگر آن‌ها را بحث نمی‌کنیم.

وجود افکار مشوش در مخاطب

زندگی دانشجویان یک جور نیست در بین ۲۰ـ۳۰ دانشجویی که در یک کلاس هستند مشکلات متفاوتی وجود دارد؛ یکی پدر ندارد، یکی شاغل است، یکی دغدغه چک دارد، یکی مشکل عشقی دارد، و انواع و اقسام مسائل سیاسی و اقتصادی... وقتی که ذهن آدم درگیر است آیا به راحتی پذیرش حرف دارد؟ بنابراین ذهن مشوش می‌تواند مانع واقع شود.

البته لزوماً همه این‌ها را نمی‌توان کشف کرد، ولی باید توجه داشته باشیم که این عوامل هم سر راه استاد وجود دارد و آنجایی که احساس می‌کند می‌تواند مانع را از بین ببرد چنین کند و دقت داشته باشد که با روش غلط وارد بحث نشود.

یک بیماری ساده جسمی

مثلا اگر شما سردرد داشته باشید آیا می‌توانید درس را متوجه بشوید؟ یا اگر کسی دلش درد می‌کند و ... مثل همان تشویش‌های روانی است که این هم می‌تواند جزو موانع باشد. باید به این‌ها نیز توجه داشت و می‌توان با همزاد پنداری به دانشجو کمک کرد که البته توضیحش مفصل است و مجالی دیگر می طلبد..

حاقن بودن استاد و دانشجو

فردی از امیرالمومنین علیه السلام سوالی پرسید، حضرت علی علیه السلام رفت داخل و برگشت جواب داد، پرسیدند: «یا علی شما که جوابش را می‌دانستید چرا با تأخیر جواب دادید؟» حضرت فرمود: «موقعی که سوال کردید نیاز به قضای حاجت داشتم، رفتم انجام دادم و بعد جواب دادم»

اگر دانشجو هم این گونه باشد نمی‌تواند درس را گوش بدهد اگر دانشجو از استاد اجازه خواست که برود بیرون استاد باید اجازه بدهد و مته به خشخاش نگذارد، البته خیلی هم بی‌گدار به آب نزند که هر که اجازه خواست برود به او اجازه بدهد خیر باید اعتدال را رعایت نمود. خواب آلودگی و شکم‌پری نیز از موانع درونی هستند.

یاس و ناامیدی زیاد

ما باید ناامیدی را از دانشجویمان دور کنیم. ریشه‌های یاس و ناامیدی را کشف کنیم تا بتوانیم آنها را از بین ببریم.

احساس بی‌خاصیت و بی‌فایده بودن درس

بسیاری از دانشجویان چون از عنوان و متن خوششان نمی‌آید می‌گویند این که درس نیست، در هر درسی اگر ما درست وظیفه‌مان را انجام بدهیم قطعاً می‌توانیم این مانع را از بین ببریم.

یکی از مهمترین بحث‌هایی که استادها باید به آن وارد شوند این است که باید ضرورت و کاربرد درس را درست تبیین کنند این وظیفه هر استاد موفقی است.

کلیت بحث عایق‌ها همین‌هاست. در مجموع روح بحث این بود که چیزهایی در مخاطب وجود دارد که باید آن‌ها را از بین برد و اگر نمی‌توانیم باید با توجه به آن‌ها مباحث را مطرح نمود و خیلی از صحنه دور نباشیم.

گنجینه

آثار علمی اساتید

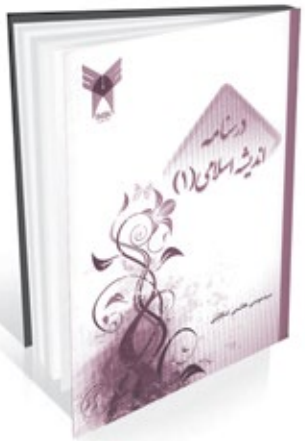

درسنامه اندیشه اسلامی(۱)

نویسنده: سید موسی هاشمی تنکاتنی
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری
نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۱
قیمت: ۷۸۰۰ تومان

نویسنده مدعی است این کتاب شیوه جدیدی در ارائه درس اندیشه اسلامی است؛ که امید است پاسخگوی نیاز فکری دانشجویان در این‌گونه مباحث و اثرگذاری بیشتری در این درس داشته باشد. امتیاز این کتاب این است که مباحث را در ۱۶ درس درس‌بندی نموده و براساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی که برای درس اندیشه اسلامی ۱ در دانشگاه‌ها ۲ واحد درسی به شمار آورده است. طرح مباحث به شیوه جدید و قلمی روان با ادبیات نوین و مناسب با نیازهای دانشجو، قرار دادن اهداف درس، مقدمه اصل درس، خلاصهٔ درس، نکته‌های مربوط به درس، ذکر منابعی برای پژوهش و نیز طرح آزمون به شیوهٔ تشریحی و تستی در پایان هر درس، از امتیازات این درسنامه است.

سر فصل‌های این کتاب عبارت است از: ضرورت دین، تعریف دین و نشانه‌های بهترین دین، جهان بینی و جهان بینی اسلامی، خداشناسی، اثبات خدا و آثار خداباوری برهان فطرت، برهان علیّ، برهان نظم، شناخت خدا، قدرت الهی، حیات الهی، سمیع و بصیر بودن خداوند، اراده الهی، توحید ذاتی، توحید در ربوبیت، توحید در حاکمیت، معاد، حقیقت مرگ، قیامت، بهشت و جهنم، شفاعت.

زمینه‌های جامعه شناختی و تاریخی انقلاب اسلامی

نویسنده: امین دیلمی معزی
ناشر: سپهر اندیشه
نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۱
قیمت: ۴۰۰۰ تومان

در این کتاب برای آگاهی از اینکه ایران انقلابی و اسلامی در گذشته با چه حوادثی روبرو بوده است، نگاه کوتاهی به تاریخ معاصر ایران و جنبش‌ها و رویدادهای قبل از انقلاب اسلامی دارد. نویسنده ادعا می‌کند که سعی نموده هیچ‌گونه پیش داوری در ضمن تحقیق نداشته باشد؛ و یادآور می‌شود سیاق جانب‌داری آن از انقلاب به خاطر تلاش برای رعایت این اصل است که تاریخ را همانگونه که بوده و هست باید نوشت و بر این اساس سعی کرده که در همان فضا و شرایط نخستین انقلاب نوشته شود.

این اثر از ۹ فصل تشکیل شده که برخی از سرفصل‌ها و عناوین آن عبارت است از: فصل۱؛ مفاهیم و مباحث نظری، مفهوم انقلاب، و... فصل۲؛ حرکت‌های تاریخی انقلاب اسلامی، دورهٔ قاجاریه و.... فصل۳؛ دوره پهلوی اول، کودتای۳ اسفند ۱۲۹۹، اقدامات رضا شاه و... فصل۴؛ سلطنت محمد رضا شاه، نهضت ملی شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و.... فصل۵؛ تحلیلی بر ساختار دولت پهلوی دوم، ساختار و ویژگی‌های نظام سیاسی دوره محمد رضا شاه و.... فصل۶؛ مخالفان دولت پهلوی، مارکسیست‌ها و چپ‌گرایان و... فصل۷؛ زندگی و اندیشه‌های امام خمینی و... فصل۸؛ تحولات عصر جمهوری اسلامی و.... فصل۹؛ مسایل بعد از انقلاب اسلامی و... .

الگوی توسعهٔ سیاسی در اندیشهٔ امام خمینی قدس‌سره

نویسنده: مسعود معینی‌پور
ناشر: دفتر نشر معارف
نوبت چاپ: یکم/۱۳۹۱
قیمت: ۵۶۰۰ تومان

نویسنده در این کتاب، به توصیف و تبیین الگوی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی قدس‌سره پرداخته و تلاش کرده تا براساس اندیشه امام قدس‌سره علاوه بر تبیین شیوهٔ مواجهه با تمدن غرب و دستاوردهای آن با توجه به مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ایشان که مبتنی بر آموزه‌های اسلام است الگویی متعالی در حوزه پیشرفت سیاسی در برابر الگوی غربی ارائه دهد.

در فصل آغازین این نوشتار که از چهار فصل تشکیل شده مباحث کلان و اساسی توسعه سیاسی از دیدگاه اندیشمندان غربی، طرح و بررسی شده و در فصل‌های بعد طرح جدیدی که امام خمینی قدس‌سره در مواجهه با مبانی و روبناهای تمدن غرب عرضه کرده است، تبیین می‌گردد. از دید نگارنده، نوآوری بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی، نخست در روش مواجهه با تمدن غرب و دستاوردهای آن است و سپس در تبیین درست و رسا و روز آمد آنچه نصوص دینی می‌تواند در مواجهه با این تمدن و دستاوردهای آن عرضه کند.

سرفصل‌های این کتاب عبارت است از: مفاهیم و کلیات، چارچوب نظری، مبانی توسعه از دیدگاه امام خمینی قدس‌سره، اهداف توسعهٔ سیاسی از دیدگاه امام خمینی قدس‌سره.

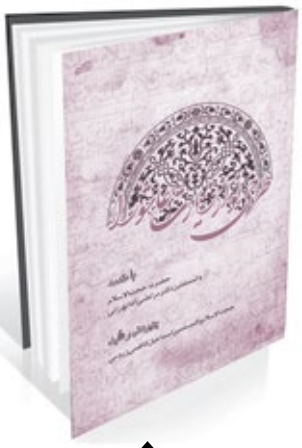

طرحی نو از زیارت عاشورا

نویسنده: اسماعیل کاظمی رزومی
ناشر: سنابل
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹
قیمت: ۴۵۰۰ تومان

این کتاب، پژوهش و نگارشی نو از زیارت عاشور است که در ۸ فصل پرداخته شده است. فصل اول: بررسی سند زیارت عاشورا؛ در این فصل پس از نقل روایات مربوط به این زیارت، راویان حدیث‌ها را مورد بررسی قرار داده است. فصل دوم: سلسله اسناد زیارت عاشورا در قرون متمادی؛ در این فصل با سی سند از راویان این زیارت از علمای معاصر تا علمای گذشته آشنا می‌شویم. فصل سوم: نسخه شناسی زیارت عاشورا؛ بررسی تطبیقی متن زیارت عاشورا، تصاویر بعضی از نسخه‌های خطی، شبهۀ تحریف و پاسخ قاطع به آن، بازکاوی نسخه‌های خطی را بررسی می‌کند. فصل چهارم: آثار زیارت امام حسین علیه‌السلام ؛ نمونه‌های زیارت از راه دور، توجهات حضرت باری‌تعالی، نظر رحمت خاص خدا، غوطه‌ور شدن در رحمت حق، عهده‌داری امر زائر توسط خداوند از جمله مباحث این فصل است. فصل پنجم: زیارت عاشورا در سیرۀ علما؛ سفارش امام زمان به خواندن زیارت عاشورا، قرائت زیارت عاشورا توسط امام زمان، دفع بیماری به برکت زیارت عاشورا و... از مطالب این فصل است. فصل ششم: کرامات و برکات زیارت عاشورا؛ رؤیا و میزان استناد به آن، انواع خواب‌ها و... فصل هفتم: زیارت عاشورا در سیرۀ شهدا؛ و فصل هشتم: وحدت اسلامی؛ را مورد کنکاش قرار داده‌اند.

حقیقت عرفان
در روایات و قرآن

نویسنده: دکتر محمد اسدی گرمارودی
ناشر: رویش نو
نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۰
قیمت: ۴۷۰۰ تومان

این کتاب که محصول مطالعه نویسنده ارجمند آن در منابع اصیل اسلامی و بهره‌مندی ایشان از محضر اساتید، و پس از تدوین مطالب تدریس شده برای دانشجویان رشته عرفان به این صورت درآمده است، در صدد بیان این است که حقیقت شریعت، با نگرش عرفانی دریافت می‌شود؛ البته با توجه به تمامی ضوابط و شرایط آن، تا با عارف نمایان و مدعیان دروغین عرفان، مشتبه نگردد.

برخی از عناوین این کتاب که از چهار فصل و یک دیباچه تشکیل شده عبارت است از: دینداری عارفانه، اخلاق و عبادت عارفانه، نقش معرفت عارفانه، عالمان دینی و معرفت عارفانه، معرفت عارفانه و برخورداری از شریعت, تعریف عرفان، عرفان نظری و عملی، عرفان در اسلام، شناخت قلبی در نصوص اسلامی، حقیقت عرفان و نصوص اسلامی، تعامل عقل و دل در عرفان اسلامی، عقل و نقش آن، عقل و تبیین عرفان، نقد و بررسی تضاد عقل و عشق، هدف در عرفان اسلامی، عبادت عارفانه، شریعت، طریقت و حقیقت در عرفان اسلامی و رابطه آنها با هم، سیر و سلوک عرفانی، راهنما در سلوک عرفانی، منازل سلوک عرفانی، حب حسی، عقلی و قلبی، حب اولیای دین.

کارایی دین در دنیا

نویسنده: دکتر محمد اسدی گرمارودی
ناشر: رویش نو
نوبت چاپ: دوم/۱۳۹۱
قیمت: ۴۸۰۰ تومان

با توجه به اینکه کارایی دین در دنیای امروز یکی از موضوعات قابل توجه عصر حاضر است، لذا نویسنده این اثر با توجه به نیاز جامعه امروز به ویژه قشر دانشگاهی، این موضوع را به عنوان تحقیق دانشگاهی خود برگزیده و مواضعی که در این رابطه اتخاذ شده را به بحث نشسته است.

مباحث این کتاب که از سه فصل تشکیل شده عبارت است از: فصل اول: دنیا از منظر دین، تعریف دین، تعریف دنیا، دنیا در قرآن کریم و روایات معصومین، نکوهش دنیا در قرآن و روایات و اقوال بزرگان، ارزش دنیا و آخرت در قرآن و روایات. فصل دوم: رابطه دین و دنیا، بررسی ادعای عدم کارایی دین در دنیا و دلایل مدعیان آن، بررسی ادعای کارایی دین در اصلاح دنیا، کمال دین و مصالح بشر، شرایط قانون‌گذار و چگونگی قوانین بشری، کمال دین و تغییر موارد جزیی. فصل سوم: نقش و کارایی دین در امور دنیا، رابطه فرد و جامعه، تأثیر فرد بز جامعه و بی اثر بودن جامعه بر فرد، تأثیر متقابل فرد و جامعه، وظایف فرد و جامعه در تأمین سعادت انسان‌ها، وظایف جامعه و نظام اجتماعی و نقش حاکمیت، اهمیت حاکمیت از دیدگاه عقل و نقل، لزوم حاکمیت دینی از دیدگاه عقل و نقل و... .

پایگاه‌های مجازی تبلیغ

به کوشش حجت شعبانی

پایگاه اطلاع‌رسانی مبلغ
www.moballegh.net

بخش‌های مختلف این پایگاه عبارتند از:

الف) اخبار تبلیغی: شامل: ۱. اخبار سخنرانان، ۲. اخبار قاریان و گروه‌های تواشیح، ۳. اخبار مداحان می‌باشد.

ب) منابع تبلیغی: ۱. آیین‌های محرم در عرصهٔ بین الملل (واحد مرکز IT بین‌المللی تبلیغ) ؛ ۲. تبلیغات دینی (واحد ساماندهی نشریات دیجیتالی مبلّغ) ۳. وسایل و ابزار پیام‌رسانی ۴. روش تبلیغ ۵. تبلیغ در اسلام ۶. روش سخنرانی دینی ۷. روش‌های تبلیغی ۸. اسلام در اروپا ۹. امامت و وحدت اسلامی ۱۰. پلورالیسم دینی ۱۱. نظریاتی در مورد پیدایش دین ۱۲. اخلاق تبلیغی ۱۳. گفتمان یا جدل و استدلال در قرآن ۱۴. روش گفتمان یا مناظره ۱۵. تشیّع از دیدگاه علمای اهل تسنّن.

ج) شناخت کشورهای جهان: به دو بخش کشورهای اسلامی و غیراسلامی تقسیم شده است. در کشورهای اسلامی مطالبی از کشورهای: افغانستان، پاکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، مالزی، ترکیه، تاجیکستان، تونس، لیبی، مغرب، ازبکستان، بنگلادش و... آمده و در بخش کشورهای غیر اسلامی مطالبی از کشورهای ارمنستان، اسپانیا، تایلند، روسیه، گرجستان، آمریکا، پرتغال، هندوستان، چین و... آمده است.

د) مجموعه‌های تبلیغی: شامل سه مجموعه است: ۱. صوت (سخنرانی‌های فارسی، انگلیسی، عربی، اردو، آذری) ۲. مجموعه نوا و نما ۳. مجموعه تصویر.

ه) پیوندهای مناسبتی: عبارتند از: حسینیه اینترنتی مبلّغ، فاطمیّه اینترنتی، مراسم اینترنتی شبهای قدر، مراسم‌های دیجیتالی، ویژه نامه پیامبر اعظم(صلی‌الله‌علیه‌وآله)

و) کتابخانه دیجیتال تبلیغ: این کتابخانه در ۱۳بخش با عناوین زیر تدوین یافته است: ۱. عقاید، ۲. قرآنی و روایی، ۳. آموزه‌های اسلامی، ۴. تاریخ، ۵. ادیان و مذاهب، ۶. شناخت کشورهای جهان، ۷. دین در عرصه بین‌الملل، ۸. سئوالات و شبهات، ۹. منابع تبلیغی، ۱۰. ادبیات تبلیغی، ۱۱. روضه و منبر، ۱۲. اخلاق، ۱۳. احکام که به‌طور مثال احکام شامل کتاب‌های: آداب و احکام حج، علی عراقچی همدانی؛ رساله احکام بانوان، علیرضا گرم آبشتی؛ احکام نماز، محمد وحیدی؛ احکام پسران، سید مهدی آیت‌اللهی؛ رساله اجوبهٔ الاستفتاءات، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای؛ رساله‌های توضیح‌المسائل امام خمینی(قدس‌سره)، آیت‌الله صافی گلپایگانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله شاهرودی، آیت‌الله شیرازی، آیت‌الله سیستانی، و... می‌باشد.

ز) انجمن تخصصی مبلّغ: که به سه گروه: ۱. انجمن مبلّغان کشورهای غیر اسلامی، ۲. انجمن مبلّغان کشورهای اسلامی، ۳. انجمن مبلغان ایرانی تقسیم شده‌اند.

بخش‌های دیگر این سایت: معرفی محصولات جدید، معرفی پایگاه‌های مرتبط، درباره پایگاه مبلّغ و ارتباط با ما، می‌باشد.

پایگاه اینترنتی«شبکه تبلیغ»
www.tablightv.com

شبکه تبلیغ شبکه‌ای برای اشتراک ویدئو کاربران مذهبی در فضای مجازی است. این شبکه تبلیغی شیعه در نظر دارد به کمک کاربران فرهیخته خود که شامل روحانیون و اقشار مختلف مذهبی می‌باشد، به نشر معارف اهلبیت(علیهم‌السلام) در فضای مجازی بپردازد.

دسته بندی فیلم‌ها در این پایگاه به قرار زیر است: موضوع اخلاق (۴۸۷ فیلم)، ادب و هنر(۱۷ فیلم)، تاریخ(۵۱ فیلم)، توسل(۱۰۱ فیلم)، حکایات(۱۶۹ فیلم)، سیاسی(۵۲ فیلم)، عبادات(۲۳۰ فیلم)، عقاید(۲۰۵ فیلم)، علما و بزرگان دینی(۱۱۲ فیلم)، علم(۲۲ فیلم)، فرهنگی و اجتماعی(۱۲۱فیلم)، منابع دینی (۷۴۰ فیلم).

برخی از سخنرانان این شبکه عبارتند از: امام خمینی(قدس‌سره)، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، علامه حسن‌زاده آملی، علامه محمدتقی جعفری، آیت‌الله وحید خراسانی، آیت‌الله مجتهدی تهرانی و حجج اسلام: شیخ حسین انصاریان، فاطمی‌نیا، قرائتی، راشد یزدی، پناهیان، نقویان، دکتر رفیعی، شهاب مرادی و ... .

مبلغان و کاربران محترم سایت می‌توانند سخنرانی‌های تصویری خود را به صورت کلیپ در این شبکه بارگذاری کنند تا دیگران بتوانند از سخنرانی‌های شما استفاده نمایند.

مباحثه رشاد با جان هیک

کتاب «مباحثه با جان هیک» تألیف حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی‌اکبر رشاد، رییس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، این کتاب دارای سه بخش با عناوین دو مناظره با جان هیک، نقد تفصیلی پلورالیسم دینی و پیوست‌ها است.

در مقدمه این کتاب به قلم مولف آمده است: «محتوای این کتاب مباحثه به طور عمده در فرایند مذاکرات و مکاتبات انتقادی ۱۰ ساله (۱۳۹۰-۱۳۸۱) که میان مولف و پروفسور جان هیک، صاحب نظریه پلورالیسم دینی جریان داشته، فراهم آمده است.»

بخش نخست این کتاب شامل گزارش فشرده مناظره مؤلف و جان هیک در ۲۱ آذر ۱۳۸۱ در دانشگاه بیرمنگام است.

بخش دوم گفتار انتقادی مؤلف در نشستی علمی را شامل می‌شود که در اسفند ۱۳۸۳ با حضور جان هیک در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بیان شده است و بیشتر درباره نقد نظریه جان هیک و همچنین سخنرانی وی در این نشست است.

نقد تفصیلی پلورالیسم دینی در بخش دیگری از این کتاب آورده شده است که مؤلف بنا به تقاضای جان هیک آن را در خصوص نظریه وی نگاشته و برای جان هیک ارسال کرده است و پاسخ‌های جان هیک و همچنین مکاتبات میان مؤلف و جان هیک در این کتاب آورده شده است.

کتاب مباحثه با جان هیک در ۲۴۶ صفحه، شمارگان دو هزار و ۵۰۰ نسخه و قیمت ۵۰ هزار ریال برای نخستین بار به همت سازمان انتشارات پژوهشگاه منتشر شده است. منبع/ ایرنا

اثر کیمیایی به روایت اعوانی

دکتر شهین اعوانی، عضو مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، در مقاله‌ای به بررسی و تحلیل نظرات امام محمد غزالی صاحب کتاب ارزشمند «کیمیای سعادت» پرداخت، که مهم‌ترین نکات آن نوشتار، به شرح زیر دسته‌بندی شده است:

- علم اخلاق در نظر غزالی، علم واجب تابع شرع است.
- غزالی خلق را در کنار خَلق قرار می‌دهد و نسبت خَلق و خُلق را ظاهر و باطن می‌داند.
- از دید غزالی انسان نباید در اخلاق به عقل خود رجوع کند بلکه باید از رفتار و کردار پیامبر و ائمه علیهم‌السلام و فقهای زمان تبعیت کند.
- در اخلاق غزالی اصل فرد است نه اجتماع. فرد است که باید تهذیب نفس کند و از نظر اخلاقی به کمال برسد.
- غزالی معتقد است خداوند ۱۲۴ هزار پیامبر را برای این فرستاد که انسان کیمیای وجود خود را دریابد و آن را به اخلاق نیک آراسته کند کما اینکه نمونه کامل اخلاق را در وجود پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌بینند.
- ریا و عجب از مهمترین مباحث اخلاقی مطرح شده در احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت غزالی است. جالب این است که غزالی با وجودی که ادعا می‌کند به لحاظ اخلاقی سعی می‌کند هم عارف باشد و هم فقیه اما به لحاظ اخلاقی کلی قضاوت می‌کند و مثلاً می‌گوید اهل سنت اهل ریا و شیعیان اهل تکبر هستند!
- غزالی در آن دسته از مباحث اخلاقی که بین شرع و عقل اختلاف است، به یقین جانب شرع را می‌گیرد و در عین حال محاسن اخلاقی و تهذیب اخلاق را امری اکتسابی می‌داند و معتقد به دگرگونی اخلاق است.
- غزالی معتقد است که در امور اخلاقی و تربیتی باید هر نفسی به خودی خود مورد مطالعه قرار گیرد. زیرا نفوس طبایع مختلف دارند. از کتاب‌های غزالی مکتب اخلاقی بر نمی‌آید بلکه غزالی اخلاق را بر شریعت می‌گذارد و اخلاق عقلی را قبول ندارد. منبع/خبرآنلاین

«دین پژوهی تجربی»؛ مطالعه سبک دینداری مردم

«دین‌پژوهی تجربی» مجموعه ۱۱ مقاله در مطالعه تجربی-نظری حیات اجتماعی دین در میان ایرانیان است که به قلم دکتر محمدرضا طالبان، عضو هیات علمی گروه جامعه شناسی پژوهشکده امام خمینی قدس‌سره و انقلاب اسلامی به رشته تحریر درآمده است.

این کتاب به تحلیل تجربی دین‌داری در ایران می‌پردازد؛ و در آن نویسنده به چندین پرسش محوری در جامعه‌شناسی دین پرداخته و تلاش کرده پاسخی درخور و علمی به آنان بدهد و هر کدام از مقالات این کتاب، در محوریت یکی از این پرسش‌ها نگاشته شده است.

مؤلف در مقدمه کتاب با اشاره به تفکیک موجود میان تحلیل‌های نظری و پژوهش‌های تجربی در دین‌پژوهی، موضع خود را دین‌پژوهی تجربی دانسته و بیان می‌کند وظیفه اصلی دین‌پژوهی تجربی در علوم اجتماعی شناخت تجربی حیات اجتماعی دین از طریق رجوع سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده به واقعیت متحقق اجتماعی است.

از موضوعات فصول این کتاب، که هر کدام مقاله مستقلی می‌باشد، می‌توان: «تبیین اعمال مذهبی: مدلی نظری و آزمونی تجربی»، «ارزیابی تجربی تئوری محرومیت در تبیین دین‌داری»، «خانواده، دانشگاه و جامعه‌پذیری مذهبی»، «تعهد مذهبی و تعلق سیاسی»، «دین، کنترل اجتماعی و کج‌روی (بررسی تجربی)» و «افول دین‌داری و معنویت در ایران: توهم یا واقعیت» را نام برد.

از ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب داشتن آزمون‌های تجربی است که ظرف ۱۱ سال (از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۸) به‌دست آمده است.

این کتاب در ۲۷۰ صفحه و با قیمت ۱۶۰۰۰تومان، در سال ۱۳۹۲ از طرف مؤسسه چاپ و نشر عروج، انتشار یافته است. منبع/جماران

سیر داوری در تجدد و علم جدید

جدیدترین اثر رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان علوم با عنوان «سیر تجدد و علم جدید در ایران» در سه بخش و ۳۴۸ صفحه توسط مؤسسه فردایی دیگر منتشر شده است.

این کتاب تلفیق صورت بازنویسی‌شده قسمت‌هایی از دو پژوهش صورت‌گرفته در فرهنگستان علوم و متضمن نتایج نظر اجمالی تاریخی به علم جدید و تجدد در ایران است. نویسنده در بخشی از مقدمه کتاب می‌نویسد: «این نوشته گرچه یک گزارش تاریخی است، تاریخ‌نویسی به شیوه متداول تاریخ‌نویسان نیست و در آن، حوادث به ترتیبی که وقوع می‌یابند وصف نشده‌اند. حوادث در زمان نیستند، بلکه به زمان خاص تعلق دارند و من در صدد بوده‌ام که ببینم و بدانم تاریخ یکصد و پنجاه‌ساله یا دویست‌ساله تجددمآبی با کدام زمان یا چه زمانی پیوسته بوده است».

نویسنده در بخش دیگری از مقدمه کتاب آورده است: «اینکه علم و تجدد چرا آمد و چگونه آمد، معمولاً یک پرسش بی‌جا و غیر لازم و بیهوده به نظر می‌آید. آنها که تجدد را دوست می‌دارند، برای به دست آوردن دوست‌داشته خود به توجیه و بحث نیاز ندارند و آنانکه با تجدد یا بعضی آثار آن میانه‌ای ندارند، اخذ اجزای خوبش را یک امر طبیعی می‌دانند و وجود اجزای بد را به سهل‌انگاری و غرض‌ورزی و بدخواهی بداندیشان نسبت می‌دهند. در این میان معلوم نیست که نظر و فهم چه جایی دارد. با توجه به این وضع، پرسش را به صورت دیگری می‌توان درآورد که به آسانی نتوانند آن را بیهوده بخوانند: تجدد با ما چه کرد و ما با تجدد چه کردیم؟»

داوری اردکانی در پایان مقدمه کتاب با تصریح بر این نکته که کتاب حاضر را به قصد ملامت و عیب‌جویی ننوشته، بلکه کوشیده است بر خلاف رسم شایع –که موافقت و مخالفت تحکمی و صدور حکم قطعی است– به نقد اوضاع تاریخی بپردازد.

کتاب «سیر تجدد و علم جدید در ایران» مشتمل بر ۳ بخش و ۲۰ فصل است. در پایان کتاب نیز مقاله‌ای با عنوان «ملاحظاتی در باب سیاست علم و شرایط تدوین آن» به عنوان «خاتمه کتاب» آمده است.

بخش اول کتاب با عنوان «مقدمه‌ای برای آشنایی با وضع کنونی علم کشور» ۱۲ فصل دارد که عناوین آنها عبارتند از: «شرایط بنیادگرفتن دانش جدید»، «اعزام دانشجو به فرنگ»، «عالم جدید و جهان قدیم»، «اخذ علم و تکنولوژی در عین بی‌اعتنایی به مبانی تجدد»، «علوم انسانی پس از علوم طبیعی و مهندسی»، «ترتیب اخذ و اقتباس علوم در ایران»، «برنامه جامع علم و پژوهش»، «علم و توسعه و ماهیت علم جدید»، «علوم انسانی در جهان توسعه‌نیافته»، «علم و جایگاه شایسته آن در تاریخ»، «برنامه علم و پژوهش» و «جهان علم». فصل دوم با عنوان «تجدد در ایران» شامل دو فصل «دشواری‌های راه تجدد» و «سرگذشت مختصر دویست‌ساله تجددمآبی در ایران» است. فصل سوم با عنوان «وضع علوم انسانی و اجتماعی در ایران» به شش فصل «اشاره‌ای به زمینه‌ها و سوابق»، «ظاهر تجدد و تجدد ظاهری»، «آغاز آشنایی با علوم اجتماعی و انسانی»، «اشاره‌ای به وضع جغرافیا و روان‌شناسی و تاریخ و زبان‌شناسی»، «جامعه‌شناسی و دیگر علوم اجتماعی» و «نسبت علوم اجتماعی با علوم دیگر و مقام آن در تجددمآبی ایران؛ تجدد وارونه» اختصاص دارد. منبع/فارس

«ما قال و من قال» در آمد

مراسم رونمایی از مجموعه سه جلدی «ما قال و من قال» اثر دکتر عماد افروغ در قالب سی و سومین نشست زرین قلم، ۲۰ خرداد با حضور دکتر رسول جعفریان، حجت‌الاسلام حمید پارسانیا، حجت‌الاسلام محمدرضا زائری، دکتر حسن سبحانی، دکتر علی مطهری، مهندس محسن رفیقدوست، دکتر احمد توکلی و سعید ابوطالب، در فرهنگسرای رسانه برگزار شد.

افروغ در این برنامه گفت: کتاب «ما قال و من قال» با کارهای دیگرم متفاوت است. کتاب‌های پیشینم بیشتر حالت تحقیق و پژوهشی داشتند. آن‌ها چیزهایی بودند که با من اتفاق افتاده بود اما این کتاب، چیزهایی بود که بر من اتفاق افتاده است. اما انگیزه اصلی من از انتشار این کتاب، تغییر قابل توجه و عجیب برخی سیاستمداران کشور از سیاست‌های اصلی انقلاب است. دو ماه پیش از عید به فکرم رسید که همه مسائل و گفتگوهای مربوط به خودم را از اینترنت جمع‌آوری کنم. زمان برایم مهم بود چون دارای تفکر دیالکتیکی هستم اما تاکید کنم که زمان‌گرا نیستم. احساس کردم خیلی چیزها در زمان اتفاق افتاده است که می‌تواند مسائل را مشخص کند. این مسائل عبارت‌اند از: اول تحریف تاریخ و گذشته برخی افراد، دوم ترویج بی‌اخلاقی‌ها و موج تهمت‌ها، سوم سوء استفاده از فقدان حافظه تاریخی مردم. ما خوبیم ولی حافظه تاریخی نداریم و متاسفانه متفکران ما هم مسائل را به مردم یادآوری نمی‌کنند. چهارم مقابله با منش سوفسطایی مسلکان که حافظ منافع گروهی هستند و با لباس دفاع از دین و انقلاب، اهداف خودشان را دنبال می‌کنند. پنجم هم روشنگری برای طرفداران دولت مستقر.

افروغ ادامه داد: انگیزه اصلی من از این کار این بود که حافظه تاریخی مردم را تقویت کنم. ما امروز در جامعه‌مان چند نوع تفکر و اندیشه داریم: اولین دسته، نان به نرخ روزخورها و منفعت‌طلب‌ها هستند. دسته دوم طرفداران دولت مستقر هستند که دسته اول و دوم شبیه هم هستند. دسته سوم، ساده‌لوحان زودباور هستند که این موضعشان به دلیل نگرش سطحی آن‌هاست. دسته چهارم متحجران سلفی باطن هستند و دسته پنجم هم طرفداران سیاسی اندیشه حضرت امام خمینی هستند که مردم سالاری دینی را خوب می‌فهمند. دسته پنجم قائل به نقش کاربردی و ابزاری حکومت اسلامی هستند. این گروه می‌دانند که حکومت، حتی در دستان پیامبر(ص) یک وسیله است؛ چون اخلاق است که اصل است. دسته پنجم، کسانی هستند که منتقد سلفی‌گری و ایرانی‌گری در کشور هستند.

افروغ در بخش دیگری از سخنانش گفت: اما درباره نام این کتاب باید بگویم که این نام را از روایت من قال و ما قال حضرت امیر(ع) گرفتم. بعضی‌ها ممکن است بگویند این روایت با روایت دیگری مانند «کلمهٔ حق یراد به‌الباطل»، خنثی می‌شود ولی این‌گونه نیست. موضوع به «ما» یعنی چیزی که گفته می‌شود، برمی‌گردد. معتقدم «ما قال» شناسی از «من قال» شناسی مهم‌تر

است و نباید درگیر «من قال» شویم. ما قال در واقع ابزار فهم و شاخص رشد عقلانیت در جامعه است؛ همچنین ابزار نیکوی گفتگو است. متاسفانه هنوز نفهمیده‌ایم که وقتی می‌خواهیم کسی را نقد کنیم، باید از اندیشه‌هایش حرف بزنیم نه این که شخصیتش را تخریب کنیم.

افروغ گفت: روشی که برای مطالعه این کتاب سه جلدی پیشنهاد می‌کنم این است که اول به تاریخ و سپس به عنوان مطلب نگاه کنید، بعد مطلب را بخوانید چون مطالعه این کتاب با مطالعه کتاب معمول فرق دارد. پیشنهاد می‌کنم هر کسی که فکر می‌کند با مردم روراست است، چنین کتابی را منتشر کند. و به رغم همه ناملایمات بدانیم که نقد عمل می‌کند و آینده خوبی در انتظارمان است.

دکتر حسن سبحانی، پیش از سخنرانی دکتر افروغ، به عنوان اولین سخنران این برنامه گفت: افروغ معتقد است نقد باید در روح انقلاب جاری باشد. در غربت کار سیاسی درست و صحیح، هر کس این مواضع آقای افروغ را ببیند، متوجه می‌شود که با یک فرد دغدغه‌مند روبروست. یک مقوله‌ای که آقای افروغ در نطق‌های خود آن را مفروض می‌گرفت، این بود که نظام مستقر همواره نیازمند بازتولید مشروعیت است و این صرفا جنبه عینی یا ذهنی ندارد؛ بلکه کارآمدی نظام همواره باید مورد بازنگری قرار بگیرد. همین‌طور معتقد است که بهترین ابزار کشف حقیقت، نقد است؛ حتی اگر نقد بر مسائل باطلی تکیه زده باشد در نهایت به خیر منجر می‌شود. آقای افروغ افراد ساکت و ناقد را طبقه‌بندی می‌کرد و تلاش داشت تمایز این دو گروه را به نحوی مشخص کند.

در بخش بعدی این برنامه حجت‌الاسلام دکتر رسول جعفریان گفت: اندیشه‌های عماد افروغ یک نمونه و یک صفحه از اندیشه‌های اجتماعی نوظهور بعد از انقلاب است. من یک یادداشت از مجموعه یادداشت‌هایش که متن آن‌ها را برایم ایمیل کرد، انتخاب کردم تا در این برنامه درباره‌اش صحبت کنم. این یادداشت در واقع مصاحبه‌ای درباره سیاست و اخلاق است که افروغ در آن سعی می‌کند سیاست و اخلاق را به هم نزدیک کند. نویسنده سعی دارد از آلوده شدن نظام حکومتی به مسائل ضداخلاقی و قدرت‌طلبی جلوگیری کند. او تلاش می‌کند تا بگوید ارزش‌ها و آرمان‌ها نباید به خاطر سیاست و قدرت‌طلبی فدا شوند.

وی افزود: سیاست لایه‌های مختلفی از راستگویی تا دروغگویی و بدی دارد. این بحث برای ما نهایت اهمیت را دارد و در این زمینه نظریه‌ای از قدیم داشته‌ایم. زمانی بود که پاکروان به امام خمینی قدس‌سره گفت «سیاست بی‌پدر و مادر است و شما بروید به دین بپردازید.» اما ما از گذشته‌های دور، ایده و نظریه‌ای داشتیم که می‌توانیم سیاست پاک داشته باشیم. نمونه‌اش را می‌توانید در سخنرانی‌های مرحوم طالقانی در مسجد هدایت ببینید که ساواک لطف کرده و متن سخنرانی‌هایش را تمام و کمال حفظ کرده است. همین‌طور سخنرانی‌های شهید هاشمی‌نژاد را هم می‌توان گوش داد. در مجموع این ایده سیاست پاک برای ما بسیار اهمیت داشت.

این تاریخ‌پژوه در ادامه گفت: در زمینه این مسائل، ابن خلدون را داشته‌ایم و بعد از او در حوزه علوم اجتماعی یک متفکر و تئوریسین درست و حسابی نداشتیم. معروف است که ابن خلدون خودش درگیر مجادلات سیاسی بوده است و همین باعث شده که به فکر بیافتد و به تولید فکر دست بزند. ما باید موضوعات فکری و مشکلاتمان را حل کنیم. آیا نظامی که تا ۳۰ سال قبل، سیاه‌پوست‌ها را تحقیر می‌کرد، و امروز رئیس‌جمهورش یک سیاه است، در مسیر انحطاط نابودی است یا در جهت پیشرفت اندیشه‌هایش قدم گذاشته است؟! منبع/ مهر

مدعیان دروغین مهدویت در «قبیله تزویر»

کتاب قبیله تزویر که به قلم امیرمحسن عرفان، نگارش یافته در نظر دارد از نظرگاهی خاص به موضوع مدعیان دروغین مهدویت بپردازد.

نویسنده در مقدمه این اثر، رسالت کتاب را پاسخی درخور به علل و زمینه‌های پیدایش و رشد مدعیان دروغین مهدویت می‌داند و بیان می‌کند: «شناخت و تحلیل ریشه‌ها و علل پیدایش و رشد مدعیان مهدویت یک ضرورت عقلانی است تا با از بین بردن علت‌ها، معلول‌ها نیز از بین رفته و تدریجاً با ادعاهای پیدا و پنهان در حال وقوع نیز مبارزه شود.» در فصل اول این کتاب با عنوان کلیات به موضوعاتی از قبیل گونه‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت، مشخصه‌های رفتاری و اعتقادی مدعیان دروغین، راه‌های در امان ماندن از گزند مدعیان دروغین و ... پرداخته شده است. از دیدگاه نویسنده این کتاب، عقل‌گریزی، عوام‌زدگی، به کارگیری نصوص متشابه، خودمحوری، سوء استفاده از وضعیت سیاسی و اجتماعی، ادعاهای متناقض و رنگارنگ، تأویل‌گرایی، عالم‌گریزی و ذوق‌گرایی و... از مهم‌ترین ویژگی‌های مدعیان دروغین است.

نگارنده معتقد است اندیشه پیرامون مدعیان دروغین مهدویت با ملاحظاتی به گونه‌های مختلف تقسیم می‌شود. برخی از این ملاحظات عبارتند از: ماهیت ادعا، نوع ادعا، جغرافیای ادعا، شخص ادعا کننده، مذهب ادعا کننده و سرانجام ادعا.

در فصل دوم، نویسنده به بیان عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و چرایی گرایش مردم به آنان پرداخته است و آن را از وجوهی درونی‌تر مدنظر قرار داده است. وی عوامل پیدایش مدعیان دروغین را در سه عامل: عوامل زمینه‌ساز، تسهیل‌کننده و شتاب‌زا یا کاتالیزور بررسی می‌کند. یادآور می‌شود، «قبیله تزویر»، کتاب شایسته تقدیر چهارمین جشنواره علامه حلّی رحمه‌الله می‌باشد؛ که از سوی انتشارات «بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» منتشر شده است. منبع/آینده روشن

نامه‌ای فراتر از منشور حقوق بشر

در ابتدای مراسم رونمایی از هشت ترجمه کتاب «منشور حکمت و حکومت»: سیری در نامه امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر تألیف دکتر احمد خاتمی، حجت الاسلام اکبری رئیس مرکز ساماندهی ترجمه و نشر معارف اسلامی و علوم انسانی تاکید کرد: منشور حکمت و حکومت مربوط به ۱۴ قرن پیش نیست، بلکه نوشته‌ای برای ۱۴ قرن آینده است. همانطور که حدوث قرآن مربوط به ۱۴ قرن پیش است، اما مباحث و معارف آن مربوط به آینده می‌باشد.

وی افزود: در ابتدا از دکتر خاتمی، استاد ادبیات دانشگاه شهید بهشتی خواستیم که پژوهشی اندیشمندانه در باب معرفی نامه امام علی علیه‌السلام به

مالک اشتر بنا به ذهن و زبان مخاطبان خارج از کشور تدوین کنند که این کتاب نهایتاً با ویژگی‌های شایسته نگارش شد و آن را به نمایندگی‌های فرهنگی خارج از کشور ارسال کردیم و تاکنون به ۹ زبان قزاقی، ایتالیایی، روسی، امهری، سوئدی، انگلیسی، فرانسوی، تاگالوگ و پرتغالی ترجمه شده و به چاپ رسید.

در ادامه این مراسم دکتر سید احمد خاتمی مؤلف کتاب «منشور حکمت و حکومت» گفت: حدود ۱۷۰ موضوع مستقل از نامه امام علی‌علیه‌السلام به مالک اشتر استخراج شد که هر کدام از آنها درخور تحقیق مستقل به لحاظ جامعه شناسی، سیاسی، اعتقادی و... است و اساساً امکان ترجمه این نامه، گامی در جهت معرفی تفکر شیعی است.

وی با اشاره به برخی از موضوعاتی که در نامه امام علی‌علیه‌السلام به مالک اشتر وجود دارد تاکید کرد: این نامه نشان می‌دهد که هنوز بعد از ۱۴ قرن چقدر از اندیشه‌های والای امام عقب مانده‌ایم و با وجود چنین منشوری که از منشور حقوق بشر بسیار بالاتر است – که در این کتاب به مقایسه اجمالی این دو منشور پرداخته‌ام – غفلت ورزیده‌ایم.

ایشان با اشاره به توصیه‌های امام علی‌علیه‌السلام در این نامه گفت: در این نامه امیرالمومنین‌علیه‌السلام توصیه‌های مختلفی دارند. از جمله انجام امور در وقت مناسب، بردباری در برابر شاکیان، پیروی از اوامر الهی در قرآن، رعایت تقوای الهی، دقت در تنظیم عهدنامه‌ها، رعایت حال فرومایگان و غیره می‌باشد.

حجت الاسلام دکتر سید سلمان صفوی رییس مرکز صلح در لندن نیز در این مراسم به تبیین واژه «حکمت» پرداخت و عقل را ابزار وصول به حکمت خواند و گفت: ما با یک عقل روبرو نیستیم چرا که عقل همه انسان‌ها به یک اندازه نیست. در متون عرفانی به ۱۴ عقل اشاره شده است؛ عقلی که ناشر به این منشور (نامه امام علی‌علیه‌السلام به مالک اشتر) است سه عقل معاش، معاد و ربانی است.

این پژوهشگر افزود: حلقه وصل عقل معاش و معاد، عقل ربانی است که بین عقل معاد و معاش تعادل ایجاد می‌کند و ما این عقل ربانی را در منشور امام علی‌علیه‌السلام به مالک اشتر می‌بینیم که بین امر دنیا و آخرت جمع کرده است. صفوی با بیان اینکه نهج البلاغه شامل انواع حکمت است افزود: سه مانیفست متافیزیک (خطبه آفرینش و ۲۰ خطبه دیگر)، مانیفست سیاسی که مربوط به حکمت عملی در حوزه سیاست است (نامه امام علی‌علیه‌السلام به مالک اشتر) و مانیفست عرفانی که مربوط به حکمت عملی در حوزه معنویت است (خطبه متقین نهج‌البلاغه) ناظر به سه نوع حکمت است. بر اساس نامه امام علی‌علیه‌السلام به مالک اشتر، کار حکومت اداره معیشت مردم است. حکومت باید زندگی دنیایی مردم را تدبیر کند. آنچه که بین توحید و تدبیر معاش و آن عقل معاد که تحقق زندگی عالی ابدی است در مانیفست متقین است که امروز ما در این باب مشکل داریم.

وی تاکید کرد: در تحلیل کل نهج‌البلاغه که ساختار عظیمی است یک نقطه ثقل وجود دارد که انواع حکمت‌ها را تضمین می‌کند و آن خطبه متقین است. منهای تقوا و معنویت ما نه دنیا را می‌توانیم بسازیم و نه به آخرت می‌توانیم برسیم. در نهج‌البلاغه با شعار روبرو نیستیم بلکه با شعور و حکمت روبروایم.

دکتر صفوی در پایان تأکید کرد: نهج‌البلاغه که کتاب حکمت است دارای چند مانیفست توحید، عرفان و سیاست است که مانیفست سیاسی شیعه همان مانیفست مالک اشتر است که اگر بخواهد جامه عمل بپوشد نیاز دارد به مانیفست متقین بر اساس توحید تکیه کند.

در ادامه دکتر پهلوان با اشاره به ثبت عهدنامه مالک اشتر در سازمان یونسکو در سال گذشته تاکید کرد: حکومت امیرالمومنین‌علیه‌السلام با میل و اشتیاق توده مردم صورت گرفت چرا که حکومت اسلامی بر اساس خواست و آرای مردم باید تشکیل شود و یکی از افتخارات ما در جمهوری اسلامی این است که جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد است.

در ادامه دکتر امیری استاد دانشگاه نیز در این مراسم گفت: کتاب نهج البلاغه برای ۱۴ قرن پیش است اما مطالبی در همه علوم به ویژه مدیریت دارد و این در حالی است که سابقه رشته مدیریت نهایتا به ۳۰۰ سال پیش بر می‌گردد. وی عهدنامه مالک اشتر را الگوی مدیریت دولتی خواند و با اظهار تاسف از مهجوریت نهج البلاغه در میان شیعیان تصریح کرد: همواره در مراکز علمی در مدیریت ژاپنی به عنوان یک الگو تاکید می‌شود که مبتنی بر نگاه پدر به فرزند است در حالی که ۱۴ قرن پیش مولای متقیان همین مطلب را در نامه به مالک اشتر یادآوری می‌کنند.

در ادامه این نشست دکتر دهشیری معاون پژوهشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی طی سخنانی گفت: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برای اهتمام در دیپلماسی فرهنگی، ماموریت دارد که نامه حضرت امیرعلیه‌السلام به مالک اشتر، حاوی مطالبی در این باب است که می‌تواند برای علاقه مندان این حوزه مورد توجه باشد. وی با اشاره به مباحث مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر تصریح کرد: بحث مدیریت زمان، انجام به هنگام امور، نحوه برخورد با دوستان و دشمنان، پیوند اخلاق و سیاست، توجه به دیگر نقش آفرینان جامعه به غیر از نقش آفرینان حکومتی و... از جمله مباحث مدیریتی مورد تاکید در این نامه می‌باشد؛ به همین دلیل می‌توانیم به عهدنامه مالک اشتر به عنوان یک منشور دیپلماسی فرهنگی بنگریم. منبع/مهر

مجموعه «سبک زندگی توحیدی و موفقیت‌های الهی»

دفاتر اول و دوم مجموعه هفت جلدی «سبک زندگی توحیدی و موفقیت‌های الهی» با عناوین جلد اول «آرامش» و جلد دوم «خودباوری»، توسط حجت‌الاسلام دکتر محمدتقی فعالی، نوشته و از سوی نشر دارالصادقین منتشر شد.

توجه به داشته‌های اسلامی، ایجابی بودن، کاربردی بودن، مستندسازی مطالب با آیات و روایات و ایجاد کلمات قصار با الهام از نهج‌البلاغه را می‌توان از ویژگی‌های برجسته این آثار دانست.

حجت‌الاسلام فعالی، در سخنانی در مراسم رونمایی از این مجموعه، به تبیین موضوع سبک زندگی، اهمیت و چرایی فعالیت خود در این حوزه پرداخت و اظهار کرد: مدیریت درون یا مدیریت باورها و ارزش‌ها، سوژه جدیدی در سبک زندگی محسوب می‌شود که دو جلد کتاب حاضر به این موضوع پرداخته است.

کتاب «خودباوری» دومین اثر از این مجموعه، در دو فصل با عنوان‌های «معناشناسی، چیستی و دیدگاه‌ها» و «نشانه‌های، راهکارها و پیامدها» نوشته شده است.

محتوای کتاب «خودباوری» در فصل نخست به تشریح مضامینی مانند معناشناسی، تعریف‌ها و مولفه‌ها، حقیقت توکل، ارزش و شرافت نفس، سطوح اعتماد به خدا، ارزش و شرافت نفس، اصل تسبب، تسلیم، دیدگاه‌ها و رهیافت‌ها و اعتماد به نفس و توکل می‌پردازد. مخاطبان اثر حاضر در فصل دوم با مباحثی درباره اصول، نشانه‌های کمبود اعتماد به نفس، عوامل کمبود خودباوری، راهکارها و مولفه‌های اعتماد به نفس، فقر و محرومیت، تمسخر و عیب‌جویی، حمایت بیش از حد، خود ارزشمندی، شکست‌های پی‌در پی، ملاک کرامت، خودآگاهی، عزت نفس، مسئولیت‌پذیری، خویشتن‌داری، خودآشکارسازی، شیوه‌های تقویت اعتماد به نفس در کودکان، استقلال روحی، هدف‌داری، امیدواری و خوش‌بینی و کمک به دیگران آشنا می‌شوند. منبع/ایکنا

اخبار فرهنگی ایران و جهان

وَلا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّه

آیت‌الله روح‌الله قرهی، مدیر حوزه علمیه امام مهدی(عج) واقع در منطقه حکیمیه تهران، در تازه‌ترین جلسه اخلاق خود به موضوع «اهل خیر و آخرت چه خصایصی دارند؟» اشاره کرد که مشروح آن در ادامه می‌آید:

عرض کردم وقتی بعد از ترکیه، امام را به نجف تبعید کردند؛ شهید بزرگوار، آیت‌الله سعیدی دید امام چیزی نمی‌گویند، مدّتی گذشت نامه‌ای به امام نوشت – که این نامه موجود است – که جوّ نجف شما را گرفته است؟! یعنی آن‌جا رفتید و مرجعیت و مطالبی که آن‌جا هست، شما را از راه قبلی‌تان بازداشته است؟! می‌دانید امام مخصوصاً دروسشان را فارسی می‌گفتند و عربی حرف نمی‌زدند، وقتی از دولت بعثی عراق پیش ایشان می‌آمدند و صحبت می‌کردند، ایشان متوجّه می‌شدند امّا مخصوصاً مترجم می‌گذاشتند، تا بگویند: من تبعیدی هستم و خودم به اختیار به این‌جا نیامدم، چون به هر حال نجف، یک شهر علمی و حوزوی است که علما به آن‌جا می‌روند و گاهی برای همیشه می‌مانند. مراجع زیادی هم از ایران رفتند و برای همیشه آن‌جا ماندند، امّا امام شناسنامه عراقی نگرفتند و حتّی عربی هم حرف نمی‌زدند و دروس را هم عربی نمی‌گفتند، نه اینکه عربی ندانند، بلکه می‌خواستند بگویند: من تبعیدی هستم. لذا امام این‌گونه به آقای سعیدی جواب داد: من وقتی در ایران حرف می‌زدم، پشت بام‌ها هم از آدم پر می‌شد امّا این جا کسی نیست.

هرگاه خدا خیر مردمی را بخواهد فقیهانشان را زیاد و جهّالشان را کم می‌کند. امام «من ناحیه الحجّه» آمدند، فکر نکنیم که امام، مؤسس این نظام است. امام مؤسس این نظام نیست؛ مؤسس این نظام، خود حضرت حجّت(عج) است. آیت‌الله مولوی قندهاری فرمودند: محضر آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی بودیم؛ آمدند از وضعیت ایران شکایت کردند. آیت الله سید ابوالحسن فرمودند: نگران نباشید، روح اللّهی می‌آید، کار من نیست، از این وضعیت نجات پیدا می‌کنید. وقتی این‌ها داشتند بلند می‌شدند، آرام فرمودند: «وَلا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّه» از رحمت خدا مأیوس نشوید.

مطلب دیگری را هم عرض کنم تا ببینید وقتی انسان به مقام یقین می‌رسد، چه حالاتی پیدا می‌کند. آیت‌الله العظمی گلپایگانی، آن مرجع عظیم‌الشّأن معمولاً شب‌ها زود استراحت می‌کردند تا برای عبادت و نماز شب بلند شوند. ایشان در شب وفات امام(اعلی اللّه مقامه الشّریف) (شنبه شب، سیزدهم خرداد)، مقارن با ساعت رحلت، مشغول استراحت بودند؛ امّا ناگهان دیدند آیت‌الله العظمی گلپایگانی(قدس‌سره) با حال مضطرّ از خواب بلند شدند. خادم آقا اضطراب ایشان را می‌بینند و ناراحت می‌شود. ایشان سریعاً می‌فرماید: با تهران تماس بگیرید ـ و خیلی جالب است که اسم کوچک رهبر را می‌برند و می‌گویند: با آقای خامنه‌ای تماس بگیرید ـ و از حال امام جویا شوید. می‌گویند: آقا! چه شده؟! چرا نگرانید؟! می‌فرمایند: آخر من همین الآن که خواب بودم، خوابی به این مضمون دیدم که جلسه‌ای هست و در آن جلسه پیغمبر اکرم محمّد مصطفی(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و همه معصومین(علیهم‌السلام) حضور دارند، من هم در آن مجلس هستم. بعد از مدّتی در باز شد و دیدم که امام وارد شدند. با کمال تعجّب دیدم پیامبر و همه معصومین(علیهم‌السلام) به احترام ایشان بلند شدند. پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) ایشان را در آغوش گرفتند و غرق در بوسه کردند. حالا من احساس می‌کنم خبری هست. ببینید چه شده؟ تماس می‌گیرند و می‌گویند: ایشان رحلت کردند. منبع/فارس

یک لیوان آب برایم بیاورید!

«تشنه و دریا» عنوان کتاب خاطرات پاسدار محمدتقی رضایی کوپالی، از پاسداران حلقه اول حفاظت از امام(قدس‌سره) و بیت ایشان است، که به تازگی جمع آوری و منتشر شده. در بخشی از این کتاب که توسط گروه تاریخ مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام تهیه و تنظیم شده، آمده است: «یک روز یکی از برادران شهرستانی که در آنجا نگهبان بود و تشنگی شدیداً به او فشار آورد، به هر سه منزلی که در اطراف محل نگهبانی او قرار داشت مراجعه کرده و زنگ زده بود ولی کسی جواب او را نداده بود؛ چون هر سه درب غیرفعال بودند. ایشان آن‌قدر زنگ درب منزل امام را زده بود که امام اجباراً خودشان پشت در آمده و به او پاسخ دادند و گفتند: بفرمایید. نگهبان خود را به امام معرفی کرد و با لحنی خودمانی با ایشان گفت: اگر زحمتی نیست یک لیوان آب برای من بیاورید. بنا به گفته خودش بعد از چند لحظه دیده بود پیرمردی که قیافه‌اش مثل امام است! لیوان آبی برای او آورد. او آب را که می‌خورد لیوانش را پس می‌دهد و ماجرا را برای پاسبخش تعریف می‌کند که: سر پست خیلی تشنه بودم و آب هم نداشتم، بعد هم گفته بود خدا پدر این صاحب‌خانه را بیامرزد تا زنگ زدم پیرمردی که شبیه امام بود رفت و برایم آب آورد. بعد از پاس‌بخش پرسیده بود: مگر منزل امام اینجاست؟ وقتی پاس‌بخش برای او درباره موقعیت پست توضیحاتی می‌دهد، آن برادر پاسدار یک دفعه از حال می‌رود. چون می‌بینند از آن قسمت تا بالای پله‌ها رفت و آمد برای امام خیلی سخت بوده ولی چون کسی در منزل نبوده و یا امام نخواسته زنگ بزند و خدمتکاری را مطلع کند، خودش دومرتبه این پله‌ها را طی کرده و برای او آب آورده است.» منبع/جماران

انتشار قرآن تحریف شده «اپل»!

یکی از تلاش‌های بی‌نتیجه دشمنان اسلام که طی چهارده قرن اخیر همواره با شکست مواجه شده، اقدام برای تحریف قرآن بوده است که این موضوع طی سال‌های اخیر و با گسترش تکنولوژی‌های مختلف، رشد کرده است. به تازگی نیز برخی رسانه‌های غربی گزارش داده‌اند که نسخه‌ای از یک نرم افزار تحریف شده قرآنی شامل متن عربی و ترجمه انگلیسی قرآن کریم در بازار محصولات دیجیتال منتشر شده است. نکته قابل تأمل درباره این نرم افزار که پایگاه اطلاع رسانی hopeitw به آن اشاره کرده این است که این نرم‌افزار در حال حاضر از سوی آمازون به فروش گذاشته شده و در بخش «آی

تونز» پایگاه اینترنتی «اپل» قابل دانلود است.

بر اساس اطلاعات منتشر شده متن عربی نسخه قرآن این نرم افزار که قابل نصب بر روی گوشی‌های اپل و گوشی‌های دارای سیستم عامل اندروید است، دارای اشتباهات فاحش است و تعدادی از مسلمانان با راه اندازی کمپین‌های اطلاع رسانی، از هم‌دینان خود خواسته‌اند ضمن اطلاع رسانی و اعتراض به آمازون و اپل، از دانلود کردن این نرم افزار خودداری کنند.

منبع/مشرق

بلای طبقه متوسط بر امپراطوری زرد

فرانسیس فوکویاما نظریه‌پرداز مشهور روابط بین‌الملل معتقد است سیستم سیاسی چین تحت فشار رشد طبقه متوسط که با شبکه‌های اجتماعی، اینترنت و پول قدرتمند شده است، ممکن است فرو بپاشد.

نویسنده کتاب معروف «پایان تاریخ» همچنین گفت: چین کشور بسیار بزرگ با مشکلات اطلاعاتی زیادی است که امپراطوری‌های مختلف آن در طول تاریخ نمی‌توانستند بفهمند که در سطوح پایین و متوسط جامعه چه می‌گذرد. وی تصریح کرد؛ این دقیقاً همان چیزهایی است که حزب کمونیست چین با آن مواجه است. آنها نمی‌توانند رسانه آزاد داشته باشند، نمی‌توانند انتخابات محلی داشته باشند و نهایتاً نمی‌توانند به طور واقعی در مورد افکار مردمشان قضاوت کنند.

فوکویاما گفت: رهبری منزوی چین باید برای رفع نواقص خود به جمع‌آوری اطلاعات از طریق نمونه‌برداری و استراق سمع از جمعیت گسترده خود و با استفاده از نمونه سایت‌هایی شبیه به «توییتر» مبادرت کند؛ اما همین شبکه‌ها باعث رشد اراده جمعی ملی می‌شود که دیگر تحت کنترل رسانه‌های دولتی حزب کمونیست نیست. فوکویاما تأکید کرد که این یکی از دلایل عمده‌ای است که من فکر می‌کنم باعث فروپاشی سیستم سیاسی چین می‌شود. منبع/جهان

گراس: اسرائیل به‌دنبال زمین دزدی است!

هنوز مدت زمان زیادی از شعر شاعر سرشناس آلمانی و برنده جایزه نوبل ادبیات که خشم صهیونیسم جهانی را برانگیخت نگذشته است، که وی بار دیگر با تأکید بر عقاید پیشینش و ستودن کسانی که به افشای حقیقت می‌پردازند، خبرساز شد. فعالیت مجدد گونتر گراس در عرصه ادبیات در هشتادوپنجمین سالگرد تولدش با مجموعه شعر جدید «حشره‌های یک روزه» و تقدیر از دشمنی رژیم صهیونیستی، بار دیگر آغازگر آتش جنگ لفظی سیاسی با رژیم صهیونیستی شد که موج تازه‌ای از واکنش‌ها را به همراه داشت.

چندی پیش، گراس در شعر خود با عنوان «آنچه باید گفته شود» خشم رژیم صهیونیستی را برانگیخت؛ شعری که سبب شد وزیر کشور رژیم صهیونیستی، ممنوعیت سفر او را به سرزمین‌های اشغالی اعلام کند. در این شعر، گونتر گراس اعلام کرد که اسرائیل با تسلیحات هسته‌ای خود، صلح متزلزل دنیا را در هر صورت به مخاطره می‌کشاند و خود را در حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران محق می‌داند.

گونتر گراس در یکی از مجموعه‌های شعری خود از «مردخای وانونو» که یک اسرائیلی مراکشی تبار است به عنوان «قهرمان روزهای ما» تقدیر کرده است. وانونو سابقاً تکنسین هسته‌ای نیروگاه اتمی دیمونای رژیم صهیونیستی بود که در سال ۱۹۸۶ در مصاحبه با هفته‌نامه انگلیسی ساندی‌تایمز، اطلاعات و تصاویری محرمانه از این نیروگاه و کلاهک‌های اتمی رژیم صهیونیستی در اختیار این نشریه انگلیسی قرار داد و پس از آن به اتهام جاسوسی تا ۱۸ سال به حبس محکوم شد؛ اما از آن‌جا که مردخای وانونو از سرزمین‌های اشغالی خارج شده و در انگلستان اقامت گزیده بود و موساد بر اساس قراردادهای امنیتی که با انگلیس داشت، نمی‌خواست در خاک این کشور دست به آدم‌ربایی بزند، از این روی تصمیم گرفتند تا با کمک عوامل انسانی وی را ترغیب کنند تا انگلستان را ترک و به کشور ایتالیا سفر کند. براین اساس، یک مأمور اطلاعاتی موساد مأموریت یافت تا به عنوان یک توریست آمریکایی، وی را به شهر رم در کشور ایتالیا بکشاند؛ که به این ترتیب وی را دستگیر و طی عملیاتی به سرزمین‌های اشغالی منتقل کردند.

گونتر گراس در ستایش وانونو، مخاطبان شعر خود را دعوت به افشای اسرار نظامی در هر جایی از دنیا که در آنجا تسلیحات کشتار تولید می‌شود، می‌کند.

گراس در مصاحبه‌های خود اعلام کرد: «اسرائیل انگیزه‌های نژادپرستانه دارد. اورشلیم به قطعنامه‌های سازمان ملل بی‌اعتنایی می‌کند و قدرت اتمی‌ای خارج از کنترل است. اسراییل از سال‌ها پیش به دنبال زمین دزدی است.»

منبع/ایرنا

دوباره «حجاب بی حجاب»

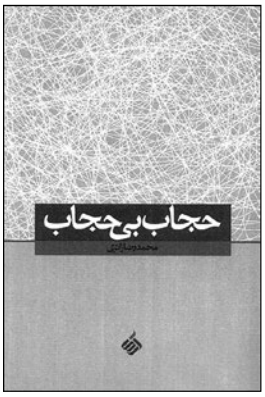

کتاب «حجاب بی حجاب» اثری از حجت‌الاسلام محمدرضا زائری که در نشر آرما منتشر شده است، به چاپ دوم رسید. این کتاب با هشت مقاله به بررسی جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی حجاب پرداخته است و در بخش‌های پایانی، نویسنده با بررسی حجاب اسلامی با توجه به مد روز، ضمن انتشار تصاویری به معرفی یکی از مؤسسات موفق در طراحی و تولید حجاب اسلامی برای دختران نوجوان در بیروت می‌پردازد.

محمدرضا زائری در بخشی از پیشگفتار با تأکید بر اهمیت حجاب در اسلام، به جایگاه سیاسی و فرهنگی آن در کشورهای مختلف اشاره کرده و یادآور می‌شود: حجاب، یک التزام فردی و شخصی نیست که بتوان مثل نماز در خلوت و خفا خواند و یا مثل روزه بی‌نشان و پنهان به آن پرداخت؛ بلکه انتخابی علنی، جدی و آشکار است که معنا و مفهومی گسترده دارد و آثار و تبعات گسترده‌ای نیز بر آن مترتب می‌شود. ...همه سرمایه فکری و پشتوانه نظری موضوع حجاب در طول سال‌ها، کتاب «مسئله حجاب» شهید مطهری

بود و کسی به آن نیندیشید که اولاً چنین موضوعاتی نیز به تازه‌سازی و نوآوری مستمر و مداوم و تولید مجدد در قالب‌های گوناگون نیاز دارند و ثانیاً آنچه شهید مطهری را از دیگران متمایز می‌کرد تنها توش و توان فکری و عملی او نبود، بلکه شجاعت و جسارت مخلصانه‌ای بود که از واقع‌بینی او ناشی می‌شد. اهمیت و ارزش کار بزرگ استاد علامه شهید مطهری نه تألیف کتاب «مسئله حجاب» این بود که او برای تأمین هدف الهی خود حاضر بود با مجله «زن روز» مکاتبه کند و برای این مجله مقاله بنویسد- و اگر کسی از ظرایف موضوع مطلع نباشد می‌تواند تصور کند که حتی نام چنین مجله‌ای در زمان طاغوت برای یک شخص مجتهد و روحانی و عالم دینی و حوزوی چه حساسیت و معنایی داشته است- و این چیزی است که بعد از انقلاب رخ نداد و ادامه پیدا نکرد. منبع/فارس

اینگونه باب را کوک کردم!

کینیاز دالگورکی جاسوس روسی سال ۱۸۳۴م. به عنوان مترجم سفارت روسیه به ایران آمد و تظاهر به اسلام آوردن کرد و همان نقشی را در راه‌اندازی فرقه جعلی «بابیت» ایفا نمود که مستر همفر انگلیسی در راه اندازی وهابیت در منطقه حجاز کرد. دالگورکی پس از یادگیری علوم دینی به سراغ سید محمدعلی شیرازی رفت. این جاسوس روسی در ذکر خاطرات خود به نقل از کتاب «کینیاز دالگورکی جاسوس روسیه تزاری در ایران»، می‌گوید: روزی سر درس آقای سیدکاظم رشتی یک نفر سوال کرد آقا! حضرت صاحب الامر کجا تشریف دارند؟ آقا سیدکاظم گفت: من چه می‌دانم شاید در همین‌جا تشریف داشته باشند ولی من او را نمی‌شناسم. من مثل برق خیالی به سرم آمد، که سیدعلی محمد این اواخر به واسطه کشیدن قلیان و چرس و ریاضت‌های بیهوده، با نخوت و جاه طلب شده بود و روزی که آقاسیدکاظم این مطلب را فرمود، سیدحضور داشت. پس از این مجلس من بی‌نهایت به سید [علی محمد شیرازی] احترام می‌کردم و برای همیشه بین خود و او در راه رفتن حریم قرار می‌دادم و به او حضرت آقا می‌گفتم(!)شبی که قلیان چرس را زده بود، من بدون آن که قلیان کشیده باشم، با یک حال خضوع و خشوع در حضور او خود را جمع کرده، گفتم «حضرت صاحب الامر! به من تفضل و ترحمی فرمائید. بر من پوشیده نیست، تویی تو.» سید پوزخندی زده و خودش را از تک و تا نینداخت. من مصمم شدم دکان جدیدی در مقابل دکان شیخی باز کنم و اقلاً اختلاف سوم را من در مذهب شیعه ایجاد کنم. گاهی بعضی مسائل آسان از سید می‌پرسیدم او هم جواب‌هایی مطابق ذوق خودش که اغلب بی سر و ته بود، از روی بخار حشیش می‌داد. من هم فوری تعظیمی کرده و می‌گفتم: «تو باب علمی یا صاحب الزمانی، پرده پوشی بس است. خود را از من مپوش.»(!!) «یک روز که سید از حمام آمده بود، باز من سخن را باز کردم. ... گفتم آقای من! تو خود می‌دانی که بشر هرگز هزار سال عمر نمی‌کند و این موهبت نوعی است. تو سیدی و از صلب حضرت امیری. آن چه بر من محقق شده تو باب علمی، صاحب الزمانی، پس دست از دامن تو برنمی‌دارم. سید با حال قهر از من جدا شد ولی من مجدداً به منزل او رفتم و طرح بعضی از مطالب از جمله تقاضای تفسیر سوره عم (نبأ) را کردم. سید هم قبول این خدمت کرد. قلیان چرس را کشیده شروع به نوشتن نمود ولی اغلب مطالب او را من اصلاح می‌کردم و به او می‌دادم، که بلکه او تحریک شود و معتقد گردد که باب علم است. آری سید بهترین آلت برای این عمل بود. خواهی نخواهی من سید را با این که متلون و سست عنصر بود در راه انداختم و چرس و ریاضت کشیدن او هم به من کمک می‌کرد. ...همیشه تردید داشت و می‌ترسید دعوی صاحب الامری بکند. به من می‌گفت: اسم من مهدی نیست. گفتم من نام تو را مهدی می‌گذارم. تو به طرف تهران حرکت کن. اینهایی که ادعا کرده‌اند از تو مهم‌تر نبودند. تو فقط حال تردید و ترس را از خود دور کن و متلون مباش. سید درست گوش می‌داد و بی نهایت طالب شده بود که ادعایی بکند ولی جرأت نمی‌کرد. من برای این که به او جرأت بدهم به بغداد رفته، چند بطری شراب خوب شیراز را یافتم و چند شبی به او خوراندم. کم‌کم با هم محرم شدیم. به او حقایق را حالی کردم(!) ...از او انکار و از من اصرار. باری به هر وسیله‌ای بود رگ جاه طلبی او را پیدا کردم و او را به حدی تحریک کردم که کم‌کم دعوی این کار بر او آسان آمد. من فکر می‌کردم چگونه است که این عده قلیل شیعه بر یک دولتی مثل عثمانی غلبه کرده‌اند و چگونه همین جماعت با یک عده قلیل جنگ‌هایی با روسیه نموده و یک لشکر انبوه را از میان برداشته‌اند. آن وقت دانستم که به واسطه اتحاد مذهبی و عقیده و ایمان راسخی است که به اسلام دارا بوده و هیچ اختلاف مذهبی نداشته‌اند... من هم درصدد دین تازه دیگری افتادم.... به سید گفتم: از من پول دادن و از تو دعوی مبشری و بابیت و صاحب الزمانی کردن. آری با این که در ابتدا اکراه داشت، ولی به قدری به او خواندم و او را تطمیع کردم که کاملاً حاضر شد» منبع/بولتن نیوز

جولان مسیحیت تبشیری در کشور

حجت الاسلام جواد محرابی، رئیس اداره وحدت و همبستگی و هویت ملی وزارت کشور با اشاره به فعالیت ۱۰۳ فرقه انحرافی در کشور تاکید کرد: مسیحیت تبشیری فعال‌ترین گروه در ایران است.

وی در نشستی با موضوع واکاوی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مکاتب اعتقادی و گروه‌های معنویت‌گرا در مدرسه فیضیه قم گفت: امروز دشمنان نه تنها وارد جنگ تمام عیار فرهنگی علیه ایران بلکه علیه اسلام شده‌اند. ایران به عنوان تنها حکومت شیعه جهان مورد بیشترین تهاجم قرار دارد و با وجود هشدارهای مکرر مقام معظم رهبری درباره تهاجم فرهنگی عدم توجه جدی مسئولان فرهنگی شاهد خسارت‌هایی در این عرصه هستیم. وی تاکید کرد: تلاش برای سکولار کردن جامعه و همچنین تلاش برای تغییر مذهب و انحراف در تشیع از جمله تلاش‌هایی است که دشمنان در عرصه فرهنگ شروع کرده‌اند.

محرابی فعالیت مسیحیت تبشیری، صوفیه، بهائیت، وهابیت و عرفان‌های کاذب را به عنوان مهم‌ترین فرقه‌های انحرافی در کشور برشمرد و بیان داشت: هم اکنون ۱۰۳ فرقه انحرافی در کشور فعال‌اند که مسیحیت تبشیری بیشترین فعالیت را دارد. این فرقه انحرافی که با عنوان صهیونیسم مسیحی فعالیت دارد علاوه بر سرمایه‌های کلان دولت‌های غربی، سرویس‌های امنیتی دشمنان همچون موساد و سیا آن را مدیریت می‌کنند.

وی با بیان اینکه بیشتر کسانی‌که جذب این فرقه‌ها می‌شوند بدون هیچ پشتوانه ذهنی هستند اضافه کرد: بیشتر جوانانی به این فرقه‌ها جذب می‌شوند که خالی‌الذهن هستند و از سویی اسیر تبلیغات فراوان ماهواره‌ای و تبلیغ چهره به چهره مسیحیت تبشیری و دیگر فرق انحرافی می‌شوند.

محرابی تضعیف اسلام انقلابی، کسب درآمد و ترویج فساد و بی‌بندوباری را از مهم‌ترین اهداف این فرقه‌ها دانست و تاکید کرد: حوزه‌های علمیه بنابر

فرمایشات رهبری باید تلاش مضاعفی برای مقابله با تهاجم فرهنگی و جنگ نرم داشته باشند. منبع/مهر

فنون مغزشویی سیا

شستشوی مغزی که با اسامی دیگری مثل کنترل ذهن، متقاعدسازی اجباری، بهره‌کشی از ذهن، ذهن‌کشی، کنترل و اصلاح فکر شناخته شده است به فرایند تغییر غیرارادی و ناآگاهانه نظام ارزش‌ها، باورها و حتّی احساسات و هیجانات فرد گفته می‌شود؛ یافته‌های روان‌شناسی عصب‌شناختی نشان می‌دهند شستشوی مغزی از طریق ایجاد تغییراتی در ساختار بیوشیمیایی قشر پیشانی مغز، بر رفتار، نگرش و هیجانات انسانها اثر می‌گذارد.

نگاهی به اقدامات صورت گرفته در زندان‌های آمریکا که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با توجیه مبارزه با تروریسم ایجاد شدند، نشان می‌دهد این اقدامات ادامه برنامه‌های تحقیقاتی این کشور برای توسعه فنون شکنجه و اعتراف‌گیری بودند که در خلال جنگ سرد پیگیری می‌شدند. سیا به‌خصوص در خلال جنگ سرد آزمایش‌های روان‌شناختی متعددی برای طراحی فنون شکنجه و اعتراف‌گیری راه‌اندازی کرده بود. این برنامه‌ها از سال ۱۹۴۷م با پروژه‌ای موسوم به «چَتِر» آغاز شد و سپس با پروژه‌های دیگری به نام‌های «بلوبرد»، «آرتیشاک»، «پروژه ام. کا. مالترا» و غیره پیگیری شدند.

از سال ۱۹۵۴ بود که سازمان سیا پروژه‌ای با اسم رمز QKHILLTOP آغاز کرد تا فنون شستشوی مغزی به کار گرفته شده در چین را بررسی و روش‌هایی پیشرفته و مؤثر برای بازجویی و اعتراف‌گیری طراحی کند. در یکی از اسناد از طبقه‌بندی خارج شده سازمان سیا، «آلن دالس»، رئیس وقت سازمان سیا در یادداشتی به رئیس پلیس «اف.بی.آی» فنون مغزشویی مورد استفاده در کشورهای کمونیستی را تشریح می‌کند. دولت آمریکا، بررسی و آزمایش بر روی این فنون را آغاز کرد و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر در قالب پروژه‌ای دیگر آنها را توسعه داد. فنون مغزشویی که در این سند به آن اشاره شده عبارتند از:

۱ـ بازجویی به قصد فراخوانی پاسخ دلخواه؛ در این فن، فرد بازجو به قصد شستشوی مغزی از سوال، استدلال، تلقین فکری، تهدید، استهزاء، تمجید، دشمنی و روشهای دیگری برای فشار آوردن به زندانی استفاده می‌کند. هدف از به کارگیری این فن، سرعت بخشیدن به فروپاشی نظام ارزشی فرد و ایجاد نظام باور جدیدی در ذهن وی است.

۲ـ شکنجه بدنی و تهدید به شکنجه؛ دو نوع شکنجه بدنی وجود دارد که اثرات روان‌شناختی آنها برای ایجاد تعارض روان‌شناختی در فرد، از شدید بودن درد موثرتر است. اولین نوع آن شکنجه‌ای است که قربانی در دردی که به وی وارد می‌شود (مثلا کتک‌کاری) نقشی منفعل داشته باشد. تهدید به شکنجه معمولاً بیشتر از خود شکنجه در فرد تعارض ایجاد می‌کند و بنابراین برای مغزشویی کارسازتر است. دومین نوع شکنجه این است که فرد را در یک نقطه برای چندین ساعت نگاه می‌دارند و یا او را در وضعیت دیگری که دردناک است قرار می‌دهند. اولین احساساتی که در چنین فردی تولید می‌شود، احساس مقاومت است، که در ساعت‌های اولیه موجب می‌شود به فرد احساس برتری اخلاقی دست دهد، اما با گذشت زمان که احساس درد افزایش می‌یابد این احساس در فرد قربانی شکل می‌گیرد که عامل تداوم درد، همان عزم و اراده‌ای است که ساعاتی پیش به آن می‌بالید. در اینجاست که اولین تعارض‌های لازم برای شستشوی مغزی در فرد شکل می‌گیرد.

۳ـ کنترل ارتباطات؛ در این روش تمامی نامه‌ها، مطالب خواندنی و تماس‌های اجتماعی فرد (رو در رو یا با تلفن) کنترل می‌شود. بسیاری از اسیران جنگی که در محیط‌های جنگی به کرده‌ها و ناکرده‌هایشان اعتراف کرده‌اند در توجیه این کارشان می‌گویند احساس کرده‌اند این تنها راهی است که می‌توانند به جهان بیرون بفهمانند آنها هنوز زنده‌اند.

۴ ـ القای خستگی؛ این فن یکی از فنون موثر برای شکستن قدرت اراده فرد و تحلیل بردن توانایی‌های اندیشه انتقادی وی است. محرومیت از خواب و استفاده از داروهای محرک و ضد افسردگی فرایند خستگی فرد را تسریع می‌کنند و باعث می‌شوند فرد زودتر انسجام شخصیتش در برابر بازجو را از دست بدهد.

۵ـ کنترل آب، غذا و دخانیات؛ در این روش مایحتاج زندگی فرد ابتدا به مدت چند روز دریغ می‌شود و سپس در ازاء هر همکاری، به وی غذا و آب زیادتری داده می‌شود.

۶ـ تلقین انتقاد و خودانتقادی؛ در این فن تلاش می‌شود به فرد طوری القا شود که یک‌دنده و لجباز است و حاضر نیست نکات تازه یاد بگیرد. بسیاری از افراد قربانی به مرور تحت این القائات ذهنی شروع به انتقاد از خود می‌کنند. این خودانتقادی‌ها به منزله بازکردن روزنه‌هایی برای وارد شدن اطلاعات و ارزش‌هایی است که بازجو وظیفه دارد آنها را در ذهن قربانی بکارد.

۷ـ بازجوهای «دیو و فرشته»؛ پس از آنکه قربانی ابتدا با عصبانیت‌ها و لجاجت‌های بازجوی «دیو» روبرو می‌شود، در مرحله بعد «فرشته» وارد کار می‌شود تا قربانی را از بلایایی که ممکن است در انتظارش باشند مصون نگاه دارد. از آنجا که قربانی در آن شرایط طاقت‌فرسا چاره‌ای جز اعتماد به این فرد مهربان ندارد، معمولا به خواسته‌های او که در واقع تفاوتی با خواسته‌های بازجوی «دیو» ندارد تسلیم می‌شود.

۸ـ استفاده از داروهای روان‌گردان؛ داروهایی مانند ال.اس.دی، باربیتورات و آمفتامین می‌توانستند در فرد حالتهای دگرگون هشیاری تولید کنند و فرد را به تابعیت از بازجو و دادن پاسخ‌هایی مطابق میل وی ترغیب کنند.

با آنکه دولت آمریکا در سال ۱۹۷۳ پروژه کار بر روی «پروژه ام. کا. مالترا» که بررسی و توسعه این فنون را در دستور کار داشت متوقف کرد، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر این کشور مجدداً با راه‌اندازی «تیم مشاوره علوم رفتاری» توسعه این روشها و روشهای شکنجه را در زندان‌های آمریکا و از جمله زندان گوانتانامو پی گرفت. منبع/ فارس

انتصـــــابات

امور گروه‌ها

ردیف	نام و نام خانوادگی	سمت	دانشگاه / مؤسسه	تاریخ حکم
۱	محمدرضا کریمی والا	مدیرگروه	دانشگاه قم	۱۳۹۱/۷/۲۰
۲	سمیه کلهر	مدیرگروه	دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرقدس	۱۳۹۱/۸/۲۲
۳	احمدرضا مویدی	مدیرگروه	دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرمجلسی	۱۳۹۱/۱۰/۱۰
۴	حامد فتح‌علیانی	مدیرگروه	دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملایر	۱۳۹۱/۱۰/۱۵
۵	علیرضا نصیری خلیلی	مدیرگروه	دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهشهر	۱۳۹۱/۱۰/۲۶
۶	دکتر عبداله رجایی	مدیرگروه	دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل	۱۳۹۱/۱۱/۱۹
۷	هادی فنایی	مدیرگروه	دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قدس‌سره قزوین	۱۳۹۱/۱۲/۱
۸	محمدعلی نوع‌دوست	مدیرگروه	آموزشکده فنی و حرفه‌ای ثامن‌الحجج علیه‌السلام مشهد	۱۳۹۱/۱۲/۱۲
۹	احمد حیدری مکرر	مدیرگروه	دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان	۱۳۹۱/۱۲/۲۰
۱۰	سیدرحمت‌اله موسوی مقدم	مدیرگروه	دانشگاه علوم پزشکی ایلام	۱۳۹۱/۱۲/۲۶
۱۱	حسن دوست محمدی	مدیرگروه	دانشگاه سمنان	۱۳۹۱/۱۲/۲۶
۱۲	عبدالعلی کناری‌زاده	مدیرگروه	دانشگاه هرمزگان	۱۳۹۱/۱۲/۲۸
۱۳	محسن پورمحمد	مدیرگروه	دانشگاه علوم پزشکی گیلان	۱۳۹۲/۱/۵
۱۴	علیرضا بیابان‌نورد	مدیرگروه	موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی ـ غیردولتی ارم شیراز	۱۳۹۲/۱/۱۵
۱۵	سیدعلیرضا هدایی	مدیرگروه	دانشگاه غیردولتی ـ غیرانتفاعی شیخ بهائی	۱۳۹۲/۱/۱۷
۱۶	قاسم قاسمی	سرپرست	دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودبار	۱۳۹۲/۱/۱۷
۱۷	مجتبی رودیجانی	سرپرست	دانشگاه آزاد اسلامی واحد زرقان	۱۳۹۲/۱/۲۰
۱۸	جعفر امجدی تنورآغاج	مدیرگروه	پردیس‌های علامه‌امینی و فاطمه زهرا علیهاالسلام دانشگاه فرهنگیان	۱۳۹۲/۲/۲
۱۹	سعید اسمعلی‌پور	مدیرگروه	دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلخچی	۱۳۹۲/۲/۴
۲۰	حسین اویسی	مدیرگروه	دانشگاه فرهنگیان ـ پردیس شهیدرجائی قزوین(برادران)	۱۳۹۲/۲/۱۱
۲۱	علی آقایی	مدیرگروه	دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه	۱۳۹۲/۲/۱۵
۲۲	مهدی افتخار	مدیرگروه	علوم پزشکی سمنان	۱۳۹۲/۲/۱۷
۲۳	عبدالجواد غفاری	سرپرست	دانشگاه آزاد اسلامی واحد قروه	۱۳۹۲/۲/۲۳
۲۴	مهدی شعبانی	مدیرگروه	دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان	۱۳۹۲/۲/۲۹
۲۵	سیدحسین ابراهیمیان	مدیرگروه	موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی ـ غیردولتی هدف مازندران	۱۳۹۲/۲/۲۹
۲۶	محمد سبحانی‌نیا	مدیرگروه	دانشگاه تفرش	۱۳۹۲/۳/۶

همـــراه بـا شـــما

مقـــــالات رســـــیده

پس از درج فراخوان مقاله در نشـــریهٔ معارف، در زمینهٔ موضوعات مرتبط با گرایش‌های دروس معارف اسلامی، برخی از استادان محترم، مقالات ارزشمندی ارسال نمودند. ضمن تقدیر و تشکر از این عزیزان به استحضار می‌رسانیم نتیجهٔ ارزیابی کارشناسان به صورت مکتوب به اطلاع مؤلفان محترم خواهد رسید.

نشـــریهٔ معارف، ضمن ارج نهادن به تلاش علمی اســـاتید محترم، اقدام به درج عناوین مقالات ارسالی و اسامی مؤلفان محترم آنها می‌نماید و جهت پربارتر شدن نشریه، مشتاقانه در انتظار آثار علمی کلیهٔ استادان معارف اسلامی می‌باشد.

ردیف	عنوان مقاله	نام مؤلف	دانشگاه / شهر
۱	ولایت فقیه در اندیشه سیاسی امام خمینی قدس‌سره	محسن حسین‌پور	آزاد گرمسار
۲	جستاری در اندیشه و روش عرفانی اخلاقی امام خمینی در مقوله تعلیم و تربیت	مصطفی فاطمی‌بصیر	دانشگاه سمنان
۳	مبانی و اهداف ریاضت در عرفان اسلامی با تأکید بر آراء حضرت امام خمینی قدس‌سره	مصطفی فاطمی‌بصیر	دانشگاه سمنان
۴	علت تنفیذ حکم ریاست جمهوری توسط رهبری چیست	محسن اصغری	
۵	مفهوم‌شناسی اخلاص و نقش و کارکرد آن در عرصه‌های مختلف زندگی	محمدصادق فهیمی	
۶	حد ورود روحانیت به دنیا و راه رهایی از حب دنیا	محمدصادق فهیمی	
۷	چیستی حاکمیت	سید محمد شفیعی مازندرانی	آزاد قم
۸	چگونگی تنبیه همسر از دیدگاه فقها، مفسران و محدثان	سید محمد شفیعی مازندرانی	آزاد قم
۹	حکم احتکار در فقه اسلامی قسمت اول و دوم	سید محمد شفیعی مازندرانی	آزاد قم
۱۰	راز فراز و فرود آیات قرآنی در شأن انسان	سید محمد شفیعی مازندرانی	آزاد قم
۱۱	گزیده‌ای از فضایل امام هادی علیه‌السلام	پیام ابراهیمی	دانشکده علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری

در پی درخواســـت مکرر فرهیختگان حوزه و دانشـــگاه مبنی بر توسعهٔ گسترهٔ مخاطبان نشـــریه معارف بر آن شدیم تا با درج فرم اشتراک در نشریه، زمینهٔ استفادهٔ مخاطبان بیشتری را فراهم سازیم.

متقاضیان محترم می‌توانند فرم درخواســـت اشـــتراک را تکمیل نموده همراه با اصل فیش بانکی واریزی به مبلغ ۹۰/۰۰۰ ریال بابت اشتراک یکساله (واریز شده به حساب ۰۱۰۵۳۳۳۲۹۶۰۰۲ نزد بانک ملی به نام (معاونت امور دفاتر، اساتید و مبلغان) به صندوق پستی ۳۴۵۶ – ۳۷۱۸۵ ارسال نمایند.

استادان، دانشجویان و طلاب محترم می‌توانند با ارائهٔ کپی کارت شناسایی از تخفیف ۵۰٪ بهره‌مند گردند. تلفن امور مشترکین: ۲۱۱۰۲۷۰ ـ ۰۲۵۱

فرم درخواست اشتراک

نام و نام خانوادگی: .....

دانشگاه محل تدریس: ..... گرایش تدریس: .....

آدرس دقیق پستی: .....

پست الکترونیک: (Email) .....

کدپستی: ..... صندوق پستی: .....

شماره تماس پیش شماره : ..... منزل: ..... محل کار: ..... همراه: .....